بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی لا یدرکہ الحواس ولا یقاس بقیاس القیاس والصلوٰۃ والسلام مسک الختام علی من ارسل الی کافۃ الناس محمد و آلہ المقتبس وصحبہ الاکیاس مطلع الاقتباس

بعد ازین بر ضمیر مردمان نیک نهاد مخفی و محتجب مباد که بفرمایش بعض دوستان کمترین بندگان خدا همنام علمبردار سید الشهدا این رسالهٔ مختصر از هر چه دانم بشهر موسوم و مؤرخ به "تاریخ آل امجاد" و چونکه سامان تالیف مهیا نداشت از فضل الٰهی بر نگاشت۔

واللہ رؤف بالعباد

ای که هستم مست از نعمای تو
انت مولانا و من مولای تو

حب اهل بیت دارم در روان
رافضی دانند ما را ابلهان

هم برین من زاده ام هم بگذرم
مدح خوان دودمان حیدرم

هست در آب و گل من جاگزین
حب آل پاک ختم المرسلین

سینه‌ام روشن زحب بوتراب ذره‌ام لیکن بتابش آفتاب

مح او فرمود حق در هل اتے مقتدای اولیا و اتقیا

ساقی کوثر علی مرتضے وارث علم نبی شیر خدا

قاصم پشت شقیان گر زاو عاصم ارباب دین اندر زاو

قاسم نار و جنان از حکم رب حاسم کفرست و سلطان عرب

فاش میگویم ز راه اعتقاد بر زبانست آنچه دارم در فواد

از محمد تا محمد سبیکے پیشوا و رہنمایم ہر یکے

واین کتاب روکش آفتاب از پانزده نور نورانی ست و ہر نور بسان لمعهٔ طور بارقهٔ نور یزدانی

نور اوّل

بر ناظرین این زبور پر نور روشن تر از چشمهٔ هور باد که احوال خیر البشر در کتب سیر معتبر مثل زاد المعاد فی هدی خیر العباد و تاریخ خمیس فی احوال نفس النفیس و انسان العیون و مدارج و معارج و شواهد و روضة الصفا و روضة الاحباب و حبیب السیر و ناسخ التواریخ وغیره بزبان عربی و فارسی از روز پیدایش تا دم انتقال بکمال تفصیل و صحت بتقیید تاریخ و سن نیکی نوشته است که اکنون مانند آن نوشتن ممکن نیست لیکن هرگاه بندهٔ حقیر این رساله در حالات آل نظم کردن آغاز کرد مناسب نمود که نخستین تبرکا از حال اشرف المرسلین سخن سرکنم تا بیج و تر زبان شدم

بشنوید ای محرمان بالا زمین ... روکش الحان بلبل نشترین

باش ای مرغ چمن اکنون خموش		یک زمان آهنگ نعت ساز گوش	

دوم یا هشتم یا دوازدهم ربیع الاول روز دوشنبه یا جمعه عام فیل و سنه هشت صد و
هشتاد و دو اسکندری بعهد نوشیروان عادل پیغمبر آخر الزمان در شهر مکه معظمه پاک و صاف
ختنه کرده ناف بریده زینت بخش دنیا گردید حال عام فیل آنست که ابرهه شاه یمن کافر بت
پرست بود عزم شکستن بیت الله در سر کرده با سپاه جرار و فیلان بسیار روان شد چون در
سواد بیت الله رسید دفعةً پرستک که بعربی ابابیل نامند ریزهای سنگ و گل در پنجه و منقار
گرفته بسان ملخ بر روی آسمان پدیدار آمدند و یک بارش مثل تگرگ بر کفار انداختند گلهای
سنگ کار گلولهای تفنگ کردند و در آن واحد ابرهه و لشکر و فیلان وی جمله بر خاک
هلاک افتادند و طعمهٔ زغن و زاغ و کرگس گردیدند عرب نام آن سال عام فیل گذاشتند و این
سن در عرب تا مقرر شدن سال هجرت پائیده باز منسوخ شد و شب پیدایش ایوان کسری مدائن
شق گردید و چهارده کنگرهٔ آن کاخ فراخ برافتاد و خویشتناب آتشخانهٔ پارسیان که از هزار
سال آتش او نه مرده بود سرد شد و رود خانهٔ ساوه که در عراق عجم ما بین همدان و قم جاری بود نا
یابس گردید و در وادی سماوه که دشت چول بود دریا پدیدار آمد و قحط از ملک عرب زائل گشت
و درختان گل و بار آوردند والد رسالت پناه عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم وقتیکه
ایشان در شکم والدهٔ خود آمنه بنت وهب جا داشتند ازین جهان رخت هستی بربسته بودند جد امجد
و مادر شان متکفل پرورش گردیدند هر گاه شش ساله شدند والدهٔ شان در موضع ابوا که در میان
مکه و مدینه واقع است جهان فانی را گذاشتند و هر گاه بسن هشت سالگی رسیدند جد امجد

مکہ معظمہ
مروہ
شروع باب السلام
باب النبی
میلین اخضرین
باب عباس
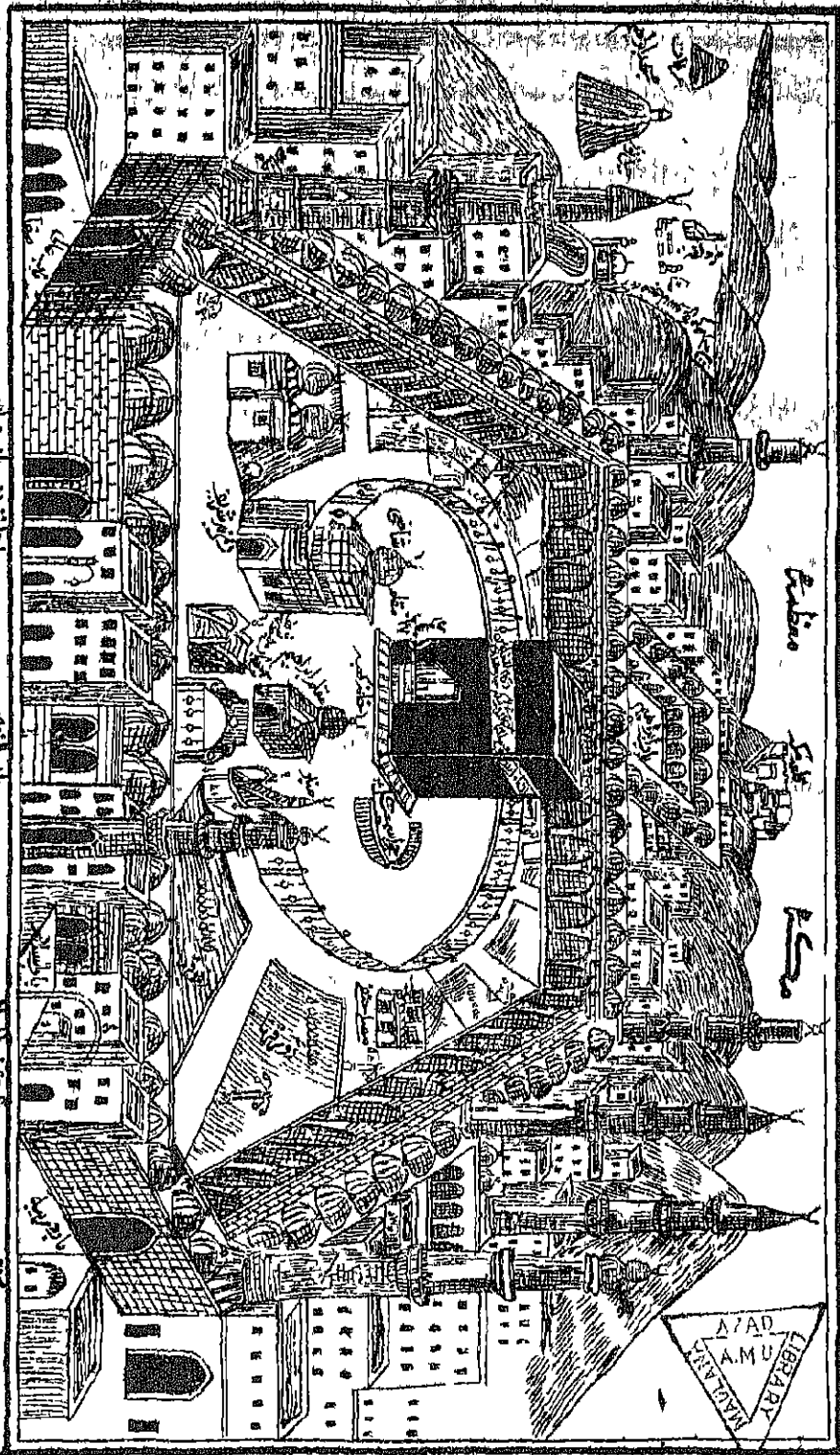
رحلت نمودند ابوطالب عم شریف ایشان بکمال شفقت تا زندگانی در پرورش کوشیدند
بعض علما مثل جلال الدین سیوطی وغیره نوشته اند که آبا و اجداد خیرالانبیا از نسل حضرت
اسمٰعیل ذبیح بن ابراهیم خلیل همه خداپرست موحد بر شریعت خلیل الله بودند و دیگر اهل قوم
که بنام قریش معروف اند بت پرستی میکردند و اعمام حضرت دوازده بودند از انها حمزه و
عباس ایمان آوردند و ابوطالب با وصفیکه خدمت بسیار کرد و کمال محبت میداشت ایمان
نیاورد و شیعهٔ امامیه بروایت اهل بیت علیهم السلام مقر اند و میگویند که ابوطالب مرد موحد بود و اسلام
آورده و مصلحتاً پنهان داشت و بایمان مُرد و اشعار ابوطالب که در مدح سرور عالم است ازان نیز
همین مر یافته میشود قوله الم تعلموا انا وجدنا محمداً نبیاً کموسی خُطّ فی اول
الکتب * و بعض علمای اهل سنت و جماعت مثل ابن حجر هیثمی و عبد الحق دهلوی در
مدارج و ابوالفدا در تاریخ خود و علی شافعی حلبی در انسان العیون وغیره نیز روایت ایمان ابوطالب
تحریر کرده اند والله اعلم بالصواب محمد احمد مصطفی یسین مزمل مدثر فارقلیط یکهزار اسمای مبارکت
و زیاده از هزار القاب مثل رحمة للعالمین شفیع المذنبین سید المرسلین خاتم النبیین اهل علم در
کتب نوشته اند و کنیت شریف ابوالقاسم است و معجزات زیاده از هزار ارباب سیر نگاشته اند
از همه افضل و اعلی قرآن مجید است که کسی تا امروز نتوانست که در روی سر موکمی و بیشی نماید و یا مثل آن
یک فقره انشا کند بلغای عرب که در فصاحت بیمثل بودند لیس هذا کلام البشر گفتند و معجزهٔ
معراج و شق القمر از اکبر و اشهر معجزات است و از خصوصیات آنحضرت است که مگس بر جسم
مبارک نمی نشست و جسم شریف سایه نداشت و در تاب آفتاب هرگاه جائی تشریف می برد

قطعهٔ ابر مانند چتر سایه میگستر دو گاهی مجلس علم نمیشد و در هر مجمع که می نشست یا با کسی در راه میرفت
سر تا گردن بلند می نمود رنگ جسم همایون سرخ و سفید در نهایت ملاحت و صباحت میانه قد
شکم چسپان بزرگ سر گشاده پیشانی کشیده عنق سیه گیسو بر تمام سر مبارک تا بناگوش فروهشته
ابروان دراز و باریک و پیوسته مانند دو هلال فراخ چشم سپیدی و سیاهی آن پر جلا و سرمه آگین
رگهای باریک سرخ گون در بیاض چشم بکمال خوبی و محبوبی نمایان موی مژگان دراز و انبوه بینی
بلند و باریک و در میان اندک حدار هر دو رخسار نرم و هموار دهن فراخ لبان باریک و سرخ
بسان یاقوت دندان پر صفا و جلا مثل سلک مروارید ریش گرد چهره بقدر یکمشت عریض الصدر
شانها کشاده بازو و دست و سر پنجه و ران و ساق و کف پا جمله اعضا متناسب یکدیگر قوی و پر گوشت
و در میان هر دو شانه نقش مهر نبوت بیضاوی برابر بیضهٔ کبوتر هموار بر جلد نمودار و بر آن خالهائی
سرخ و باریک مساوی یکدیگر چنانکه از مو خامه نقش کنند پر ضیا و جلا همچو افشان شنجرف نمایان
بود فصاحت و شیرینی گفتار دل از سامعین می ربود گاهی کلام فاحش بر زبان نمی آورد
و قهقهه نمی خندید تبسم میکرد که دندان ظاهر میشد و هر گاه برحمت و شفقت و خوف الهی میگریست آواز
بلند نمی کرد خواب وی عین بیداری بود هر چه سخن میکردند می شنید و در سخاوت و شجاعت نظیر خود
نداشت و از کمال حیا تیز در روی مردم نمی نگریست پیوسته ذکر خدا میکرد و بی ضرورت گفتگو نمی نمود
با شرفا الفت و با اهل فضل اکرام میکرد و دل میداشت عذر معتذر می پذیرفت بازی مباح دیده منع نمی
کرد و نه امر می ساخت راست گفتار امانت شعار بود آهسته بوقار تمام بی تکبر راه میرفت
بر بوریا و فرش و زمین می نشست و می آرمید و آنچه میسر میشدے میخورد و گاهے در حالت

گرسنگی پارهٔ سنگ بر شکم می بست طعام را بد نمیگفت اگر پسند می آمد تناول میکرد والا می
گذاشت و چیزی برای فردا نگاه نمیداشت نام خدا گفته بسه انگشت لقمه می برداشت و چون سیر
میشد شکر خدا گویان می برخاست و اکثر در سه نفس نشسته آب می آشامید و در جای پوشیده برای
قضای حاجت میرفت هرگاه بیمار میشد دوا میخورد و پرهیز می فرمود و خوشبو را برغبت تمام
می شمید و از بوی بد کراهت کلی میداشت پارچه صوف و قطن و کتان هرچه می یافت میپوشید
نان گندم و جو یا خرما و مسکه و شهد و شیر اکثر میخورد و ثرید هم تناول مینمود و هرکس هدیه می آورد
قبول میکرد و صدقه نمی گرفت بر خود و بر اهل بیت خود حرام میفرمود و گاهی شیر از دست خود
می دوشید و سودا از برای عیال خود از بازار می خرید و کار خانگی بدست خود میکرد و بعیادت
بیماران میرفت و دلجوئی غربا میساخت نماز بر جنازه میخواند و دعای خیر برای مردگان میفرمود و از هیچ
بادشاه نمی ترسید و بینوایان را بچشم حقارت نمی دید فقیر و غنی و اعلی و ادنی و خویش و بیگانه و قوی و ضعیف نزد
او برابر بودند بر اسپ و دراز گوش و شتر سوار میشد مدح از شعرای میشنید و انعام و صله می بخشید
مهمان را مینوازید انگشتری نقره که بروی محمد رسول الله نقش بود در خنصر میپوشید و هرگاه سن شریف
بچهل رسید روح الامین بفرمان جهان آفرین روبرو آمد و سلام و پیام و مژده نبوت در داد سه
سال در مکه پنهان دعوت نمود که بت پرستی بگذارید پرستش خدا و احکام حلال و حرام از من که فرستاده
خدا هستم بیاموزید و قدم بر قدم من نهید درین مدت چهل کس ایمان آوردند باز ده سال
علانیه حکم خدا بر گفت و درین مدت زیاده از صد کس مشرف باسلام شدند و مخفی مباد که سال
دهم بعثت ابوطالب عم ایشان انتقال کردند و بفاصله سه روز خدیجه خاتون بعالم بقا رفت و

بعد مردن ایشان کافران قریش دشمن جان گردیدند و شبی بر کشتن کمر بستند پیغمبر خدا
به علی علیه السلام گفت که بجای من بر بستر بخواب من اینک بفرمان خدا بمدینه میروم و چون
آگاه شوی که من بمقصد رسیدم امانات مردم که در تحویل من است بهریک حواله کن و پیش من
بیا این بگفت و بحکم الٰهی نیم شب پنهان از مکه برآمد ابوبکر صدیق در راه برخورد و رفیق طریق شد
چون صبح دمید هر دو تن در غار کوه ثور پنهان شدند در دم کارتنک (عنکبوت) بر روی غار فراوان تار تنیدند
و کبوتر بر دهن غار بیضه نهاد کافران چون در خانهٔ پیغمبر خدا در آمدند نیافتند از حضرت علی
پرسیدند فرمود که بعبادت خود بیرون تشریف برده است کفار چون میدانستند که اکثر در کوه
و صحرا حضرت عبادت الٰهی مینمایند بصحرا نهادند و تا بغار ثور رسیدند و سراغ نیافته خاک
ندامت بر رو انداخته برگردیدند سه روز حضرت در آنجا ماندند روز چهارم رو بمدینه آوردند و بعافیت
رسیدند اوس و خزرج از اهل مدینه گفتند

آمدی ای قبلهٔ جانهای پاک — خیر مقدم مرحبا روحی فداک

و بطیب خاطر اسلام آوردند و جمله خیرخواه گردیدند و ملقب بلقب انصار شدند و مکیان که بسبب
آنحضرت وطن گذاشتند در مدینه آمدند و آباد شدند بنام مهاجر و صحابه نامور گردیدند و چون
فرمان یزدان در رسید جهاد کنید یعنی هر کس اطاعت نکند و فرمان بجا نارد و بر کفر خود ثابت
بماند با او بجنگید و برای خدا کافران را بکشید یا جزیه بستانید رسول خدا بنفس نفیس با کافران
عرب بیست و پنج بار پیکار نمود و قریب پنجاه بار بر کافران لشکر فرستاد و بروایتی هشتاد و سه
عدد جملهٔ غزوات و سرایا است و هر بار نسیم فتح بر لوای نبوی وزید و شوکت کفار پست گردید

جنگ بدر و احد و خندق و خیبر و بنی مصطلق و بنی قریظه و حنین از محاربات بزرگ است
ده سال بر این منوال بسر برد زیاده از صد هزار کس اسلام آوردند سال یازدهم هجرت که عمر گرامی
شصت و سه سال بود دوازده روز بعارضه بخار رنجور شده بقول اهل سنت و جماعت از دهم تا
دوازدهم ربیع الاول باختلاف تاریخ جان بجهان آفرین سپرد و از سرای فانی بعالم بقا تشریف
برد و امامیه بیست و هشتم ماه صفر رحلت آنحضرت گفته و نوشته اند و بیهود که عداوت کلی با خاتم المرسلین
میدارند ۲۸ صفر نهان عید میمنا بند و بیقین میدانند که روز وفات خواجه کائنات ۲۸ صفر است
و جسد مبارک را علی و عباس غسل میت دادند و از سه پارچه سفید کفن پوشانیدند و فضل و قثم و اسامه
و شقران مددگاری کردند و در حجرهٔ بی بی عائشه دفن نمودند و فرادا فرادا اصحابه نماز خواندند
و یازده زن آزاد و چهار کنیز در شبستان نبوت بودند و اولاد امجاد چهار پسر و چهار دختر
قاسم و ابراهیم و طاهر و طیب در سن صبا رحلت کردند و زینب با بوالعاص قبل نبوت کدخدا شد
و ابوالعاص ایمان بیاورد و رقیه و کلثوم یکے بعد دیگرے در عقد عثمان بن عفان آمدند و دختر چهارم
جناب فاطمه زهرا که مرتبه او را مخبر صادق که خدا در شان وی مے فرماید وما ینطق عن الهوی ان
هو الا وحی یوحی برابر حضرت مریم ع فرموده بلفظ انت سیدة امتی و سیدة نساء اهل
الجنة ستوده یاوی سلام الله علیها چنان محبت میداشت و احترام میکرد که هیچ پدر با دختر
و پسر نکرده باشد در صحیح ابوداؤد است که هرگاه جناب بتول بخدمت رسول مقبول می آمد
آنحضرت برای تعظیم راست بر میخاست و او سلام الله علیها مجسم نور الٰهی بوده علی ابن ابیطالب که
انا و علی من نور واحد و علی منی بمنزلة راسی در حق شان رسول خدا فرموده اند منسوب

بود و مرقد منورش در مدینه منوره مطاف کافه اهل اسلام ست و عمارت ضریح مبارک و مسجد
نبوی و آرایش و پیرایش آن جلاء العیون انام و کلام معجز نظام که حدیث نام اوست اکابر اهل
اسلام بجمع آن سعی مالا کلام نموده اند از مؤلفات اهل سنت و جماعت صحیح بخاری و مسلم و ابو داود
و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و موطا و مسند احمد حنبل و بلوغ المرام وغیره و از تالیفات شیعه امامیه
تهذیب الایمان و کافی الاسلام و استبصار و من لا یحضره الفقیه و قرب الاسناد و عیون اخبار
الرضا و حبل المتین وغیره بسیار اسفار فریقین مشهور و معتبر و متداول اند و در احوال وطن شریف
یعنی مکه معظمه که بیت العتیق و ام القری و بلد الامین از اسماء اوست کتابهای بزرگ مثل
البحر العمیق فی احوال بیت العتیق وغیره علمای تاریخ نوشته اند و کیفیت شهر مکه و حرم بنحویکه
امروزست چون از هر دیار هزارها کس هر سال زحج میروند مردمان نیک میدانند حاجت نوشتن
نیست و حال مدینه منوره که دار الهجرت و طیبه و زورا اسماء اوست نیز مورخین اسلام برقم آورده اند و
کتب مستقله مثل کتاب الوفا فی ذکر دیار المصطفی وغیره نگاشته اند و اکثر اهل علم از ان واقف اند
اما درین قریب زمان که سلطان عبد المجید خان قیصر روم به تجدید عمارت مسجد نبوی کوشیده آرایش و
پیرایش شهر بطرز تازه نموده باین وجه مختصراً احوال مدینه منوره برقم می آرم شهر مدینه از شهر مکه بفاصله
ده منزل تخمیناً صد کروه سمت شمال واقع ست راه غیر آباد صرف در دره های کوه چند خانهای
اعراب صحرانشین یافته میشود درین راه آب هم کم ست و عمق چاه تا بهشتاد دست یافته اند و از مکه تا
مدینه حکومت شه روم برای نام ست اقوام عرب در علاقهای خود حاکم اند و زبان اعراب صحرانشین
بغایت فصیح ست و مدینه برکنار ملک عراق و شام واقع ست یعنی جانب شمال شام و سمت خاور عراق

وازمکه تا مدینه زمینیکه واقع است آنرا حجاز مے گویند گرد مدینه تا یک فرسخ زمین سبز و
فرزرع و از کثرت نخلستان خوش سواد و اقسام خرما شلبے و صیحانی وغیره نهایت لطیف و شیرین
و بطرف باغ عوالی تا چند فرسخ باغ و در باغ نخلستانها و انهار آب شیرین در جریان و در شهر سبیلها آب
و حوض بکثرت و آب چاه نیز بادنک شوریت قابل نوشیدن ست هوایش روح افزا زمینش عبیر آسا
نور بر تو باید که فاصله دو فصیل بر گرد شهر کشیده فصیل اول کهنه مشهور ست و فصیل داخلی نوساخته اند
ساکنان سوکنه سادات بنی الحسین گروه اتباع هستند و بنی حسین اولاد یحیی بن زید شهید بن زین العابدین
بن امام حسین بن امیر المومنین علی علیهم السلام اند که از قدیم همانجا مے باشند سابق
حکومت مدینه هم بنی حسین داشتند و کلید مقبره اهل بیت هم در دست ایشان بود چون
همه شیعی المذهب اند و تشیع ایشان پوشیده نیست علانیه لا انحب غیر حیدر و دنا میگویند
خدمت کلید برداری بعد مردن محمد علی پاشا خدیو مصر از ایشان منتزع شده و درین گروه علما و مجتهدین
امامیه هستند که اکثر حدیث بطریق سلسلة الذهب روایت میکنند جمله دو هزار نفر خواهند بود و
محله ایشان مثل قلعه چار دیوار کشیده و باغ عوالی که قصه آن مشهور ست فی زماننا در قبضه بنی
حسین ست طولش یک فرسخ و عرض ثلث فرسخ و جانب جنوب مدینه واقع و در رقبه این باغ نخلستان
بسیار و جابجا انهار آب خوشگوار و درین نخلستان چهارده درخت خرما بودند که حضرت پیغمبر خدا
از دست مبارک نشانیده بودند شخصے از بنی امیه آن اشجار را قطع نمود و در احاطه همین فصیل کهنه
قبیله اتباع هم میباشند و اصل اتباع اینست که جناب امام زین العابدین علیه السلام هر سال شب
عید الفطر و روز عرفه بیست غلام آزاد میفرمودند آنها یکجا آباد شدند و باتباع موسوم گردیدند اکنون این

گروه نیز دو هزار نفر خواهند بود این کسان از اهل حرفه اند و نخلستان مدینه اکثر در قبضهٔ
این کسان است باین وجه نخولی مشهور و معروف اند و مذهب شیعه امامیه میدارند و گرد محلهٔ ایشان
هم چهار دیوار کشیده است قبهٔ اهل بیت سلام الله علیهم که در هفته دو روز وا می شود اکثر بنی حسینی و
نخولی بزیارت میروند و درین احاطه سقیفهٔ بنی ساعده هم واقع است و معنی سقیفه ملا غیاث الدین در
غیاث اللغات چنین نوشته ایوانی بود پنهان که عرب برای مشورهای باطل در آن جمع می شدند
و فصیل دیگر که او را اوسطی نامند در آن حرم محترم است و آبادی آن بیشتر و در وی سه بازار است
یک از باب مصری تا باب السلام حرم دوم دیگر از باب جبرئیل حرم تا باب جمعه شهر که متصل بقیع است
سوم از باب شافعی تا باب السلام و باب الرحمه درین سه بازار سه چهارصد دوکان اقسام ملبوسات
و ماکولات خواهد بود و پاشا و شیخ الحرم از طرف سلطان روم مقرر و قاضی هر سال از اسلامبول
می آید و قریب سه هزار فوج ترک برای حفاظت می باشد و ترکیب بر طبائع اهل شهر غالب و بیشتر
نفیس مزاج و آداب احترام روضهٔ مبارک در دل خاص و عام راسخ است حتی که کسی در شهر شور و غوغا
نمیکند و جمله پیاده پا در مسجد برای نماز می آیند و درین شهر سگ را بار نیست و جمله اشیای اکل
و شرب بسیار خوش ذائقه یافته میشود و زمین بوی خوش دارد هرگاه قدری آب می پاشند
بوی خوش بمشام میرسد و دم سجده از بوی لطیف گل سر برداشتن دل نمیخواهد و مناقب این
شهر در احادیث بسیار است در جذب القلوب الی دیار المحبوب عبد الحق دهلوی می نویسد
در حدیث طویل آمده که هر کس حفظ آبروی اهل مدینه کند روز قیامت شفاعتش شفیع المذنبین فرمایند
و هر کس رعایت نکند آب طینة الخبال آشامد و طینت خبال حوضی است در دوزخ پر از ریم و زرد آب

نعوذ بالله منها و در روایت نسائی آمده من اخاف اهل المدینة ظالما اخافه الله و
کانت علیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین و چنانکه در مکه فی زماننا کثرت قوم
سلیمانی است در مدینه کثرت بخارای است و گرداگرد مدینه منوره تا دو دو سه سه منزل
قبائل و اولاد انصار همه شیعی المذهب اند و سادات فاطمیه شیعی المذهب هستند و در
همین فصیل داخلی تخمیناً پانصد مرد و زن سادات صحیح النسب معروف باشراف مدینه میباشند
و مذهب اثنا عشریه میدارند و از بیت المال سلطان روم برای بسیار کسان وظیفه مقرر است و
الحال اگر کسی سکونت اختیار کند و افلاس خود بر کارپردازان پادشاهی ثابت نماید برای آنهم بقدر
سد رمق ماهیانه مقرر میشود و فصیل داخلی هفت باب دارد. باب[2] القبا. باب العوالی. باب[3] الجمعه
باب[4] المجیدی. باب[5] الشامی. باب[6] الصغیر. باب[7] العنبری. و حال حرم محترم اینست که تقریباً در
وسط شهر بشکل مستطیل واقع است پنج دروازه دارد جانب مغرب در دیوار محیط حرم در اول درجه مسجد
باب السلام است و همین طرف ملحق درجه یازدهم باب الرحمة گشاده است و جانب مشرق محاذات
باب الرحمة باب النساء است و نیز همین طرف در درجه دهم مسجد باب جبرئیل است و طرف دیوار شمالی
در مسجد متصل زاویه شرقیه باب مجیدی است طول حرم جنوباً و شمالاً یکصد و شصتی ذراع عرض شرقاً
و غرباً از باب الرحمة تا باب النساء تخمیناً یکصد ذراع و چهره مسجد مبارک اینست که در همین عرض
و طول چهار طرف دالان است. اول حال آن طرف که در آن مسجد نبوی است و جانب قبله است باید
شنید که جانب جنوب و شمال رو دو دوازده دالان در دالان اند عرض آنها جمله چهل ذراع معماری
و طول شبر طبیکه تمام سنه پاک آنحضرت را در آن حساب کنند همان صد گز است و تفصیل این

دوازده دالان چنین است که از دیوار جنوبی محیط حرم این دالانها شروع میشوند پس اول جانب جنوب که از شباک هم مقدم ست دو دالان اند پس آن سه دالان محاذی تمام شباک واقع شده اند و مسجد نبوی درهمین سه دالان واقع ست و فضائل نماز همین مقام از حد زیاده در جهٔ اول منجمله آن ۳ درجه جانب جنوب ست و وسیع و دیگر هر دو درجه کم اند و غیر فسیح که در آن صرف دو دو صف نمازیان استاده میشود و عرض مسجد نبوی تقریباً ده گز عمارتی و طول اسطوانه ملحقه شباک قبله رو تا طرف راست منبر تا دو اسطوانه است و بحساب گز که بر ستونهای حد مسجد نبوی رقم ست تقریباً چهل و چهار گز عمارتی ست و در اول درجهٔ همان سه درجه محراب سرور عالم ست که بنفس نفیس امامت میفرمود و جانب منبر مبارک بود و حالا در انجا منبر از سنگ مرمر نهاده است و از قبر مقدس در درجهٔ اول تا منبر حدیث روضة من ریاض الجنة مروی ست و باقی طول درهمین سه درجه زیادتی دو ستون این طرف منبر گرفته تا باب السلام تخمیناً چهل گز ست جمله از ملحقات ست که بعد حضرت ص در مسجد زیاده شد و بعد سه درجهٔ مذکور در عرض هفت دالان اند که آنجا در عهد سرور عالم مکانات بنی هاشم بود و در دولت بنی امیه محله خراب و تباه شد چون آن چهره دوازده دالان بتحریر آمد پس الحال کیفیت عمارت باید شنید بر ستونهای سنگین یک پاره کل سقف این مسجد ست و بر هر چهار ستون گنبد و در پهلوی گنبد روشندان مشبک و کیفیت شباک منور اینست که دیوار شرقی حرم ده گز از جانب مغرب شروع ست و در طول ده گز ست و عرض بقدر ۳ درجه مسجد یعنی همان ده ذراع و از جائیکه مسجد نبوی شروع مے شود در آنجا اختتام شباک ست پس این مربع ده گز شد وجه تسمیه شباک اینست که بسمت مشرق و مغرب و جنوب از آهن و برنج نهایت

نفیس مشبکه تراشیده نصب کرده اند و بر آن آیات قرآن و احادیث شریف بسیار خوشخط نقش اند و در
وسط این شباک ضریح اقدس ست و گرد ضریح دیوار رو بین که اکنون در آنجا احدی رفتن نمی تواند
مگر از روی کتب سیر تحقیق ست که در انجا سه قبر ست اوّل مرقد منور و دوم و سوم قبر شیخین و پایین
پای حضرت مقام ملائکه و محل نزول روح الامین ست و جانب پشت حضرت یعنی طرف شمال
مکان جناب سیدة نساء العالمین که در آنجا نشان قبر مطهر ست طول آن شرقاً غرباً نه گز و عرض
جنوباً شمالاً بقدر دو دالان شش گز دوازده گره و در انجا سه شباک اند سمت مشرق و مغرب و شمال و
مزار منور طرف جنوب رو ست و در میان یک دیوار حائل لیکن دو باب درین دیوار ست و در وسط
این خانه که آنجا نشان قبر ست یک ضریح چوبی نهاده اند سید مقرب علی مؤلف انیس المسافرین
می نویسد که در ماه رمضان سنه ۱۲۷۱ ہجری که زیارت نصیب شد خدام حرم گفتند که قبل از چند روز
در خانه جناب سیده قدری زمین کاویده شد و در آنجا چاه بر آمد و در آن قدری آب بود و نیز کادر
زرمی ما گرفتیم عرض شباک منور و حجره جناب معصومه در میان پنجدره مسجد واقع ست و پایین
پای جناب رسالت مآب جناب خاتون یک دالان ست اگرچه آن داخل صد گز عرض ست و شمال
مسجد لیکن چون در میان آن دالان مسجد نبوی و شباک واقع ست باین واسطه از مسجد جدا مینماید
و ذکر آن نیز جدا کرده مے آید و عرض آن شرقاً و غرباً ده گز ست و طول جنوباً و شمالاً سی
و هشت گز و در حقیقت اینهم داخل مسجد ست که زیاده کرده اند جانب شمال این دروازه
دالان صحن حرم و مسجد ست بعرض و طول مذکور و جانب جنوب این صحن همان دوازده دالان
مسجد است و سمت شمال دو دالان که در آن باب مجیدی واقع ست و روی دالانها جانب جنوب ست و

جانب مغرب باب الرحمة ست و دالان اند که روی آن طرف مشرق ست و جانب مشرق دو
دالان اند که روی آنها جانب مغرب ست و درین باب النساء ست درین دالان برای زنان جای
نماز گذاردن مقرر ست و گرد آن شبکه چوبی قد آدم بلند ست این هفت دالان هم بر ستونهای
سنگین تعمیر اند که بهر چار ستون گنبد ساخته اند و در وسط صحن یک نخله خرد ست گردش چار دیوار چوبی
کشیده است و درین نخله چند درخت خرما ست و یک چاه خادمان حرم میگویند که این باغچه حضرت
زهرا ست و هرگاه در صحن استاده بر پیشانی دالانهای مذکور نظر کنید بسیار کتابهای خوشخط بنظر می
آید اسمائی مبارک ائمه اثنا عشر نیز در انجا منقوش ست و بر هر چهار گوشه حرم چار منار بلند هستند و
یک منار خرد ست بران روشنی میشود و دالان هم بران میشود و دور شباک حضرت گنبد رفیع رنگ سبز
کار از خشت کرده میشماید بنا ست فرش کل مسجد از مرمر ست و در صحن سنگ ریزه مفروش رنگ آمیزی
و طلاکاری و کتابهای قابل دیدن ست در تمام مکان فرش قالین های عمده مفروش و صدها
فانوس و شجرهای آبگینه که آنرا ثریا میگویند در سقوف آویخته اند هر شب بکثرت روشنی میشود خصوصا
دو درخت فرشی که پادشاه فرانسیس برای سلطان محمود تحفه فرستاده بود و سلطان در مسجد نبوی
وقف کرد از عجایبات روزگار اند بر منبر مسجد که از سنگ مرمر ست تمام گلکاری از طلا ست و محراب مسجد
نیز با نواع گلکاری منقش و اندرون شباک قنادیل طلا جواهر نگار قیمتی لکوکها روپیه آویخته است
و غلاف حریر سبز بر آن آیات و احادیث منسوج و یک نگینه الماس کلان جانب پائی مبارک
نصب ست جنت البقیع از حرم سمت مشرق ست و از باب جبرئیل و حرم بفاصله دو صد ذراع
باب جمعه از این باب بفاصله پنج ذراع احاطه بقیع ست قبه اهل بیت از احاطه بفاصله سی گز

جانب مغرب بنات و در قبه دو دروازه است باب الفاطمه و باب الحسن عمارت قبه
هشت پهلو عرض دوازده نیم ذراع طول چهارده نیم ذراع و در وسط یک ضریح ست در
عرض چهار نیم ذراع و در طول نه ذراع و اندرون این ضریح دو ضریح قبر حضرت عباس
بن عبد المطلب رضی الله عنه و در ضریح دیگر قبر امام حسن علیه السلام و پایین آن
سه قبر برابر اند جانب قبله قبر جناب امام زین العابدین و در پهلوی آن قبر جناب امام
محمد الباقر و در پهلوی آن قبر جناب امام جعفر الصادق علیهم السلام و بروایت سمهودی
فی خلاصة الوفاء جسد الحسین مدفون به کربلا و رأسه مدفون بالمدینة فی البقیع في
جنب اخیه الحسن. مگر این روایت بقول مقریزی در تاریخ مصر موسوم بکتاب المواعظ
والاعتبار اصلی ندارد و آنچه در کتاب مذکور مسطور است در نور پنجم این زبور دیده شود
و بفاصله چهار نیم ذراع نشان قبر حضرت زهرا است و متصل این قبه جانب جنوب
بیت الحزن ست که بر آن مسجدی خرد ساخته اند دروازه آن بند می باشد هرگاه قافله
بحجم می آید کشاده میشود و در آنجا نیز احتمال قبر سیده است بعد رحلت سرور عالم
همسایگان را از شدت بکای جناب فاطمه زهرا خواب نمی آمد باین سبب جناب سیده
تمام روز زیر یک درخت نشسته گریه میفرمودند نام آن بیت الحزن شد و در بقیع هزارها قبر
صحابه و بنی هاشم ست و قبه ها نیز هستند مثل قبه بنات النبی صلعم رقیه و زینب و کلثوم
و قبه امهات المؤمنین ازواج سید المرسلین و قبر صاحبزاده ابراهیم و قبر عبد الله ابن
جعفر و عقیل بن ابی طالب و سفیان بن الحارث و قبه حلیمه سعدیه و قبه عثمان بن عفان

اول خارج از حد بقیع بود در دور بنی امیه سر حد را وسیع نموده داخل وشامل کردند
وبیرون احاطه قبه فاطمه بنت اسد است که در لحد آنحضرت سرور عالم لحظه آرمیده بودند
تا فشار نشود و در قمیص پاک خود مادر شیر خدا را کفن کرده دفن فرمودند و بر جنازه هم
نماز بهفتاد تکبیر بلند گفتند و قبه ابو سعید خدری وغیره که شرح آن بسیار است و در سواد
این بلدهٔ طیبه مقامات متبرک بسیار اند جانب جنوب بفاصله یک نیم کروه مسجد قبا است
این همان مسجد است که اول اعلی حضرت سرور عالم در آنجا تشریف آورده تا شش ماه مقیم شدند
وآیه لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَى التَّقْوٰى در شان همین مسجد وارد است وجائیکه روز اول اعلی
حضرت ظل الٰهی سرور عالم رونق افروز شده ناقه را نشانیده بودند بر آن نیز یک قبه خورد
برائے علامت ساخته اند وقبا آباد چه خورد است وسوائے متولی مسجد که از طرف حاکم مے باشد جمله
سکان آنجا شیعی المذهب اند مسجد جناب امیر و جناب سیده و مسجد بیر خاتم و مسجد عمره و مسجد
رد الشمس این همه مساجد در قبا واقع اند ومابین قبا ومدینه نخله بنی نجار است و در آنجا هم مسجد
ست که حضرت امام حسین علیه السلام روزے در آنجا آمن خوابیده بودند واثر دها محافظ
شده بود وبیشتر از مسجد قبا نخله عوالی ست و در آنجا مکان سکونت سلمان فارسی ست
رضی الله تعالی عنه ومابین قبا وعوالی مسجد مشربه ام ابراهیم و مسجد فصیح که در ایام غدر
وهابیه نجدیه منهدم گشته وبجانب مغرب از شهر مسجد ذو قبلتین ست که در آنجا آیه قَوْلِ
وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نازل شد ومابین شهر واین مسجد جائے پنج مسجد
خورد خورد هستند غزوه خندق همانجا شده بود ونام آن مساجد اینست مسجد احزاب

مدینہ منورہ

منارہ باب السلام

منارہ باب الرحمة

مسجد علی مسجد فتح مسجد سلمان مسجد امام حسن که از انجا براهِ کرامت حضرت امیر المومنین علی
علیه السلام هشتاد شتر سرخ مو سفید شکم برآورده اعرابی را عطا کرده الفامی وعدهٔ حضرت
خیر البشر نمودند و جانب شمال شهر بفاصله دو کروه کوه اُحد ست بر آن قبر امیر حمزه رضی
الله تعالی عنه بنا ست قریبش یک مسجد و دو مقام دفن شهدای اُحد هستند و یک
قبه جائے که دندان مبارک شهید شدند و یک قبه جائیکه جهان پناه سرور عالم نشسته
بودند نشان فرق مبارک در سنگ پدید ست و مسجدی دیگر بنام مسجد فتح درانجاست که روز
اُحد آنحضرت آنجا آسوده بودند و در دامن کوه یک غار ست که روز جنگ درانجا هم حضرت
نشسته بودند و سوای این مقابر و مساجد که در ایام غدر وهابیه مسمار شدند نشان اکثر آن
ناپدید ست و این مساجد و قبب نیز اکثر وهابیه شکسته بودند در عصر سلطان محمود خان و عبد المجید
خان تعمیر یافته اند و هنوز بسیار منهدم افتاده اند و روبروی بقیع مکان مقدس حضرت
سید الساجدین بود که درانجا امام محمد الباقر و امام جعفر الصادق علیهم السلام مے ماندند
در صحن آن قبر اسمٰعیل صاحبزادهٔ امام جعفر الصادق ست که روبروئے والد ماجد خود
رحلت فرمودند چند سال میشود که یک کس قوم بوهره اسمٰعیلی المذهب که در هند ملک گجرات
و کوکن و دکن مسکن و موطن ایشان ست درانجا مسجد و بر قبر گنبد بنا ساخته است البته
حال طیبهٔ طیبه که بوجه اختصار بقلم آمد و باید دانست که در آخر صدی سوم یا اوائل صدی
چهارم مورخین احوال سرور عالم و ائمه کرام از راویان ثقه بقدر امکان دریافته
مستقل بضبط تحریر در آورده اند باین وجه در تعیین سال و ماه و روز و تاریخ ولادت و

انتقال دور صد وازواج و اولاد و دیگر حالات اختلافست و من روایت مختلفه درین
کتاب کمتر بتحریر آورده ام آنچه از تتبع کتب فریقین بصحت یافته ام نوشته ام و اہل تاریخ
نوشته اند که روز رحلت قبله عالم ازین خاکدان آن مایه گریه و بیقراری و نوحه و زاری
بر اهل مدینه طاری شد که اکثر صحابه از فور غم و الم حواس باختند و باجنون در ساختند
قصائد اصحاب در مرثیه خیر الانام بسیار اند از انجمله این سه بیت از مرثیه حضرت سیدة
النساء سلام الله علیها بس مشهور است **ابیات**

قل للغیب تحت اطباق الثری	ان کنت تعلم صرختی و ندائیا
صبت علی مصائب لو انها	صبت علی الایام صرن لیالیا
من ذا الذی من شم تربة احمد	ان لا یشم مدی الزمان غوالیا

نور دوم در احوال جناب فاطمہ رض

اسم شریفش فاطمه و القاب لطیفش زهرا بتول عذرا سیده معصومه طیبه طاهره
صدیقه بضعة الرسول ام المؤمنین ام الحسنین مادرش خدیجه که محبوب ترین زنان نزد
رسول خدا بود مال و منال بسیار داشت جمله در راه خدا صرف کرد و از زنان اوّل زنیکه
ایمان آورد او بود آورده اند که جبرئیل علیه السلام بواسطه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم
بخدیجه گفت که حضرت جل جلاله سلام بشما فرموده است او در جواب گفت ان الله
السلام و منه السلام و الیه یعود السلام و علی جبرئیل السلام و علیک الصلوة و السلام

پیغمبر خدا الجاء رحلتش اکثر یاد مے فرمود وے گریست جناب سیده در مکه روز جمعه
بستم جمادی الثانی در سال پنجم بعثت بعهد سلطنت یزدجرد بن شهریار بن شیرویه
بن پرویز بن هرمز بن کسری نوشیروان شاه ایران و بقولے پنج سال پیشتر از بعثت
شرف بخش این جهان گردید و دیگر چند اقوال مختلف درباره سال ولادت نیز اہل سیر نوشته
اند و اکثر این اختلاف در تعیین سنین و شهور و تواریخ ولادت و وفات و واقعات باین
وجه است که تا قریب یکصد سال کسے بقید کتابت نیاورده رسم تحریر بعد مدتے مدید در میان
اہل اسلام رواج یافته گویند هرگاه حضرت خدیجه را درد زه عارض شد زنان
قوم خود را طلبید ند آنها جواب دادند که بے مرضی ما بان عقد خود کردید ما نمی آئیم ازین کلام
بخاطر حضرت خدیجه سخت ملال راه یافت ناگاه چند زنان پاکیزه از در در آمدند و مهم
ولادت را سر انجام دادند و غائب شدند بست و چهارم رمضان سال دوم هجرت در مدینه
منوره بحکم خدا که بیهقی و خطیب و ابن عساکر از انس روایت کرده اند که فرمود رسول خدا
إِنَّ اللّٰهَ أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَ فَاطِمَةَ بِعَلِيٍّ - با جناب امیر به مهر پانصد درهم تزویج جناب
محمد وحه گردید نقش خاتم سیدة النساء اللّٰه ولی عصمتی بود - و محمد اولاد پنج حسنین علیهم
السلام و دو دختر زینب و کلثوم و پنجم مراد از محسن است که رسول خدا خبر آبستن شنیده
فرموده بود که اگر پسر بوجود آید محسن نام گذاشته شود و اتفاقاً حمل ساقط شد و بدان جهد
بعد شش ماه از وفات پیغمبر خدا بروایتے بجده ساله در عنفوان شباب سوم جمادی الآخر
روز شنبه سنه یازده هجری بعهد خلافت ابوبکر رض بن ابی قحافه در مدینه منوره بجنانه خود سیده

وفات یافت و بقولی بست و هشت ساله رحلت نمود سوم ماه رمضان شب دوشنبه
و دم انتقال بشوهر قدسی گوهر خویش وصیت نمود که مرا مخفی دفن کنید تا اغیار بر جنازهٔ
من حاضر نشوند باین رو حسب وصیت جناب ایشان حسنین و حضرت عباس عم شریف
رسولِ خدا و دیگر چند زن و مرد از بنی هاشم مخفی تجهیز و تکفین نمودند و کسی را خبر نکردند
قبر جناب ممدوحه در دو جا مشتبه است یکی متصل مرقد رسول خدا که خانهٔ سیدهٔ
و جای انتقال است و دیگر در بقیع و مناقب و صفات آن برگزیدهٔ بارگاه خالق کائنات
که از مریم ارجمند پایه او بلند است و علمای اعلام مثل مقریزی و زرکشی و خیضری و سیوطی
در شرح نقایه و دیگر اکابر صوفیه و اولیاء الله تصریح کرده اند متفرق در کتب معتبر و صحف شیعه
امامیه هر چه هست بسیار است هر روز سه مرتبه از روی مبارک نوری درخشید تابش
انوار دم صبح سفید و فروغ وقت ظهر مائل بسرخی و لمعات هنگام شام مائل بزردی
می نمود و هم گاهی جناب عالیه را حیض و نفاس که لازمهٔ زنان است عارض نشده و پیوسته
بوی خوش که هیچ عطر بآن نمی رسید از جسم مبارک بمشام حاضران می آمد حضرت
جهان پناهی ظل الٰهی اکثر جسم مبارک دختر نورانی پیکر خود می بوئید و روح الامین چون
بیش رحمة للعالمین می آمد گاهی بر سیدهٔ عالم سلام میکرد و کلام می نمود و چند بار گهوارهٔ
حسنین جنبانید و در روایت مقبولهٔ شیعه آمده که چون روح امین گهواره می جنبانید این بیت
می خواند **بیت** ان فی الجنة نهرا من لبن ۰ لعلی و لزهرا و حسین و حسن و در
فضائل جناب مقدسه بسیار احادیث مرویست از آنجمله عن مسور بن مخرمه بروایت احمد

قبۂ اہل بیت واقع بقیع متصل روضۂ نبوی

در مدینہ منوّرہ

اِس قبہ مین جناب امام حسنؑ امام زین العابدینؑ امام محمد باقرؑ و امام جعفر صادقؑ علیہم السّلام مدفون ہین اور حال ضروری متن تاریخ آل امجاد مین مسطور ہے

جنت البقیع

ابن حنبل و بخاری و مسلم و ابوداؤد و ترمذی و نسائی قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
فاطمۃ بضعۃ منی فمن اغضبہا اغضبنی و ابن حجر مکی در مقصد سوم صواعق محرقہ
و محب طبری در ذخائر عقبے و ملا علی متقی در کنز العمال و حاکم در مستدرک و ابن حجر
عسقلانی در اصابہ نوشتہ اند قال رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم یا فاطمۃ ان اللہ یغضب
بغضبک و یرضی لرضاک و قال رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم یا بنیۃ اما ترضین انک
سیدۃ نساء العالمین - اخرجہ ابن عبدالبر والطبرانی و قال الشعبی قال النبی صلے اللہ علیہ وسلم
لفاطمۃ انک سیدۃ امتی کما سادت مریم قومہا و قال فاطمۃ سیدۃ نساء اھل الجنۃ

نور سوم در احوال شاہ مردان

نام نامی علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب بن ہاشم ست و در کتب شیعہ و صوفیہ ھزار
نام یافتہ شد از انجملہ حیدر - صفدر - کرار - دلدل سوار صاحب ذوالفقار - یداللہ -
حبیب اللہ - ولی اللہ - حبل اللہ - سیف اللہ - ظل اللہ - رحمۃ اللہ - نور اللہ - و ہمہ اسمائے
حسنٰی باضافۂ لفظ عبد و کنیت سامی ابوالحسن - ابوتراب والقاب گرامی مرتضٰے
بدرالدجے - امیرالمومنین - امام المتقین - سید العرب - امام اوّل - ابوالائمہ امام
اعظم یعسوب الدین - قائد غرالمحجلین - ابوالسبطین - ذی النورین - اخ الرسول - زوج بتول
امام مبین - صالح المومنین - قسیم الجنۃ والنار - عروۃ الوثقٰے - صاحب اللوا - ساقی حوض
کوثر - لسان الصدق - عصمت الدین - حلال مشکلات - صاحب الرجعات

ثالث آل عبا۔ اسد اللہ الغالب۔ غالب کل غالب مظہر العجائب ومظہر الغرائب۔ صدیق اکبر
فاروق افخم مزین المنبر والمحراب۔ صاحب الدرۃ والاحتساب۔ قاضی دین مبین
غوث الاعظم شاہ مردان جامع القرآن تفسیر الفرقان۔ وامثال این زیادہ از ھزار
فقرہ در کتب امامیہ وصوفیہ مذکورست وبسیارے ازان در کتب متفرق اھل سنت وجماعت
نیز مسطور۔ روز جمعہ سیزدہم ماہ رجب بست وسہ سال قبل از ہجرت بعہد سلطنت شہریار
در وسط خانہ کعبہ محاذی مکانیکہ از سنگ سرخ ست وآنرا خانہ حمرا گویند از عالم ارواح
بعالم اشباح خرامید وبروایت اھل بیت ابرار امامیہ نوشتہ اند کہ در مدت آبستن آثار
حمل بر مادر ایشان فاطمہ بنت اسد بن ہاشم بن عبد مناف ظاہر نبود در اثنا طواف کعبہ
درد زہ پیدا ودر حجرۂ کعبہ خود بخود واشد فاطمہ بنت اسد در حجرہ در آمد فوراً در بند وسقف کعبہ
شگافتہ گردید وبقدرت الٰہی حوا ومریم وآسیہ وسارا با حوران بہشت آمدند وطشت وابریق
وحریر وآب وآنچہ درکار بود با خود آوردند وبخدمت قیام نمودند جناب امیر چون پیدا شد
سر بسجدہ گزاشت وآیہ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا تلاوت
کرد وتا سہ روز ہر چند خواستند کہ در خانہ کعبہ را بکشایند نکشود ودر روز چہارم خود بخود بکشاد و
مادر شیر خود اپسر در کنار گرفتہ بر آمد چشمہا ایشان بند بود وشیر از پستان مادر نمی مکید
سرور عالم صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم تشریف آورد ومولود را در کنار گرفت وبہ علی نامید و
انگشت مبارک در دہن نہاد فی الحال علی مرتضے چشم کشود وجمال جہان آرای مصطفوی
دیدہ تبسم نمود وباز شیر مادر نوشید ودر خدمت قبلہ عالم پرورش یافتہ رسید بجائیکہ

رسید خواجه معین الدین چشتی که در اجمیر آسوده است خوش رباعی مستزاد گفته - الحق گوهر آبدار سفته است

روزیکه بکعبه مرتضی شد پیدا صلی الله
جبرئیل به تهنیت فرود آمد و گفت ای ختم رسل

در کون و مکان قبله نما شد پیدا سبحان الله
فرزند بخانهٔ خدا شد پیدا والله بالله

مناقب جناب عالی بیش از آنست که در حیز بیان آید موافق و منافق برین امر متفق اند که بعد پیغمبر خدا العلم و حلم و شجاعت و سخاوت و اخلاق و اشفاق نظیر خود نداشت و دشمنانش هرچند عیب در ذاتش و صفاتش جستند نیافتند خوش رو گندم رنگ - صراحی گردن - انبوه ریش - کمان ابرو - بزرگ چشم سیاه مردمک - بلند بینی گلرخسار - کشاده پیشانی - اصلع الراس - بزرگ شکم - عریض الصدر - وسیع الساعدین - قوی الاعضا میانه قد مائل به پستی - فصیح اللسان - بلیغ البیان بود و کرامات و خرق عادات آن مهر سپهر حسنات چون معجزات سرور کائنات از هزار متجاوز ست و اکثر در کتب امامیه بروایت اهل بیت کرام و در کتب متفرقهٔ اهل سنت و جماعت بشرح و بسط رقم ست چون برگردیدن آفتاب و کم شدن آب فرات در عین طغیانی بدعای مستجاب ایشان و زنده نمودن ام فروه و مهر نهادن بر سنگ و نقش گرفتن آن و بیرون آوردن هشتاد ناقه از سنگ برای اعرابی و دریدن اژدها در گهواره و تکلم با اژدها و گرگ و جنبیان و مکالمه با زمین و پیدا نمودن آب از زیر سنگ در اثنای راه که برای جنگ معاویه تشریف میبرد و نمودن لشکر فارس در مدینه به عمر بن الخطاب از میان دو انگشتان خود و ملاقات و گفتگو با صحاب کهف و

از مدینہ دست دراز کردہ کندن سلبت والی شام کہ او در دمشق بود و برکندن در آہنی قلعہ
قوص خیبر و برداشتن بیک دست و پس سر بفاصلہ چہل قدم دور افگندن و باز بردم
نگہداشتن بر روے خندق برائے عبور سپاہ و سنگ ریزہ مسجد کوفہ در کف
گرفتن و جواہر نمودن و خبر شہادت خود و فرزندان خویش دادن و بسبیل طی الارض رفتن از
مدینہ بشہر مدائن و سلمان فارسی را دفن نمودن و برگشتن بمدینہ در یک ساعت۔ و آوردہ اند کہ
از غایت خلق محمدی یتیمان را بسیار نوازش کردے بیشتر با فقرا نشستے پیش مؤمنان
خود را حقیر شمردے۔ خدمت مہمان برغبت کردے در جملہ کار خیر سبقت بردی در غزوات و
محاربات مشرکین و قاسطین و مارقین و ناکثین از ہر مبارز پیشا پیش رفتے مدد از کسے نجستے
ہنگام رزم از جوش شجاعت چشمش سرخ گون گشتے موہاے بدن مثل نوک سوزن از پیرہن
بر آمدے چون مبارز را کشتے اللہ اکبر بآواز بلند گفتے در گوش نزدیکان و دوران آواز تکبیر
برابر رسیدے۔ دل دلیران شیر جنگ زمین جنگ در لرزہ افتادے بضرب مشت اعضا
دشمن درہم شکستے بیضہ فولاد را بمشت خورد کردے گاہے مبارز را از اسپ در ربودے
و بر فرق مبارز دیگر زدی و گاہے تا رسیدن بر زمین از ضرب شمشیر دو لخت نمودی و گاہے
چنان بہ صفائی و سبکی شمشیر زدی کہ از صدمہ ضرب دشمن آگاہ نگشتے و چون از جای خود حرکت
نمودے تنش دو لخت شدی ہر کس از ہر علم و فن سوال کردے فوراً جواب شافی باو دادی و
ہنگام وعظ سر منبر سلونی قبل ان تفقدونی گفتے۔ روزی بالای منبر بمخاطبہ حاضرین گفت
بپرسید از من قبل از انکہ مرا گم کنید شخصی اعرابی رو برو آمد و گفت ای امیر چہ سیل ابوقت

کجاست مظہر العجائب شش جہت دید و گفت کہ من در جملہ کائنات از تحت الثری تا عرش معلی
دیدم و تلاش کردم جای روح الامین را نیافتم پس بنور دانشش میگویم کہ جبرئیل توی اعرابی تکلیم
کرد و از مسجد بدر رفت و غائب شد بعض حضار پرسیدند کہ سائل کہ بود امیر المومنین گفت
کہ جبرئیل بود بصورت اعرابی وعظ مرا می شنید و بسبیل امتحان پرسید چون جواب شافی یافت
تکلیم کرد و رفت و آوردہ اند کہ امیر مومنان در نماز از غایت خضوع و خشوع از خود بیخبر گشتے
حتے کہ در یکے از غزوات پیکان تیر در پای مبارک خلید جراح بر آوردن خواست حضرت امیر
از شدت درد دست جراح گرفت و نخواست کہ پیکان برآرد حضرت رسول خدا فرمود کہ
تا وقت نماز بگذارید چون اسد اللہ برای نماز استاد جراح پیکان برآورد و زخم دوخت
و جراحت بست حضرت علی ارکان نماز طوریکہ ادا میکرد ادا نمود و سرمو تعرض نفرمود ہر شب
دو ہزار رکعت نماز نفل میگزرانید و خدمت عیال و اطفال و کار و بار خانہ اکثر خود مے کرد و ہر
شب سہ بار دنیا را طلاق میداد۔ گویند سوای طعام ضیافت در تمام عمر خود ہفدہ من
آرد جو تناول نمود و اصلاً بطرف دنیا رخ نفرمود و از ماسوی اللہ کارے نداشت پیوستہ رو
بسوی معبود مے داشت۔ سہ صد و نود و پنج کس از اصحاب جناب رسالتمآب و تابعین از
یاران و دوستان و مخلصان فرمانبرداران ایشان بودند منہم۔ جابر بن عبد اللہ انصاری
ابوذر غفاری۔ عمار بن یاسر۔ مقداد اسود۔ سلمان فارسی۔ حذیفہ الیمان۔ محمد بن ابی بکر۔ عبد اللہ
بن عباس۔ کمیل بن زیاد۔ اویس قرنی۔ اسامہ بن زید۔ براء بن عازب۔ ثابت بن حجاج
حبیب بن مظاہر۔ سلمہ بن اکوع۔ عثمان بن حنیف۔ مالک بن حارث مشہور بہ اشتر۔ صعصعہ بن

صوحان طرماح عدی وغیرہ علیہم الرحمۃ والرضوان ۔ وخصائص آنجناب بروایت صحیحہ از کتب
اہل سنت وشیعہ بسیار ثابت وتحقق اند ۔ ازانجملہ نفس رسول خدا بودن ونسل رسول خدا
از صلب او ظاہر شدن و تولد درخانہ کعبہ یافتن و پا بر کتف شریف رسول خدا گزاشتہ
بتان کعبہ را از بالای طاق افگندن و در اسلام سابق بودن و در فراش آنحضرت شب ہجرت
آرمیدن و خطاب امیر المؤمنین و اسد اللہ یافتن ۔ اختصاص بزوجیت فاطمہ زہرا بفرمان الٰہی
داشتن ۔ خاتم در رکوع بسائل بخشیدن پیہم سہ شب طعام بمسکین ویتیم واسیر دادن و خود
نخوردن ۔ شہادت در نماز یافتن از سرما و گرما متاثر نشدن محک مومن و منافق وحرام زادہ و
حلال زادہ بودن و باب قلعۂ قموص خیبر کندن کہ چہل کس آن را باز میکردند سورۂ برأت
از مدینہ بمکہ بردن و در آنجا خواندن ۔ روز مواخات مختص با رسول خدا شدن و با رسول خدا
در دخول مسجد در حالت جنابت مجاز بودن ۔ سرانجام غسل وکفن رسول خدا دادن و در ہیچ
معرکہ شکست نخوردن و از دشمن رو نگردانیدن ضرب شمشیر خطا نکردن بر جملہ مبارزان غالب
آمدن بخلاف شجاعان عالم کہ گاہی غالب و گاہے مغلوب میباشند ہر کرا در جنگ زدن اورا
دو نیم کردن خواہ از طول خواہ از عرض وہر دو نیمہ در وزن برابر بودن وسوائے این در کتب
امامیہ اثنا عشریہ وصوفیہ صافیہ بسیار چیزہا بنظر آمدہ مثل قسمت بہشت و دوزخ کردن سقایت
آب از حوض کوثر روز قیامت نمودن وعزباز پرس لواء حمد بر داشتن و پیش رسول خدا
استادن برای گزشتگان صراط طلاق نامہ نوشتہ دادن طلاق از ازواج خلاصۂ
موجودات در دست او بودن جبرئیل را درس دادن وقس علی ہذا ۔ المختصر بر مہر حیدر کرار

الملک للہ الواحد القہار نقش بود بعد رحلت جناب فاطمہؑ با زنان دیگر عقد نمود عدد ازواج
دوازدہ و عدد اولاد دوازدہ پسر پانزدہ دختر و بروایتی ہفدہ پسر نوزدہ دختر و بقولی ہیجدہ
پسر و ہیجدہ دختر و سن شریف شصت و سہ سال و دو ماہ ہفت روز در کتب سیر یافتہ
شد و واقعۂ خلافت و رحلت آنجناب باین عنوان ست کہ در ماہ ذیحجہ سنہ سی و پنج ہجری بعد
کشتہ شدن عثمانؓ بن عفان باصرار تمام اہل مدینہ بر مسند خلافت ظاہری نشست و
با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگید و در ایام خلافت روزی آسایش نیافت قصۂ جمل و صفین و
نہروان در کتب مبسوطہ مرقوم ست سال چہلم از ہجرت عبدالرحمن بن ملجم و دو کس دیگر باہم عہد
بستند کہ بعوض کشتگان جنگ صفین معاویہؓ و علیؑ و عمرو عاصؓ ہر سہ را شب نوزدہم رمضان
دم صبح در آن واحد بکشند شخصے کہ برائے کشتن معاویہؓ بدمشق رفتہ بود شب معہود بر معاویہؓ
شمشیر زد و اتفاقاً بر سرینش خورد و زخم خفیف برداشت مردمان فوراً او را کشتند و کسیکہ برائے
ہلاک کردن عمرو عاص بمصر شتافتہ بود وقت مقرر منتظر ورود حریف در مسجد نشست اتفاقاً طبیعت
عمرو بن عاص ناخوش بود بمسجد نیامد و بجائے خود دیگرے را فرستاد و قائم مقام کشتہ شد و قاتل
مقتول گردید و ابن ملجم ملعون در مسجد کوفہ دم صبح کہ جناب امیر در رکعت اول سر بسجدہ
گذاشت شمشیر زہر آب دادہ حوالہ فرق مبارک کرد حضرت زخمی شد قاتل گرفتار
گردید و سہ شبانہ روز بر بلا افتاد و بست و یکم رمضان روز دوشنبہ امیر قدسی ضمیر بروضۂ
قدس خرامید و قاتل کشتہ شد و روایتی دیگر اینست کہ ابن ملجم بر زنے کہ نامش قطامہ
بود عاشق شد و اقربای آن در جنگ نہروان از تیغ شاہ مردان کشتہ شدہ بودند وی گفت

که علی را بکش تا من با تو نکاح کنم ابن ملجم ملعون بگفتهٔ وی مبادرت کرد رباعی

پیر گردون زین مصیبت جامهٔ جان چاک زد　　خسرو انجم کلاه خسروی بر خاک زد
قامت گردون دوتا شد چهرهٔ مه شد سیاه　　برق این آتش مگر بر قبهٔ افلاک زد

اولاد کرام بعد غسل و کفن جنازه برداشتند و بیرون کوفه بردند و در صحرا که اکنون آباد و بنام نجف اشرف مشهور است دفن نمودند و بخوف دشمنان نشان قبر پنهان کردند و بجز مخلصان بکسی نشان ندادند. بعد سالهای دراز سنه یکصد و هفتاد و پنج هجری روزی هارون رشید عباسی خلیفه بغداد برای شکار بر آمد و سگان شکاری دنبال آهو سر داد آهو رمید و دوید و بجائی رسید وی بی دغدغه ایستاد سگان از باد در پویه سبقت برده قریب آهو رسیده متحیر و مرعوب ایستادند هر چند میر شکاران تدبیر کردند مگر سگان شیر چنگال گام پیش نه نهادند اسپان سواران نیز قریب کلاب با چشمهای پر آب سهمناک ایستادند و هر چند سواران عنان برداشتند و جنبانیدند و پاشنه و چابک زدند از جای خود بیشتر قدم نه نهادند خلیفه ازین واقعهٔ عجیب حیران انگشت بدندان شد درین اثنا پیرمردی بدوی از راه گذشت خلیفه از وی پرسید ای اعرابی آیا تو میدانی که این چه جاست وی گفت هذا قبر مظهر العجائب والغرائب اسد الله الغالب بشنیدن این کلام موی بر اندام خلیفه استاد و رقت دست داد آب در چشم گردانیده دست بفاتحه برداشت و برگشت و از آن روز ضریح شریف ظاهر شد و مردمان بزیارت فائز شدند تا آنکه در سنه سه صد و شصت و شش هجری عضد الدوله دیلمی گنبد بر مزار مبارک تعمیر کرد بعده غازان خان ترک قبهٔ بزرگ بر آن مرقد پاک برافراشت

بعد از آن سران عجم شیعه آل محمد محبان اهل بیت عالیشان وقتاً فوقتاً در تعمیر کوشیدند
و خلعت اجر عظیم پوشیدند گنبد پر نور که جمله مطلا و مذهب فی الحال موجود است و از چند کروه دیده
می شود عمارت کرده نادر شاه قهرمان عجب است و امروز از احتشام و احترام روضه عالی علی علیه
السلام بحدی است که از بیان مستغنی است و روایتی آنکه جنازه را بر کجاوه شتر نهاده بیرون
کوفه بردند ناگهان شتر رمید و مهار گسسته دوید و غائب گردید و در سنه هشتصد و هشتاد و
هجری بایسنغر میرزا قریب شهر بلخ بنائی کند و از آنجا یک قبر بر آمد و بر لوح آن کنده بود
هذا قبر اسد الله اخو رسول الله علی ولی الله میرزا بر آن گنبد بنا کرد و مزار شریف نامید و
بار سلطان حسین میرزا والی هرات عمارت افزود و فی زماننا در انجا شهر آباد است که او را مزار
شریف می نامند و اهل توران و افغانستان یقیناً می دانند که مزار مظهر العجائب همین است
هر سال در انجا عرس میشود و هزارها مردم آن دیار برای زیارت میروند و محل قبول دعا میدانند
و میگویند که اکثر کوران در آنجا نشسته غبار عتبه را در چشم کشیده اند و بینا گردیده اند و همچنین بسیار
امور بیان میکنند سابق عبید الله خان اوزبک والی توران که ناصبی متعصب بود مردم را
منع از زیارت این مقام کرده بود و بعد سالهای دراز چون شیر علیخان پسر دوست محمد خان
امیر کابل شد میر عالم خان یکی از سرداران او رخصت زیارت ورود داد و عمارت شبیه روضه مشهد
مقدس بنا کرد و هر سال دران میدان ورود تا چهل روز باشکوه گلسرخ دران مقام مقرر نمود اکنون
هر سال جم غفیر در آنجا از سوداگران و زائران می آیند و باین سبب مزار شریف بجو یک شهر معمور شد
و آبادی شهر بلخ کاست اصول نحو و علم جفر و چندین خطبه که در نهج البلاغه فراهم است

و مقالات و کلمات مرتضوی که عبد الواحد محمد آمدی تمیمی جمع کرده موسوم بغرر الحکم نموده و مرزا سپہر ہم در مجلد خامس ناسخ التواریخ نگاشته مشهور ست و چندین ادعیهٔ ماثوره موسوم بصحیفهٔ علویه و پارهٔ اشعار عربی موسوم به دیوان مرتضی علی مشتمل بر پند و نصیحت و حکمت و معرفت که محبان بجمع آن سعی کرده اند و ملا میبذی شارح اوست امروز از آن جناب یادگارست من اشعاره الفاخرة

جراحات السنان لها التیام … ولا یلتام ما جرح اللسان

ایها الفاخر جهلا بالنسب … انما الناس لام و لاب

هل تراهم خلقوا من فضة … ام حدید ام نحاس ام ذهب

انما الفخر لعقل ثابت … وحیاء و عفاف و ادب

دواءک فیک ولا تشعر … وداءک منک ولا تبصر

وتزعم انک جرم صغیر … وفیک انطوی العالم الاکبر

من کلماته الباهرة

اخوک من واساک فی الشدة اخوان هذا الزمان جواسیس العیوب ادب المرء خیر من ماله اظهر الغنی من بذل الشکر بشاشة الوجه عطیة ثانیة برکة المال فی اداء الزکوة تکاسل المرء فی الصلوة من ضعف الایمان تزاحم الایدی علی الطعام برکة توکل علی الله یکفیک دولة الارذال آفة الرجال ذلاقة اللسان راس المال ذنب واحد کثیر و الف طاعة یسیر عند تقلب الاحوال تعرف جواهر الرجال عرفت ربی بفسخ العزائم لو کان لربک شریک لاتت

رسالہ لوکشف الغطاء لما ازددت یقینا و در شان جناب امیر احادیث صحیح از
حضرت بشیر نذیر مروی ست از انجملہ این چہل حدیث ست ۱۔ قال النبی صلعم زینوا
مجالسکم بذکر علی بن ابیطالب در کنز العمال حرف خا کتاب الفضائل فی فضل
علی بروایت عمران بن حصین نوشتہ است و احمد بن حنبل در مسند خود و ترمذی در کتاب
صحیح خود ہم نوشتہ اند ۲۔ قال رسول اللہ صلعم ما تریدون من علی ان علیا منی
وانا منہ وھو ولی کل مؤمن من بعدی و در ازالۃ الخفا شیخ ولی اللہ مرقوم ست
۳۔ اخرج الحاکم عن ابی ذر قال قال رسول اللہ صلعم یا علی من فارقنی فقد
فارق اللہ و من فارقک یا علی فقد فارقنی ۴ واخرج الحاکم والطبرانی فی الاوسط
عن ام سلمۃ سمعت رسول اللہ صلعم یقول علی مع القرآن والقرآن مع علی لن یفترقا
حتی یردا علی الحوض و در صواعق ابن حجر ست ۵ واخرج الحاکم عن علی قال قال
رسول اللہ صلعم رحم اللہ علیا اللھم ادر الحق معہ حیث دار ۶ واخرج الترمذی عن
علی کرم اللہ وجہہ وایضاً اخرج البغوی فی مصابیح قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم
انا دار الحکمۃ وعلی بابہا ۷ واخرج الطبرانی عن ابن عباس واخرج العقیلی وابن عدی
والحاکم واخرج ابو نعیم فی المعرفۃ قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم انا مدینۃ العلم وعلی
بابہا روی البیہقی فی فضائل الصحابۃ ۸ واخرج ابو الخیر الحاکمی وغیرہ عن ابی الحمراء
واثبتہ محدث الشام محمد بن یوسف الگنجی الشافعی فی کتابہ وسیلۃ المآل قال
النبی صلی اللہ علیہ وسلم من اراد ان ینظر الی آدم فی علمہ والی نوح فی تقواہ والی ابراھیم فی حلمہ

والی موسیٰ فی بطشہ والی عیسیٰ فی عبادتہ فلینظر الی علی بن ابی طالب ۹ واخرج
الترمذی عن ام سلمۃ قال النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لا یحب علیاً منافق ولا یبغضہ
مؤمن و ابوسعید خدری گفتہ کنا نعرف المنافقین ببغضہم علیاً کذا فی تاریخ الخلفاء
للسیوطی ۱۰ وقال رسول اللہ صلعم من احب علیاً فقد احبنی ومن ابغض علیاً فقد ابغضنی
ومن اذی علیاً فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی اللہ عز وجل خرجہ الحافظ الترمذی ۱۱
وقال رسول اللہ صلعم من سب علیاً فقد سبنی ومن سبنی فقد سب اللہ عز وجل ومن سب اللہ عز
وجل کبہ اللہ علی منخریہ فی النار اخرجہ محدث الشام عن ابن عباس رضی اللہ عنہ ۱۲
وقال رسول اللہ صلعم یا علی طوبیٰ لمن احبک وصدق فیک وویل لمن ابغضک وکذب
فیک اخرجہ الطبرانی والخطیب عن عمار بن یاسر ۱۳ وقال رسول اللہ صلعم عنوان صحیفۃ
المؤمن حب علی بن ابی طالب خرجہ الخطیب فی تاریخہ عن انس ۱۴ وقال رسول اللہ صلعم
لو ان السموات السبع والارضین السبع وضعت فی کفۃ ووضع ایمان علی فی کفۃ لرجح ایمان علی اخرجہ
ابن السمان عن عمر بن الخطاب ۱۵ وقال رسول اللہ صلعم ستقاتلک الفئۃ الباغیۃ
وانت علی الحق فمن لم ینصرک یومئذٍ فلیس منی اخرجہ ابن عساکر عن عمار بن یاسر
۱۶ وقال رسول اللہ صلعم علی امام البررۃ وقاتل الفجرۃ منصور من نصرہ مخذول من خذلہ
اخرجہ الحاکم عن جابر ۱۷ وقال رسول اللہ صلعم ان اللہ اتخذنی خلیلاً کما اتخذ ابراہیم
خلیلاً فقصری فی الجنۃ وقصر ابراہیم فی الجنۃ متقابلان وقصر علی بین قصری وقصر
ابراہیم فیا لہ من حبیب بین خلیلین اخرجہ ابو الخیر الحاکمی عن حذیفۃ بن الیمان

۱۸ او قال رسول اللہ صلعم من کنت مولاہ فعلی مولاہ اللھم وال من والاہ و عاد من عاداہ اخرجہ الطبرانی عن ابن عمر و ابن ابی شیبة عن ابی ھریرة و اثنی عشر رجلا من الصحابة و ابونعیم فی الفضائل عن سعد بن ابی وقاص و الحاکم عن علی و طلحة و احمد و الطبرانی و سعید بن منصور عن علی و زید بن ارقم ثلاثین رجلا من الصحابة و الخطیب عن انس و اخرجہ الترمذی و النسائی عن ابی الطفیل عن زید بن ارقم و حذیفة بن اسید الغفاری ۱۹ او قال رسول اللہ صلعم یا علی انت منی بمنزلة ھارون من موسیٰ اخرجہ الحفاظ فی کتبھم اتفقوا علی صحتہ ۲۰ و قال رسول اللہ صلعم ان ھذا اول من امن بی ھذا اول من یصافحنی یوم القیامة و ھذا الصدیق الاکبر و ھذا فاروق ھذہ الامة یفرق بین الحق و الباطل و ھذا یعسوب المومنین اخرجہ الطبرانی عن سلمان و ابی ذر و اخرجہ ابن عدی و العقیلی عن ابن عباس ۲۱ و قال رسول اللہ صلعم لکل نبی وصی و وارث و ان علیا وصیی و وارثی اخرجہ الحافظ البغوی فی معجم الصحابة ۲۲ و قال رسول اللہ صلعم ان وصیی و موضع سری و خیر من اترک بعدی و ینجز عدتی و یقضی دینی علی بن ابی طالب اخرجہ الطبرانی فی الکبیر عن ابی سعید الخدری ۲۳ و قال رسول اللہ صلعم یا عمار ان رایت علیا قد سلک وادیا و الناس و ادیا غیرہ فاسلک مع علی و دع الناس انہ لن یدلک علی ردی و لن یخرجک عن الھدی اخرجہ الدیلمی عن عمار بن یاسر ۲۴ و قال رسول اللہ صلعم ان اللہ جعل ذریة کل نبی فی صلبہ و جعل ذریتی فی صلب علی اخرجہ الخطیب و رواہ الطبرانی عن جابر

وقال رسول الله صلعم ذکر علی عبادة اخرجه السیوطی فی الجامع الکبیر عن عائشة ۲۶ وقال رسول الله صلعم النظر الی علی عبادة اخرجه الطبرانی فی المعجم والحاکم عن ابن مسعود واخرجه البزار عن سعد ۲۷ قال رسول الله صلعم لعلی لا یحل لاحد ان یجنب فی هذا المسجد غیری وغیرک ۲۸ وقال رسول الله صلعم یا علی انت وشیعتک تاتی یوم القیمة راضین مرضیین ویاتی عدوک غضبانا کذا فی الصواعق المحرقة ۲۹ وقال رسول الله صلعم الحق مع علی وعلی مع الحق کذا فی مسند ابی یعلی ومسند البزار والصواعق والاستیعاب ۳۰ طبرانی در کبیر از حسن بن علی روایت کرده که رسول خدا ایه انس فرمودیا انس ادع لی سید العرب عائشه گفت الست سید العرب آنحضرت فرمودا نا سید ولد آدم وعلی سید العرب فلما جاء قال یا معشر الانصار الا ادلکم علی من ان تمسکتم به لن تضلوا بعدہ ابدا هذا علی فاحبوه بحبی واکرموه بکرامتی فان جبریل یامرنی بالذی قلت لکم عن الله عز وجل ۳۱ قال الشعبی قال علی قال رسول الله صلعم مرحبا بسید المسلمین وامام المتقین ۳۲ وفی تاریخ الخلفاء للسیوطی عن سهل بن سعد ان رسول الله صلعم قال یوم خیبر لاعطین الرایة غدا یفتح الله علی یدیه یحب الله ورسوله ویحبه الله ورسوله ۳۳ واخرج مسلم عن سعد بن ابی وقاص قال لما نزلت هذه الآیة ندع ابناءنا وابناءکم الخ دعا رسول الله علیا وفاطمة وحسنا وحسینا فقال اللهم هؤلاء اهلی ۳۴ واخرج الترمذی عن ابن عمر قال آخی رسول الله صلعم بین اصحابه فجاء علی تدمع عیناه

فقال یا رسول اللہ آخیت بین اصحابک ولم تواخ بینی وبین احد فقال رسول اللہ انت اخی فی الدنیا والآخرۃ ۳۵ واخرج الحاکم وصححہ عن ابی سعید الخدری قال اشتکی الناس علیا فقام رسول اللہ فینا خطیبا فقال لا تشکوا علیا فواللہ انہ لاخیشن فی ذات اللہ او فی سبیل اللہ ۳۶ واخرج الطبرانی والحاکم وصححہ عن ام سلمۃ قالت کان رسول اللہ صلعم اذا غضب لم یجترء احد ان یکلمہ الا علی ۳۷ واخرج الطبرانی فی الاوسط عن ابن عباس قال کانت لعلی ثمانی عشرۃ منقبۃ ما کان لاحد من ھذہ الامۃ ۳۸ واخرج ابو یعلی عن ابی ھریرۃ قال قال عمر بن الخطاب لقد اعطی علی ثلث خصال لان یکون لی خصلۃ منہا احب الی من ان اعطی حمر النعم فسئل وما ھی قال تزوجہ ابنتہ فاطمۃ وسکناہ المسجد لا یحل فیہ ما یحل لہ والرایۃ یوم خیبر ۳۹ واخرج احمد والحاکم بسند صحیح عن ابی سعید الخدری ان رسول اللہ صلعم قال لعلی انک تقاتل علی القرآن کما قاتلت علی تنزیلہ ۴۰ مسعودی در مروج الذہب فی ذکر خلافۃ الحسن نوشتہ کہ روزی عباس بن عبد المطلب رضی اللہ عنہ پیش رسول خدا بود کہ علی بن ابی طالب ہم آمد ہرگاہ آنحضرت علی را دید شاد وشگفتہ روشد عباس گفت یا رسول اللہ تو بدیدن این پسر شگفتہ روے شوی فرمود ای عم من خدا را زیادہ تر محبت ست از من باو باز فرمود ولم یکن نبی الا و ذریتہ الباقیۃ بعدہ من صلبہ وان ذریتی بعدی من صلب ھذا وانہ اذا کان یوم القیامۃ دعی الناس باسمائہم واسماء امہاتہم سترا من اللہ علیہم الا ھذا وشیعتہ

فانهم یدعون باسمائهم و اسماء آبائهم لصحة ولادتهم سکان نجف اشرف شیعی المذہب اند و چند قبیلہ عرب جوار مثل بنی خزاعہ وغیرہ نیز شیعہ ہستند و متکفل مصارف مرقد مرتضوی بیشتر شہنشاہ ایران ست و دیگر محبان علی ہم سعادت خود دانستہ قاصر نیستند و از سرکار شاہ روم ہم قدر قلیل معین ست

نور چہارم در احوال امام دوم

اسمہ حسن و شبر و کنیت ابو محمد و لقب زکی و مجتبیٰ سال سوم ہجرت روز جمعہ سوم ماہ شعبان و بقولے پانزدہم ماہ رمضان سہ شنبہ روز در طیبہ طیبہ یعنی مدینہ منورہ پیدا شد میانہ قد ماہ رو مجعد مو سفید اندام نازک لب فراخ چشم ہلال ابرو بلند گردن بند بند تنومند از کمر تا سر مشابہ برسول خدا و از پا تا کمر مشابہ بعلی مرتضیٰ حلیم و سلیم و رحیم و کریم و حکیم و کظیم و فہیم و وسیم بود پانزدہ یا بست مرتبہ از مدینہ بمکہ پا پیادہ برائے گزاردن حج رفت و سہ بار جملہ مال خود لوجہ اللہ بفقرا داد۔ در سخاوت ید بیضا داشت و کرامات او بسیار اند از انجملہ روزے سوار ہ می رفت۔ تازیانہ از دست مبارک افتاد۔ غلام حبشی در رکاب بود زود برداشت و تسلیم کرد عالی جناب دست شفقت بر روے وے فرود آوردہ بیضل اللہ وجہک ارشاد کرد در دم حبشی بسان رومی سرخ و سفید گردید۔ شخصے عرض کرد کہ حضرت عیسیٰ مردہ را زندہ میکرد گفت آرے سائل عرض کرد۔ کہ شما ہم میتوانید امام طرف قبر کہنہ کہ در آنجا بود نگاہ کرد و فرمود اے بندہ خدا برخیز فی الحال قبر شگافتہ

حال نجف اشرف حسب معاینہ سنہ ۱۳۱ ہجری

کربلا سے نجف تیرہ فرسخ ہے دور سے قبۂ مرتضوی نظر آتا ہے قریب شہر قبۂ حضرت
ذوالکفل و ہود و صالح علیہم السلام دکھائی دیتے ہین پھر میدان وادی السلام ملتا ہے یہان
ہزارون مومنین کی قبرین ہین۔ قبۂ انور مع دو مینار طلائی دروازے نقرئی ہین اندرونی
در و دیوار کاشی کار تمام روضہ قنادیل طلا و نقرہ و شیشہ آلات سے سجا ہے ضریح فولادی باہر
نقرہ کار ہے شامیانہ شال کا لگا ہے تاج مرصع و شمشیر و زرہ بھی آویزان ہے فرش
مرمر کا ہے صحن کشادہ حجرات متعدد مسجد مین نماز باجماعت ہوتی ہے خدام چار سو نفر
ہیں گرد احاطۂ روضہ شہر نجف آباد ہے مکانات پختہ بازار مسقف ہیں ہر شے دنیا کی میسر
مدارس حمام عمدہ علما بکثرت۔ مدارس مین درس کے دو قسم ہیں۔ اوّل مین مبتدی کتاب دیکھ
کر سبق صرف و نحو منطق و ادب پڑھتے ہیں۔ اسے مقدمۃ العلوم کہتے ہیں قسم دوم مین مجتہدین
سر منبر تفسیر حدیث فقہ اصول خود پڑھتے ہین اور طلاب اس کو کتاب مین دیکھتے ہیں اور جو
بات قابل دریافت ہوتی ہے وہ مجتہد سے دریافت کرتے ہیں۔ مسجد کوفہ روضہ سے
ایک فرسخ ہے وہان زوار جا کر دو رکعت نماز نفل پڑھتے ہیں۔ متصل مسجد روضہ مسلم بن
عقیل ہے اور اس کے قریب مزار ہانی بن عروہ ہے۔

نجف اشرف
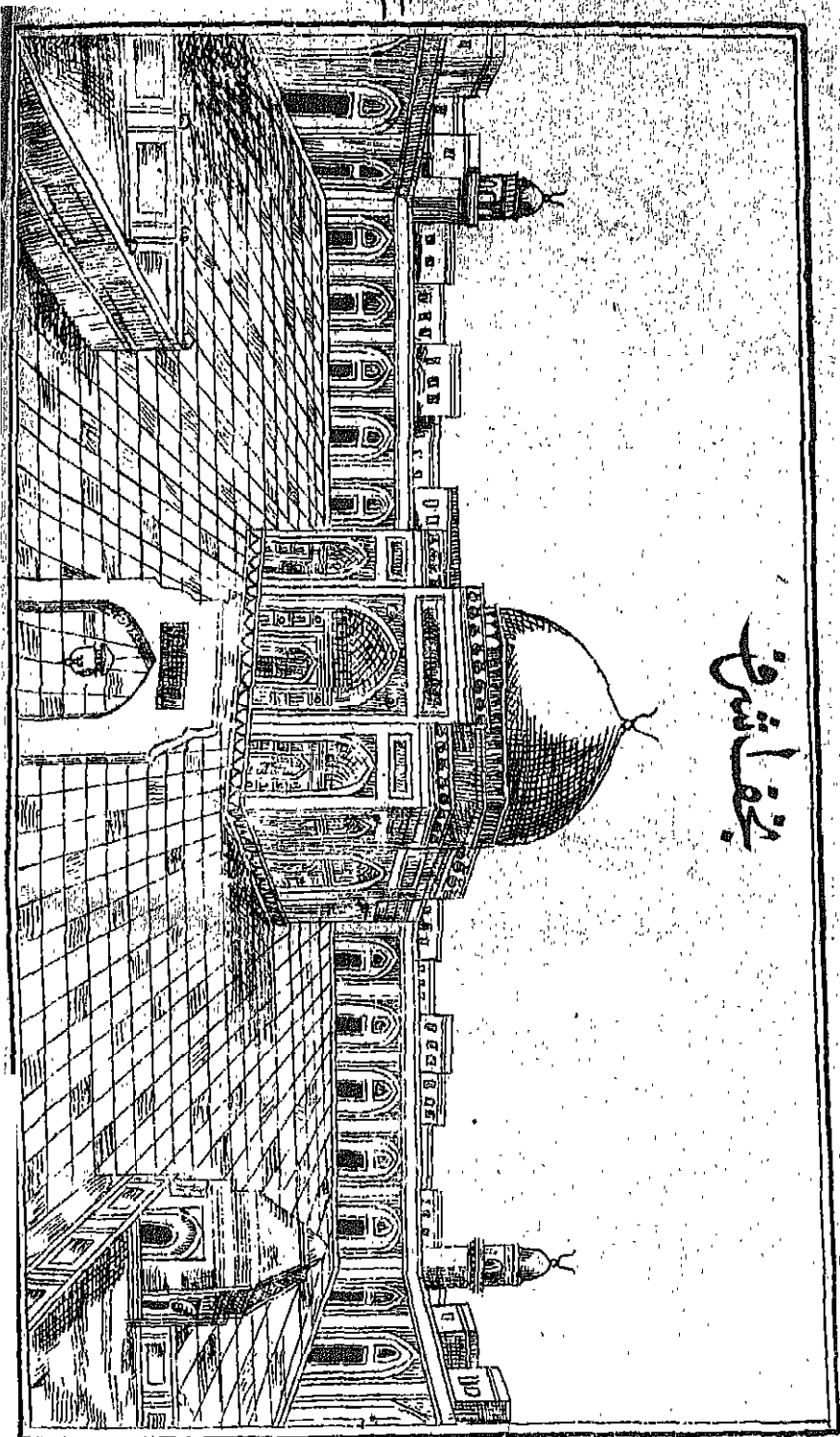
و مردی کفن پوشش زنده برآمد فرمود کیستی گفت که مرده بودی و چسان زنده گشتی عرض کرد که از قوم عزیر هستم و از سه صد سال مرده و معذب بودم اینک فرشتگان مرا گذاشتند و گفتند که در قالب عنصری خود در آ و زود در خدمت حبیب پیمبر برو که ترا یاد کرده است این بگفت و ایمان آورد امام حسن علیه السلام فرمود برو در امان خدا که نجات یافتی از دوزخ و باش تا روز قیامت در عالم برزخ آنکس در گور فرو رفت و قبر بهم بر آمد روزی به جابر بن عبد الله انصاری گفت آیا میخواهی که نیاکان ما را زیارت کنی گفت قربانت شوم ازین چه بهتر است امام دست بر چشم جابر نهاد و برداشت جابر دید که حضرت پیغمبر خدا و علی مرتضی و حمزه و جعفر طیار برابر امام حسن نشسته اند سلام کرد و بحیرت فرو رفت امام باز دست بر دیدهٔ او مالید چون باز دید فقط او بود و امام. روزی یک مرد شامی گفت که تو امام نیستی فرمود اگر تو دانسته دروغ گفتی بحکم خدا زن میشوی فی الحال آن کس زن شد و چون توبه کرد باز بدعای امام بحالت اصلی خود آمد شخصی در دل خود گفت که امروز امتحان امام حسن میکنم اگر روشن ضمیر است جواب فلان فلان سوال من بے اظهار بمن خواهد گفت هرگاه روبرو آمد سلام کرد و نشست امام جواب هر سوال مضمر او بواجبی بیان کرد. گویند خضر علیه السلام پیش امام همام علیه السلام می آمد و با هم صحبتها میداشتند نقش مهر شریف العزة لله بود. پنهان بعبادت الهی صرف اوقات مینمود و بظاهر امیرانه با کر و فر بسر میفرمود. بعد شهادت والد ماجد خود بصلاح اهل مدینه و مردمان حاضر الوقت از اصحاب اخیار بر مسند خلافت ظاهری پا گذاشت معاویه ابن ابی سفیان چون شنید برای مقابله و مقاتله از دمشق شام بر آمد

نام او ست و اکنون بکربلاے معلی نام آور ست بعمر پنجاه و هفت سال شهادت یافت
و به نزهت کدهٔ علیین شتافت در شبستان پنج زن آزاد و کنیز داشت و والد
چار پسر و دو دختر بود و نقش نگینش الله بالغ امره و واقعهٔ شهادت از مشاهیر
سوانح هوش ربا ست مختصراً میگوییم که چون یزید بن معاویه بر اورنگ نشست
حسب قاعدهٔ آنزمان بواسطهٔ عامل مدینه خواهان بیعت از آنحضرت شد امام زمان فرمود
که یزید مرد زناکار شراب خوار مخالف شریعت جد منست من بیعت باو نمی کنم این بگفت
و خواست بجای برود تا از شر او امین ماند باین خیال وطن را وداع کرد و با عیال
و اطفال و برادران علاتی و برادرزادگان که جمله بست و دو کس بودند و از اصحاب
رسول خدا و تابعین پنجاه کس که رفاقت اختیار کردند و از مدینهٔ منوره بر آمد و بمکهٔ معظمه
رسید اهل کوفه متواتر صدها عرائض نوشتند که ما یان پیرو شما هستیم جان و مال
دریغ نداریم طاعت شما طاعت خدا مے پنداریم زود تشریف آرید و سایهٔ عاطفت
برما اندازید و از مخالف اندیشه مکنید حضرت رو بکوفه نهاده و یزید پلید خبر یافته فرمایین
بسرداران نوشت که زود با سپاه رزمخواه بروید و هرجا حسین بن علی را یابید سد راه شوید
و نگذارید که او جای دیگر برود اگر بیعت من قبول کند بجان امان داده بمن بنویسید ورنه
سرش ببرید و پیش من آرید درنگ نکنید سرداران مثل ابن زیاد و شمر ذی الجوشن
و عمر بن سعد و غیره با فوجهای آراسته از هر سو بسوی امام رو آوردند و اهل کوفه نیز عهد و
پیمان باختند و یاد شمنان که افسر شان ابن زیاد بود در ساختند و مسلم بن عقیل سفیر

امام حسین را شہید کردند و حر ریاحی با ہزار سوار در زمین کربلا از امام دو چار شد و سد
راہ گردید حضرت لب دریای فرات کہ نہر العلقمہ نیز گویند خیمہ زد و فرود آمد و پیاپی عساکر
کافر واکا برجا بر بانجا رسیدند و خیام افراشتند و از حضرت بیعت خواستند امام آنچہ
روز اول فرمودہ بود جواب داد آنگاہ سران یزید باہم کنگاش کردہ خیمہ گاہ امام را در
میدان دورتر از دریا مقرر کردند و بابن ہمہ آب و نان بند نمودند کہ موسم گرمات از
شدت تشنگی و گرسنگی بجان آمدہ حکم قبول خواہند کرد مگر امام انام اصلاً سر فرود
نیاورد و دیر قول خود ثابت ماند از ہفتم تا نہم محرم سہ روز و شب جملہ اہل بیت نبوی
در رفقا تشنہ و گرسنہ بیاد الہی تر زبان ماندند و آن تکلیف و تصدیع را کہ گوارا کردن آن
کار بشر نبود چون خواب و خیال پنداشتند دہم محرم کہ بعاشورا عبارت از انست
سپیدہ دمان لشکر یزید عنید بسرکردگی عمر بن سعد و ابن زیاد و سنان و خولی و ازرق
شامی و غیرہم بقدر بیست و دو ہزار سوار و پیادہ و تا صد ہزار ہم بروایت مختلف
مرقوم ست صف جنگ کشیدند در میمنہ عمر بن حجاج و در میسرہ شمر ذی الجوشن و سردار
سواران عروہ بن ہانی و افسر پیادگان شیث ربعی بود امام علیہ السلام چون صف آرائی
دشمن دید رخت رسول خدا پوشید و بر ناقۂ نبوی سوار شدہ رو بمیدان
آورد و سرداران لشکر یزید را بتقریر دلپذیر نصیحت کرد و گفت کہ از من مزاحم و
متعرض نشوید و مرا بگذارید کہ از قلمرو شما بیرون روم و در گوشہ بیاد الہی بسر برم مگر
سوای سکوت و اینکہ از حکم یزید معذوریم ہستیم فرمان او قبول کنید ورنہ بجنگید جواب دیگر

نشنیدا حول خوانده برگشت و بر اسپ ذوالجناح سوار شد و زهیر با تنے چند از طرف
دست راست و حبیب مظاہر با تنے چند طرف دست چپ استادند و اہل بیت
رسول خدا در قلب و نشان نبوی عباس بن علی کشاد آنگاه حُر ریاحی از فوج یزید جدا
شد و در سایہ رایت آیت رحمت رب العزت آمد و بیعت نمود و رو بمخالفان نہاد و بجنگید
تا آنکہ جام شہادت نوشید بعدہ یاران وفادار فرداً فرداً بسان شیر شمشیر کشیدہ
بمیدان رفتند و با دشمنان آویختند و خون اعدا ریختند و مردانہ کوشیدند و
ہمہ جام شہادت در عین تشنگی نوشیدند و خلعت گلگون شہادت پوشیدند و چون
دوستان بر روضۂ رضوان خرامیدند برادران در میدان ہیجا اسپ بجولان آوردند
و یکان یکان ہمچو شیر حملہ بر دشمنان بردند و داد شجاعت و مردانگی دادند و شہید شدند
امام علیہ السلام در میدان عنان اسپ گرفتہ محو یاد خدا بود و ہر گاہ یکے از تابعان شہید
مے شد اسپ در میدان بجولان آوردہ از حلقۂ دشمنان در چشم زدن نعش در می ربود
و رو بروی خیمہ خود برابر یکدیگر مے نہاد چون برادران و یاران شہادت یافتند و قاسم
بن حسن و علی اکبر بن حسین برادرزادہ و پسر نوجوان نیز بکمال دلاوری شہید گردیدند
عباس بن علی برادر علاتی امام کہ از شجاعان نامی و آئینۂ حسنش بود کہ او را ماہ بنی ہاشم
می گفتند بمیدان رو آورد و لشکر دشمنان را یکہ و تنہا بضرب حسام برق فام
ہزیمت دادہ اسپ خود در نہر العلقمہ انداخت و خواست کہ از غایت تشنگی جرعۂ آب
بحلق فرو برد مگر تشنہ لبی اہل حرم و برادر محترم بیاد آوردہ آب نہ آشامید و مشک

پرآب کرده بر دوش کشید و عنان اسپ بسوی برادر تابید و دوزخیان فوج فوج برو حمله آوردند چپ و راست تیغ زنان اسپ تازان روان شدند ناگاه ظالمی بضرب شمشیر دست عباس دلاور جدا کرد پسر شیر خدا شمشیر و دست چپ گرفته سر اعدا بریدن گرفت کافری دیگر دست دیگر برید آنگاه مشک را بدندان محکم گرفته اسپ را خیز و مهمیز نمود و دوزخیان تیرباران نمودند مشک و جسم مبارک غربال شد و آب فروریخت و روح از قالب عباس بر آمد در کنی یا اخی آواز داد و از زین بر زمین افتاد امام انام اشک از دیده فروبارید و گفت الان انکسر ظهری و نعرهٔ الله اکبر زد که میدان کربلا بلرزه در آمد و ذوالفقار کشیده عنان ذوالجناح برداشت و در قلب فوج دشمن حشر برپا کرد تلاطم عظیم در سپاه یزید افتاد و در دوم گروهی را بجهنم فرستاد و بخیمه گاه عود کرد و بار دیگر شیرانه حمله کرد و چند دوزخیان را بکشت و از سر تا ناف زخمهای مهلک برداشت وقت ظهر از اسپ برای نماز فرود آمد یا آنکه روان مقدس از تن مفارقت کرد و از پشت اسپ جدا شد دوزخیان هجوم آوردند سر مبارک را از تن جدا کردند و بر نوک نیزه نهادند و طبل فتح نواختند و خیام امام را آتش دادند و مخدرات سراپردهٔ رسول خدا را اسیر کردند و نعش شهدا را از سم اسپان پامال نمودند زمین لرزید هوا تاریک گردید آفتاب زرد شد بحدیکه ستارگان نمودار شدند و آسمان شفق گون شد شمر ذی الجوشن سر مبارک امام از قفا برید و بروایت دیگر سنان بن انس لعنة الله علیهما۔ زیاده ازین مجال نوشتن درین مختصر نیست و کیفیت بردن سر مبارک بدمشق

پیش یزید ملعون و شادمان گردیدن آن و گفتگوی او با امام زین العابدین علیہ السّلام
و حال گذاشتن مخدرات خاندان نبوت را از اسیری مع امام زین العابدین و روانہ
نمودن بمدینہ منورہ و رسیدن ایشان در مدینہ و نوحہ و زاری اہل مدینہ و بانتشار
این خبر قیامت اثر کمر بستن پیروان و خادمان اہل بیت برائے خون خواہی و لشکر فرستادن
یزید بر مدینہ منورہ و کشتہ شدن یکہزار و ہفتصد مہاجر و انصار و دہ ہزار کس از عامہ
سکان مدینہ و ہفتصد قاری قرآن و نود و ہفت کس از قریش و بجدی زنا بجبر کردن
سپاہ یزید کہ در مدینہ ہزار زن اولاد زنا زائیدند و خراب شدن و اصطبل گشتن مسجد نبوی
تا سہ روز و زدن منجنیق بر کعبہ معظمہ و شکستن رکن یمانی و بتاراج بردن پوشش و
پردہائے خانہ خدا و سالہا ریختہ شدن خون محبان یزید و امام حسین کہ عدد کشتگان از
الوف درگذشت و مردن جملہ جفا کاران کہ برائے مقابلہ امام حسین کمر بستہ بودند بانواع
خرابی و عذابہائے مختلف کہ از ذکر آن مو بر اندام راست مے آید تخمیناً در سہ سال و
بدوزخ شتافتن یزید و ابن زیاد و غیرہ در کتب سیر مفصل مرقوم ست و مورخین در بارۂ
سر مبارک سہ روایت نوشتہ اند یکے آنکہ یزید واپس بکربلا فرستاد و با جسد مبارک
دفن شد۔ حالانکہ اجساد شہیدان را بعد برخواستہ رفتن لشکر شام بنی اسد دفن
کردہ اند کفرۂ فجرہ ہمچنان گذاشتہ بودند۔ دوم آنکہ حوالہ اہل بیت کردند و در مدینہ
پہلوی امام حسن دفن شد و این قول سمہودی ست و سوم اینست کہ مقریزی در تاریخ
مصر نوشتہ و بدانست راقم ہمین روایت صحیح ست کہ یزید عنید پلید مرید سر مبارک را از راہ

عناد و قساوت قلبی در حجره بند کرد و بعض ملوک بنی امیه هرگاه حجره کشادند سر همایون را تازه و تر با سر معطر یافتند از دمشق بشهر عسقلان فرستادند و در آنجا در خزانه نگاه داشتند چون ملوک فاطمیه در مصر کامیاب شدند و مذهب اسمعیلیه را در ان سرزمین رواج دادند و از سر سر مبارک آگاه گردیدند از عسقلان بقاهره مصر طلبیدند. هشتم ماه جمادی الثانی سنه چهار صد و چهل و هشت هجری سر همایون در مصر آمد و چنان مے نمود که همین دم از گردن جدا شده است خون تازه و تر مینمود و بوی خوش بهتر از مشک و عنبر از فرازان لائح و فائح میشد مستنصر بالله فاطمی در قصر زمرد که یکے از قصور عالیه بود اشک ریزان و درود خوانان دفن کرد و فاطمیه هر ماه لا سیما در محرم روز عاشورا بلوازم عزاداری دران مکان مشغول میشدند و چون ملوک فاطمیه منقرض گشتند و حکومت و ریاست نصیب صلاح الدین بن ایوب مالکی المذهب گردید او نیز احترام آن مقام نمود و بعد وے تا امروز هر کس حاکم گردید در حرمت آن مکان کوشید چنانچه مشهد حسینی در قاهره مصر امروز مشهور و معروف است پیوسته مردم خوش عقیده برای زیارت میروند و از طرف خدیو مصر خدام و قاریان قرآن فراوان مقرر اند و هر شب در آنجا روشنی بکثرت مے شود و اهل مصر اکثر مرثیه هائے عربی گفته درانجا میخوانند و مصائب اهل بیت یاد کرده گریه مینمایند و از غرهٔ محرم تا عاشورا عزا داشتن سید الشهدا و اندوه ذکر مصائب خامس آل عبا و سائر اهل بیت مصطفےٰ صلے الله علیه و آله الی یوم الجزا به حکم قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربیٰ وارشاد و لکم فی رسول الله اسوۃ حسنۃ موجب

ارباب اثبات در بستان نوشته اند و تخم راستی در کشت عمل کشته اند که چون خاتم المرسلین از جبرئیل امین واقعهٔ کربلای معلی شنید بی اختیار گوهر اشک از صدف دیدهٔ مبارکش چکید و بسیار غمگین و حزین گردید شیخ عبد القادر جیلانی در غنیة الطالبین از ام سلمه رضی الله عنها مینویسید که بود رسول خدا در خانهٔ من که آمد حسین علیه السلام و دیدم او را بر سینهٔ پیغمبر خدا بازی کنان و بود در دست نبی پارهٔ گل و آنحضرت اشک میریخت پس چون رفت امام حسین گفتم ای رسول خدا پدر و مادر من فدای تو باد شما را چنین و چنان دیدم فرمود حسین آمد و من بدیدار وی شادمان شدم و او بر سینهٔ من بازی کنان نشست آنگاه جبرئیل آمد و داد مین پارهٔ گلی که بران حسین کشته خواهد شد چون نگریستم بگریستم و بنابهم در کتاب مذکور شیخ مسطور از ابی نصر نوشته که فرود آمدند بر قبر حسین روزیکه شهید شد هفتاد هزار فرشته که پیوسته میگریند بر وی تا قیامت و شیخ ابن حجر مکی در صواعق نوشته از ابن سعد از شیبی که گذر کرد بکربلا علی مرتضی وقت رفتن خود بصفین برای جنگ از معاویه والی شام که آنرا نینوا و ماریه هم گویند و آن موضعی است بر لب فرات که نهر القمه نیز موسوم است پس ایستاد و پرسید از نام آن زمین پس گفتند بوی که زمین کربلاست پس بگریست اسد الله که ریش مبارک از اشک تر شد و گفت داخل شدم بر رسول خدا و آنحضرت میگریست پس گفتم چیست که میگریانید ترا فرمود که وی پیش من جبرئیل آمد و مرا آگاهید که تحقیق حسین کشته خواهد شد بر لب فرات بموضعی که او را کربلا گویند پس داد جبرئیل مشتی از خاک و بویانید آنرا بمن پس فی اختیار اشک از چشم

فرزور بخت و ترمذی در صحیح خود بسند سلمی انصاریہ رقم کردہ است کہ رفتم بر ام سلمہ رضی
اللہ عنہا و او گریہ می نمود گفتم چہ می گریانید ترا گفت ہمین ساعت رسول خدا را در خواب
دیدم کہ سر و ریش مبارک خاک آلود است پس پرسیدم اینچہ حال شما است یا رسول اللہ
فرمود شہادت قتل الحسین و شیخ عبد العزیز دہلوی اعلم علمای حنفیہ ہندوستان در
سر الشہادتین بروایت حاکم و بیہقی از ام الفضل بنت الحارث نوشتہ کہ روزی با امام حسین ع
بخدمت رسول خدا رفتم و نشاندم حسین را در کنار رسول خدا آنگاہ دیدم کہ از چشمہای
رسول خدا اشک روان شد سبب گریہ پرسیدم فرمود کہ آمد بر من جبرئیل و خبر داد من کہ
امت من این پسر مرا قتل خواہد کرد و در سر الشہادتین و تحریر الشہادتین و تقریر الشہادتین
وغیرہ کتب مشہور و معتبر سنیان اینہمہ روایات صحیح مذکور است و حال گریہ و نوحہ
جنات و ارتہ بر سنگ و ظرف پدیدار شدن خون در بیت المقدس روز این واقعہ ہوش ربا
و سرخ گون گشتن آسمان و تیرہ گردیدن چشمہ ہور و نمودار شدن ستارگان در نیم روز مفصل
مسطور و در کتب سیر آنچہ بنی امیہ و بنی العباس و دیگر ملاعنہ و فراعنہ ظلم و ستم بے پایان بر آل نبی
و اولاد علی نمودہ اند بشرح تمام مذکور است و درین مختصر از غایت شہرت محتاج بیان نیست
روز عاشورا دو بار حضرت امام بر سپاہ ناری شام شیرانہ حملہ کرد و قتال عظیم نمود و ہر بار اشعار
شجاعان عرب کہ آنرا رجز گویند از زبان معجز بیان فرمود و آن ابیات اینست

خیرة اللہ من الخلق ابی — ثم امی فانا ابن الخیرتین

امی الزہرا حقا و ابی — وارث الرسل و مولی الثقلین

فضة قد صیغت من ذهب — فانا الفضة وابن الذهبین
والدی شمس وامی قمر — فانا الکوکب وابن القمرین
فاطمة الزهراء امی وابی — قاصم الکفر ببدر وحنین
عبد الله غلاما ناشئا — وقریش یعبدون الوثنین
یعبدون اللات والعزی معا — وعلی قد یصلی القبلتین
من له جد کجدی فی الوری — اوابی کابی فانا ابن العلمین

رجز دیگر

انا ابن علی خیر من آل هاشم — کفانی بهذا مفخرا حین افخر
وجدی رسول الله اکرم من مشی — ونحن سراج الله فی الارض نزهر
وفاطمة امی سلالة احمد — وعمی یدعی ذو الجناحین جعفر
وفینا کتاب الله انزل صادقا — وفینا الهدی والوحی والخیر یذکر

علما و شعرا در عربی و فارسی و ترکی و اردو آنقدر مرثیه گفته اند که شمار آن ممکن نیست از انجمله مرثیه محمد بن ادریس شافعی که سمهودی در جواهر العقدین نقل نموده مطلع آن اینست ؎

تاوّب همی والفؤاد کئیب — وارّق عینی والرقاد غریب

وفی زماننا میر ببر علی انیس که سلخ شوال سنه ۱۲۹۱ هجری و مرزا سلامت علی دبیر که سلخ محرم سنه ۱۲۹۲ هجری در شهر لکهنؤ انتقال کردند در اردو زبان صدها مرثیه گفته اند کلام شان که مشحون از تکلفات و آرایش شاعری ست قابل شنیدن و ستودن ست فقیر حقیر مولف این نامه نیز این

واقعهٔ دردناک را بے تکلف و تصرف شاعرانه در مثنوی برنگ روح آهنگ و روش فردوسی طوسی منظوم نموده است

کلام مناسب مقام

بعض ارباب سیر نوشته اند که یزید عنید با امام شهید گونه گونه کینهٔ دیرینه در سینه گنجینه بنهفت - از انبیان یکی اینست که وقتی یزید پلید پے برد که زن فلان صحابی پری رخ است چون عیاش بدمعاش شرابی کبابی بود بوصلتش میل نمود و بیاران و همرازان بیتابی خود گفت همسران و چاره گران گفتند که زود سرانجام آرزوے تو مے کنیم غم مخور - آنگاه حرامزادگان با شوهر زن بجمال تپاک برخوردند و در چند روز حق محبت خود بروے ثابت نمودند و پنهانی گفتند که خواهر یزید دوشیزه و پاکیزه است مے خواهیم که با تو کتخدا شود و تو امیر کبیر داماد معاویه شوی بیچاره باین نوید ستمگر ممنون و بلاگردان یاران گندم نما جو فروش شد آنگاه سخن سازان بکوشش و میدند که پدر و مادر و برادر و دختر راضی کردیم و ترا مبارکباد میگوییم مگر دختر مے گوید که با عیال دار نکاح نکنم پس مصلحت وقت آنست که منکوحهٔ خود را طلاق دهی تا نقش مراد درست نشیند و چرخ بکام شما چرخ زند مرد ساده لوح بطمع زخارف دنیا سخن یاران ظاهری و ماران باطنی باور کرد و زن ماه رو را طلاق بائن داد و از دمشق بمدینه بخانهٔ پدرش فرستاد چون افسون کارگر افتاد نیرنگ سازان دست تغابن مالیده گفتند که هیهات تدبیر موافق تقدیر نبود تقدیر برعکس رو نمود دختر شاه گفت که من با کسیکه همچو ابله گل چهرهٔ خود را بطمع دولت گذاشت نکاح نمیکنم بیچاره چون سرگذشت شنید

سر در گریبان حیرت کشید و دست حسرت مالید و انگشت بدندان خائید و سوئے فلک دید
و دم در کشید مکاران نبیرهٔ ابوسفیان را مژدهٔ شادی در دادند و برای کارسازی عروسے صحابی
ساده مزاج را بمدینه روان کرد پیغام بر چون بشهر نبوی رسید نخستین دست امام حسینؑ بوسید
و خاک مرقد منور نبوی در چشم کشید امام سبب آمدن پرسید او حقیقت حال بعرض رسانید
امام شنید و خندید و گفت که از طرف من هم پیام عقد برسان گفت بالعین و الراس این گفت
و از مجلس همایون برخاست و بخانهٔ عفیفه شتافت و از جانب یزید و امام پیام ازدواج
در داد زن عاقله از پیام رسان گفت که تو مرد دانا هستی از تو مشوره میگیرم و مے پرسم که ازین
دو خواستگاری کدام یک بهتر است گفت اگر دنیا میخواهی یزید خوش ست و اگر دین آرزو
داری فرزند رسول خدای همتاست و اگر خواهش دین و دنیا باشد مرا قبول کن زن شق ثانی
اختیار کرد پیغام بر چیره یافته چو مار بر خود پیچید و عداوت کلی در حال گرفته تشنه خون گردید
و آن مرد سراپا درد با رنگ زرد و چهرهٔ پرگرد چیست با آه سرد صحرا نورد با دل برشته و بال
فرو هشته تخم غم در مزرع دل کشته بمدینه رسید و بخدمت امام انام حاضر گردید بعد
درود و سلام عرض کرد که مشتی زر در خانه پنهان گذاشته بودم ندانم که اندوختهٔ من کجاست
از فلانے دریافته ارشاد شود امام پس پرده زن را طلب فرمود و پرسید زن نشان داد
دل مرد بشنیدن آواز گداز شد و بے اختیار زار زار نالیدن گرفت و از دیدهٔ زن نیز اشک
برآمد امام بشفقت نگریست و بطیب خاطر زن را طلاق داد و زن مرد بعنایت بے نهایت
امام از بند آلام برستند و باز با هم عقد بستند مخفی مباد که روضه علیه امام علیه السلام را

حال کربلائے معلی بموجب معائنہ سنہ ۱۳۱ھ ہجری

کاظمین سے کربلا ستره فرسخ ہے قبہ مرقد منور سید الشہدا با دو منار و یک ایوان طلائی ہے اور دروازے نقرئی مسقف جدار قبہ کاشی کار ہے قنادیل طلائی نقرہ شیشہ آلات سے روضہ سجا ہوا ہے ضریح اندر فولادی باہر نقرہ شش گوشہ ہے پائین مرقد علی اکبر مدفون ہیں شامیانہ مرقد پر سبز زرین لگا ہوا ہے صندوق قبر پر چادر پڑی ہے شمشیر و سپر بھی آویزاں ہے اور بفاصلہ چند قدم گنج شہیدان ہے اسکا پنجرہ بھی فولادی ہے اور باہر نقرہ کار سنگ مرمر کا فرش ہے مسجد میں نماز با جماعت بطریق امامیہ ہوتی ہے گرد روضہ رواق ہے صحن کشادہ ہے پیچھے تہ خانہ ہے عجم سے جو نعشیں آتی ہیں اسمیں رکھی جاتی ہیں گرد درگاہ احاطہ پختہ ہے حجرات کاشی کار ہیں ابواب متعدد اُن پر ساعات آویزاں ہیں داخل و خارج احاطہ قبور بکثرت ہیں پس پشت رواق قبر شاہزادہ ابراہیم بن امام موسے الکاظم ہے اور باہر مدرسہ و مسجد ہے اور قریب حوض گلدستہ اذان کاشی کار ہے اور اہل حرفہ کی دکانات ہیں روضہ سے بفاصلہ ربع میل نہر القمر پر روضہ جناب عباس ہے قبہ معہ دو منار کاشی کار ایوان طلائی دروازہ نقرہ روضہ قنادیل و فرش و اسلحہ سے سجا ہوا ہے ضریح فولادی ہے فرش مرمر کا ہے حجرات پختہ ہیں طالب علم اکثر رہتے ہیں نماز با جماعت ہوتی ہے خدام بکثرت ہیں اور بفاصلہ ایک فرسخ حُر شہید کا مقبرہ پختہ بنا ہوا ہے گرد روضہ جناب امام حسین علیہ السلام مکانات پختہ بازار مسقف ہیں ہر قسم کا مال و میوہ ملتا ہے اہل کربلا شیعہ سنی عرب عجمی ہندی کشمیری ہیں زبان عربی فارسی اردو بولی جاتی ہے حمام و مسافر خانے متعدد ہیں علما طلبا بکثرت ہیں شہر پناہ گرد شہر کشیدہ ہے نہر آصفی جاری ہے مصارف روضہ پیشکش اہل ایران سے جاری ہے

کربلاء معلّی

بعد مدت مدید سران محبان و دوستان شاہ عالم سنید کردہ اند و جملہ اخراجات از پیشگاہ شاہی
بیروان سرانجام مے یابد و از شاہ روم کہ کربلا در قلمرو اوست اند کے امداد مے شود و سکان
این بقعہ پاک شیعہ امامیہ ہستند و یک محلہ بزرگ از شیعہ ہند آباد ست
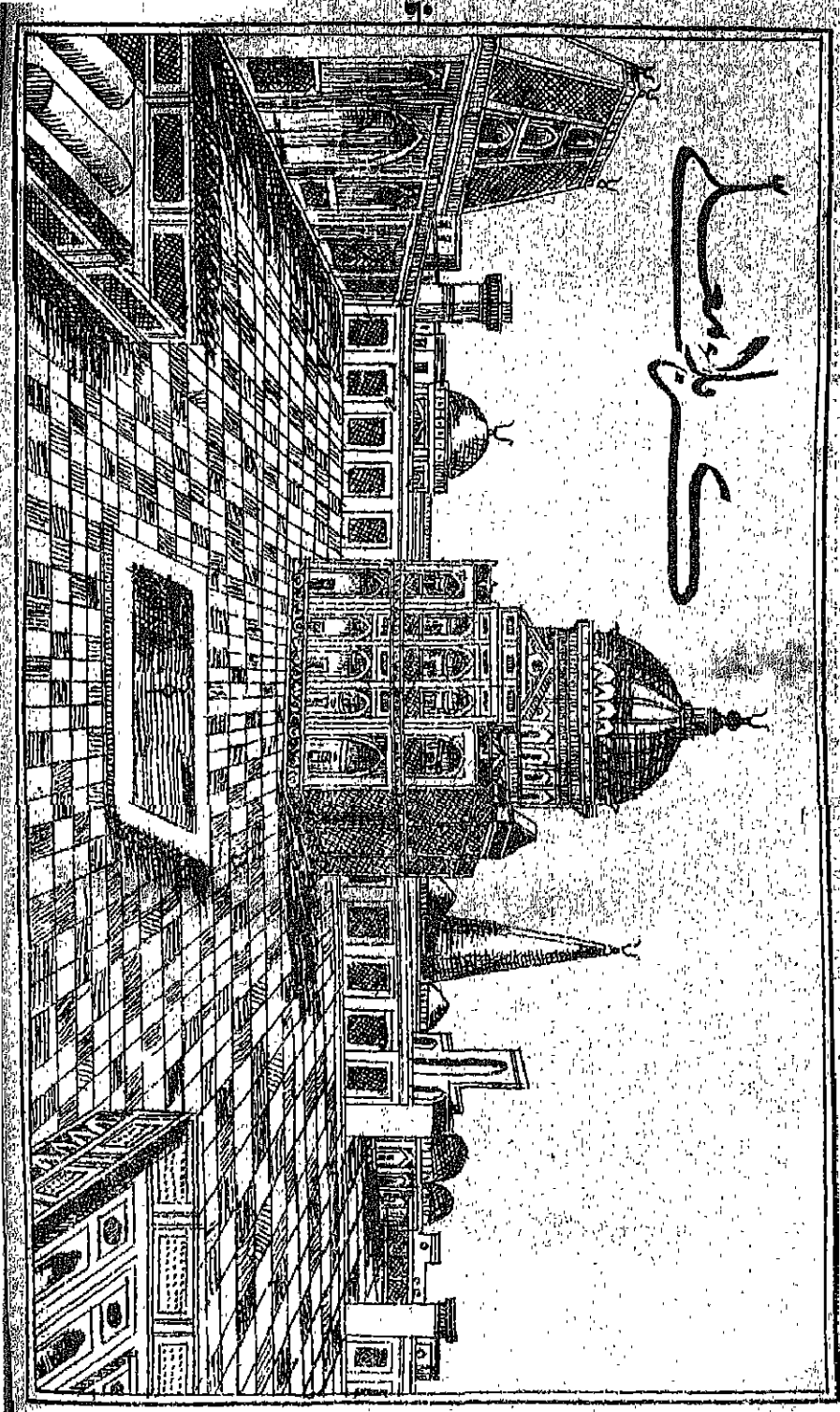
نور ششم در ذکر امام چہارم

اسم مبارک علی بن حسین لقب زین العابدین و سید الساجدین در مدینہ روز شنبہ یا پنجشنبہ
پنجم ماہ شعبان سنہ سی و ہشت و یا سی و ہفت ہجری از بطن شہربانو دختر یزدجرد
پادشاہ عجم پیدا شد شبیہ بعلی مرتضی بود ہر شب یک قرآن ختم میکرد و صدہا بیوہ و محتاج را
مخفی نان و پارچہ مے بخشید و در باورچی خانہ صد گوسپند ہر روز ذبح مے شد و طعام
بفقرا و وقت خورش تقسیم میگردید و خود روز روزہ داشتے و شام از پارہ نان افطار
نمودے و ہرگاہ آب و نان روبرویش مے آوردند واقعہ کربلا بخاطرش مے گذشت و سیل
اشک از دیدہ روان مے شد روزے در حرم مکہ محمد حنفیہ در بارہ امامت بحث کرد امام
سوئے حجر اسود رو نمود و گفت اے سنگ معظم آنچہ راست باشد گواہی بدہ فی الحال سنگ
بسخن آمد و گفت اینست امام و وارث علم خیر الانام و حبیب ملک علام - روزے فرزند
دلبندش امام محمد الباقر در سن صبا بازی کنان در چاہ عمیق افتاد و امام نماز مے گذارد ہرچند
شور و غوغا بلند گردید امام چنانکہ بطاعت خدا مشغول بود بحال خود ماند و چون از نماز پرداخت
گفت این فعل شیطان رجیم ست میخواست کہ مرا در تشویش افگند و در نماز من رخنہ اندازد
الحمد للہ کہ فریب وے پیش نرفت این بگفت و بر سر چاہ آمد و بسم اللہ گفتہ دست دراز کرد و از

چاه پسر خود را بیرون کشید تعالی برای گزاردن حج بمکهٔ معظمه آمد و هشام بن عبد الملک
اموی والی شام در حیات پدر نیز در مکه آمد بعد حج روز طواف وداع در حرم محترم بسبب
ازدحام بود و هشام از کثرت مردمان نتوانست که طواف کند و حجر اسود را ببوسد ناچار یک
طرف با خدم و حشم خود ایستاد ناگاه امام زین العابدین علیه السّلام تنها تشریف آورد و از
رعب خداداد با آنکه کسی ندای دورباش نزد همین که بسیار مردمان متفرق شدند و با ادب
تمام دست امام بوسیدند و سلام کردند و راه دادند امام بفراغت تمام طواف نمود شخصی از
سرداران شام از هشام بن عبد الملک اموی پرسید که این کیست که چنین احترام او
کردند وی تجاهل کرد و گفت من نمیدانم ابو فراس فرزدق شاعر نیز همراه وی بود این سخن
بر وی گران آمد فی البدیهه چند بیت عربی باین مضمون برخواند که این آنکس است که او را مکه و
خانهٔ خدا میداند و این بهترین بندگان خداست و متقی و پرهیزگار و مشهور عالم و پسر
رسول خداست هشام باستماع این کلام چهره برافروخت و بر حال خود سوخت و فرزدق را
قید کرد امام چون این خبر شنید برای رهائی وی دعا کرد دعایش مستجاب گردید و فرزدق
رهائی یافت امام علیه السّلام دوازده هزار درهم بفرزدق انعام فرستاد او نخستین زر
نگرفت و گفت که من بامید صله و انعام مدح شما نگفته‌ام هرچه حق بود بر زبان آوردم امام
فرمود که اجر حق گفتن روز قیامت خواهی یافت و اینکه تو عنایت کردم بطیب خاطر بگیر ؎

ما که از اهل بیت احسانیم   آنچه دادیم باز نستانیم

فرزدق فرمان قبول کرد و گرفت و هشام بدیدن این مرتبه و دیده و شنیدن کلام فرزدق

چو مار سیاه بر خود پیچید و آتش کینهٔ دیرینه اش ملتهب گردید مخفی فکر کرد و برادرش
ولید بن عبدالملک اموی که شاه شام بود بمشورهٔ هشام برادر خود معتمدی را برگماشت چون
امام بمدینه بازگشت گماشتگان بطمع دنیای دون بقول ابن الصباغ مالکی وغیره زهر هلاهل
دادند دوازدهم ماه محرم الحرام سنه ۹۴ نود و چهار و با قولی نود و پنج هجری روز شنبه بعمر پنجاه و هفت
سال حضرت امام رحلت فرمود و در بقیع پهلوی امام حسن دفن شد الحق غم حسبی الله بر
خاتم مبارک کنده بود و یک زوجه و چند کنیز در شبستان داشت و در عدد اولاد اختلاف است
شش یا هفت پسر و بروایتی یازده و بقولی دوازده و چهار دختر و بقولی پنج و بقولی نه ارباب
سیر نوشته اند و مورخین شیعهٔ امامیه اثنا عشریه نگاشته اند که قرص خاک کربلا که آنرا سجده گاه
نامند بر جای نماز گذاشته امام ممدوح نماز میگزارد و بر آن سجده میکرد و تسبیح خاک کربلا در دست
میداشت و باین سبب شیعه امامیه این امر را مسنون مے شمارند و سبب قبول نماز و حصول
ثواب عظیم مے انگارند و ادعیهٔ ماثوره از کلام امام همام که مجموع آن بزبور آل محمد و صحیفهٔ کامله
مشهور است بر السنهٔ مومنین سبیل اوراد مذکور و فصاحت و بلاغت آن دون کلام خالق
و فوق کلام مخلوق است و مخفی مباد که بعد مردن عبدالملک بن مروان اموی والی شام سنه ۸۶
پسرش ولید بن عبدالملک شاه شد و سنه ۹۶ هجری درگذشت بعده سلیمان بن عبدالملک
شاه شد و سنه ۹۹ مرد بعده عمر بن عبدالعزیز شاه شد و سنه ۱۰۱ انتقال کرد بعده یزید بن عبدالملک
شاه شد و سنه ۱۰۵ مرد بعده هشام بن عبدالملک شاه شد و سنه ۱۲۵ مرد و زید بن امام زین العابدین
از ظلم هشام جنگیده شهید گردیده است ؎

نور ہفتم در ذکر امام پنجم

نام نامی محمد و لقب باقر العلوم زیرا کہ ازین امام بحدے نشر علوم شد کہ دشمن و دوست
باقر العلوم مے نامیدند سالے در عرفات سی ہزار کس سی ہزار سوال ہاے مختلف از مسائل
مشکلہ کردند و جوابہای شافی فوراً شنیدند و معترف فضائل و کمالات خداداد شدند در مدینہ
روز دوشنبہ سوم ماہ صفر و بقولی روز جمعہ بست و دوم رجب سنہ پنجاہ و ہفت ہجری بعہد
سلطنت معاویہ از بطن ام عبد اللہ پیدا شد صورت و سیرت و علم و کمال مثل آبائے کرام خود
داشت کرامات و خرق عادات او مثل سبز نمودن درخت خشک بدعا و بسخن آوردن انگشت
و سنگ خارا و بحجر و اشارہ زمین کافتہ دویدن آمدن درخت از بیخ و بن پیش وی و باز بحکم وے
رفتن بجاے خود و امثال این بسیار در کتب سیر ائمہ بروایت راویان ثقہ مرقوم ست
از انجملہ روزے پیش جابر بن عبد اللہ انصاری امام زین العابدین با محمد الباقر ع تشریف
آوردند جابر بصیر شدہ بود با پیانی امام امام زادہ سر جابر بوسید جابر پرسید کہ این
پسر کیست امام گفت پسر من محمد ست جابر در بر کشید و گفت یا محمد محمد رسول اللہ یقرئک
السلام امام قصہ پرسید عرض کرد کہ روزی در خدمت سرور عالم حاضر بودم و در کنار آنحضرت
امام حسین بود ازمن فرمود یا جابر یولد للحسین ابن یقال له علی فاذا کان یوم القیامة
ینادی مناد لیقم سید العابدین فیقوم علی بن الحسین و یولد لعلی بن الحسین ابن یقال
له محمد یا جابر ان ادرکته فاقرئه منی السلام وان لاقیته فاعلم ان بقاءک بعده قلیل
چنانچہ بعد این ماجرا بفاصلہ سہ روز جابر رضہ انتقال کرد ابو بصیر گوید کہ روزے از باقر علیہ السلام

عرض کردم که تو مرده را زنده و کور را بینا نمودن میتوانی فرمود آرے باذن خدا مے توانم آنگاه
دست مبارک بر چشم کشید فوراً بینا شدم و زمین و آسمان را بدیدم امام فرمود آیا مے خواہی که
بینا باشی و بعد حساب داخل جنت شوی یا نابینا میری و بے حساب بجنت روی۔ من شق
ثانی را قبول کردم بار دیگر دست بر چشم کشید چنانکه نابینا بودم شدم روزے فرمود که سال
آینده مردی با چار ہزار کس آن خون اہالی مدینه منوره خواہد ریخت ہمچنان شد و نافع ابن
ازرق فرنگی این امر گردید تا سه روز در مدینه ہزارہا کس کشته شدند۔ بنی امیه بملاحظه فضل
و کمالات حسد کردند ابراہیم بن ولید اموی بحکم پنہانی ہشام بن عبد الملک والی شام
زہر داد روز دوشنبه ہفتم ذیحجه سنه یکصد و چہارده یا شانزده یا ہفده ہجری در مدینه رحلت
کرد و در بقیع پہلوے اجداد خود دفن شد سن شریف پنجاه و ہفت یا پنجاه و ہشت
یا شصت و سه سال بود و در شبستان دو زن و چند کنیز داشت و والد ہفت یا نه دختر
و پسر بود و نقش نگینش العزة لله جمیعاً۔

نور ہشتم در ذکر امام ششم

اسمه جعفر و لقبه صادق مولدش مدینه منوره ہفدہم ربیع الاول دوشنبه روز و یا ہشتم رمضان
المبارک سنه ہشتاد و سه و بقول ہشتاد ہجری بعہد خلافت عبد الملک بن مروان اموی حاکم
شام پیدا شد نام مادرش ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر و نقش نگین الله خالق
کل شئ نہایت جمیل و شکیل سرو قد و در جمله علوم و بزرگی و خصائل ہمچو آبائے خویش بود و بملاحظه
کتب سیر یافته شد که مدتے از جانب پادشاه وقت چندان دار و گیر بود باین سبب مردمان بخدمت

امام محمد الباقر و امام جعفر الصادق بشتر حاضر میشدند و فیضیاب میگردیدند و بساط سلطنت
امویه در عصر شان منطوی گشته و اساس سلطنت عباسیه مشید شده منصور دوانیقی
عباسی کثرت خدم و نشر علم و کمال حضرت صادق مشاهده نموده باغوای شیطان رجیم
دشمن جان شد و مخفی زهر داد بعمر شصت و پنج سال روز دوشنبه پانزدهم رجب و بقولی
بست و چهارم شوال سنه یکصد و چهل و هشت چهل و نه هجری در مدینه بعالم بقا خرامید و در
بقیع مدفون گردید و کدبانو و چند کنیز در شبستان داشت و هفت پسر و سه دختر و بقولی
سیزده پسر و چهار دختر گذاشت ملا جامی در شواهد النبوة و محمد بن خاوندشاه در روضة الصفا
و سید شریف جرجانی در شرح مواقف نوشته اند که امام المغارب والمشارق حضرت
جعفر صادق علیه السلام فرموده علمنا غابر و مزبور و نکت فی القلوب و نقر فی الاسماع
وان عندنا الجفر الاحمر و الجفر الابیض و مصحف فاطمة وان عندنا الجامعة فيها جميع ما
يحتاج الناس اليه و چون تفسیر این کلمات پرسیدند فرمود که علم غابر آنچه در زمان آینده تا
قیامت خواهد شد و علم مزبور آنچه از روز ازل تا زمانه حال بوقوع آمده و علم نکت الهام
غیبی ست و نقر اسماع کلام ملائکه است که سخن ایشان می شنویم و روی ایشان نمی بینیم و جفر
احمر ظرفیست که سلاح رسول خدا در اوست و آن بیرون آورده نشود تا برنخیزد قائم از میان
ما که اهل بیتیم و جفر ابیض ظرفیست که تورات و انجیل و زبور و سائر کتب الهی در آنست
و مصحف فاطمه کتابیست که هر چیز از قوة بفعل آید و نام هر ملکی و حاکمی که تا روز قیامت پیدا
شود در و نوشته است و جامعه کتابیست مثل طومار هفتاد گز دراز که رسول خدا از زبان

مبارک فرموده امیر المومنین تحریر نموده هرچه محتاج الیه خلق ست تا روز قیامت در آن مسطور
است و کمال الدین دمیری در کتاب حیوة الحیوان گفته که ابن قتیبه در کتاب ادب الکاتب
نوشته که کتاب جفر از امام جعفر صادق علیه السلام ست که آنحضرت برای اهل بیت ابرار
در آن کتاب هرچه حاجت بود و آنچه تا قیام قیامت رود بنگاشته است و این علم جفر از
اسرار ست و در صحیح بخاری از ابوهریره مروی ست قال حفظت من رسول الله صلی الله
علیه وسلم وعائین فاما احدهما فبثثته فیکم واما الاخر فلو بثثته قطع هذا البلعوم - و در
شرح مشکوة عبد الحق مے نویسد که مراد از اول علم احکام و اخلاق ست و از دیگر مراد علم اسرار ست
که محفوظ از اغیار ست و فقیر حقیر مؤلف این کتاب تقریبًا در ذکر علم جفر رساله نوشته ام
و لله من رای نامیده ام - کتاب جفر جامع امام جعفر صادق علیه السلام بیست و هشت جزء ست
و هر جزء بیست و هشت صفحه و در هر صفحه بیست و هشت سطر و در هر سطر بیست و هشت خانه و در
هر خانه چار حرف مفرد و این کتاب کمیاب ست و اگر یافته می شود در فهم نمی آید مگر کسی که در
جمیع علوم حکمت ماهر و کامل باشد البته چیزی می فهمد - گویند در ملک مغرب گروهی از سادات
بنی عبد مومن معروف اند و این کتاب بطریق توارث نزد ایشانست و سینه بسینه تعلیم مینمایند
و از جداول آن کتاب حال ماضی و استقبال از آنچه تفحص رود استخراج مے نمایند والله اعلم
وقتی سفیان ثوری عرض کرد که یا امام چرا انزوا اختیار کردید امام بدیهه این دو بیت فرمود

ذهب الوفاء ذهاب امس الذاهب — والناس بین مخاتل و محارب
یفشون بینهم المودة والوفا — وقلوبهم محشوة بعقارب

گویند بایزید بسطامی سقای سرکار امام بود روزے بنظر شفقت وکرم سوی وی امام صادق نگریست فی الحال روشنضمیر گردید که در سلک اولیا شمار کرده می شود موسی بن جابر ابن حیان طرطوسی پنج هزار ورق کلان ملفوظات ومکتوبات امام که در جواب سائلان فرموده ونوشته جمع نموده است کذا قال ابن خلکان

نور نهم در ذکر امام هفتم

اسم شریف موسی کنیت ابو ابراهیم لقب کاظم روز شنبه هفتم صفر سنه یکصد وبست وهشت [۱۲۸] بزمانه اخیر امویه وآغاز دولت عباسیه از بطن مسماة حمیده پیدا شد سرو قد لاغر اندام گندم رنگ جوان نازنین بغایت حسین در فضل وکمالات مانند نیاکان خود بود هر کس روبرو آمدے در سلام بروے سبقت بردے وچون سائل روبروی آمد پیش ازانکه لب سوال کشاید از کمال کرم نقد وجنس هر قدر بخاطرے آمد عطا میکرد پیرزال گاوی داشت که از وجه شیر آن گذران مینمود اتفاقاً گاو مرد پیرزال ناله وفریاد آغاز کرد امام از راه گذشت وسبب گریه پرسید وجواب شنید وسوی گاو مرده دید وتبسم کرد وگفت عبث گریه میکنی گاو تو زنده است بمجرد این سخن گاو زنده شد وبرخاست روزی قاصدے آمد واز جائے خط آورد امام نگرفت وگفت واپس ببر که جواب من در همین لفافه موجود است قاصد برد وبکاتب سپرد وچون لفافه برکشاد بر ناصیه خط جواب بخط خاص سربمهر یافت روزے خادم امام آب از چاه می کشید دلو در چاه افتاد امام در چاه نگریست فوراً آب چاه بجوش آمد وچاه لبریز گردید ودلو باب بر لب چاه آمد آدم بردانست روزے در مجلس هارون رشید بر قالین که تصویر شیر

حال کاظمین شریف بموجب مشاہدہ ۱۳۱۱ ہجری

بغداد کہنہ سے ایک فرسخ دور ہے چار منارا اور دو قبہ طلائی دور سے دکھائی دیتے ہیں۔ ایک مزار امام موسے الکاظم علیہ السلام کا ہے۔ دوسرا امام محمد تقی علیہ السلام کا۔ عمارت روضہ بلند عالی شان اندرون ہر دو قبہ کاشی کاری بہت نفیس ہے قنادیل طلائی و نقرئی و شیشہ آلات عمدہ آویزان ہین اور ہر طرف دریا سے نقرہ کار ہیں پنجرۂ ضریح فولادی مشبک طغرائی ہے اوپر شال کا شامیانہ ہے صندوق قبور جدا جدا ہیں چادرین سبز پڑی ہین گرد مقبرہ رواق اور ایوان اور مسجد بزرگ ہے دو ایوان طلاکار ہیں۔ رواق کے حجرون ہیں علما و صلحا مدفون ہیں صحن وسیع زمین سنگین حجرات کاشی کاری سے منقش دروازے متعدد بعض پر ساعات کلان آویزان ہیں ہر شب روشنی بکثرت ہوتی ہے۔ اذان پنجگانہ دی جاتی ہے نماز جماعت بطریق امامیہ پڑھی جاتی ہے۔ صحن مین دو صاحبزادون کا مزار ہے مگر ہر دو حجرون کا در بند رہتا ہے گرد روضہ کاظمین کے آبادی ہے اکثر مکانات پختہ بازار مسقف مال تجارت بکثرت اقسام اطعمہ بازارون میں میسر اثمار تر و خشک و ماکولات ہر شئے بافراط۔ حمام کاروان سرائین متعدد خدام روضہ تخمیناً ششش صد نفر عرب ہین۔
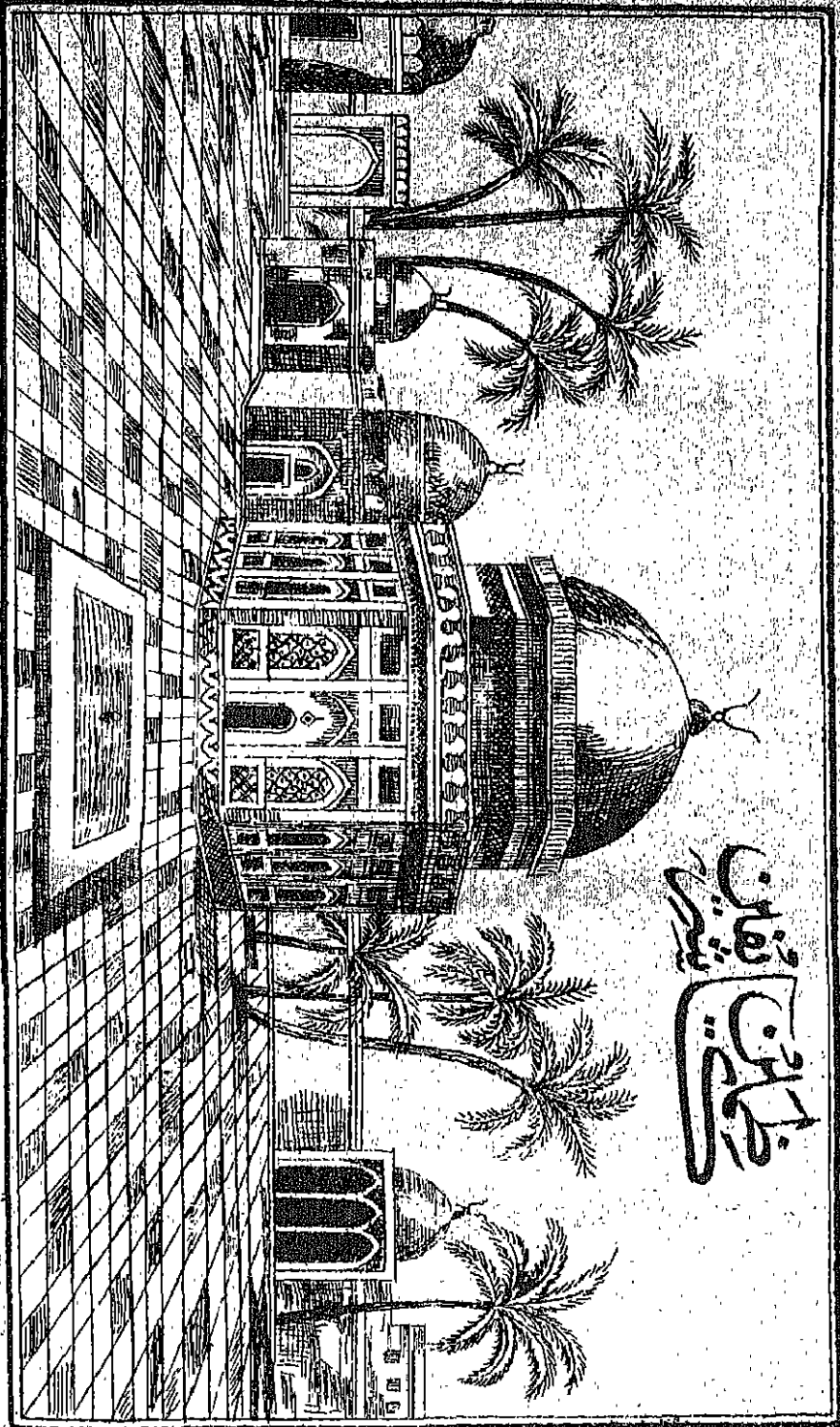
داشت امام نشسته بود ذکر عصای موسی بمیان آمد فرمود که من اگر حکم باین تصویر کنم برای شما شیر خواهد شد همین که این سخن از زبان امام برآمد دفعةً شیر تصویر بسان شیر گرسنه برجست و تمام مجلس هارون رشید درهم و برهم شد و خواست که شکم هارون بدرد امام فرمود باش که من بتو حکم نکرده ام شیر فی الحال بجای خود خوابید و نقش قالی گردید چون معتقدانش هزارها روپیه هر روز نذر میشنودند و از بخشش و سخاوت امام مردمان بهره ور گشته شب و روز بمجلس همایون حاضر میشدند هارون رشید عباسی درهم خورد و باغوای دیو رجیم سندی ابن شایک را گفت وے مخفی مطابق حکم زهر داد امام بعمر پنجاه و پنج سال روز جمعه ششم یا بست و پنجم رجب سنه یکصد و هشتاد و سه هجری در بغداد شهادت یافت و بیرون شهر در کاظمین مدفون شد عدد زنان شبستان مشخص نیست اما اهل تاریخ هجده پسر و بعض بست و پنج پسر و هجده و یا نوزده دختر نوشته اند و کاظمین قصبه دلکشاست از بغداد سه کروه و قبه مرقد منور امام موسے الکاظم و امام محمد التقی در آنجا سر باوج سما افراشته است و سکنهٔ این آباد چه شیعی المذهب اند مصارف این روضه از دولت ایران و پیشکشهای شیعه مهیا مے شود و از دولت عثمانیه هم برای نام قدر یسیر معین ست۔

نور دهم در ذکر امام هشتم

نام همایون علی و لقب رضا در مدینه روز پنجشنبه یازدهم ذی القعده سنه یکصد و چهل و هفت یا چهل و هشت یا پنجاه و سه هجری در عهد منصور عباسی خلیفه بغداد از شکم ام البنین پیدا شد بنهایت شکیل و جمیل سبزه رنگ و در جمله صفات بچو آبای خویش بود هر کس هر چه سوال

می کرد از آیت قرآن فوراً جواب میداد و از غایت مہربانی نوکران و غلامان را برائے چیز
خوردن با خود بر دستر خوان مے نشانید و در خلوت لباس خشن و در جلوت رخت فاخر
می پوشید آوردہ اند کہ روزی امام ہمام علیہ السلام لباس فاخر پوشیدہ پیش مامون
عباسی رفت چون وے دید گفت یا ابن رسول اللہ این درست ست کہ پوشیدہ فرمود
یوسف و سلیمان نبی بودند و قبا ہائے دیبا منسوج بذہب مے پوشیدند و بر اورنگ مرصع
می نشستند و حکم مے کردند و امر و نہی مے نمودند و نیست مراد از امام مگر عدل و داد کہ
چون گوید راست گوید و چون حکم کند عدل کند و چون وعدہ کند وفا نماید و خدا تعالےٰ
حرام نکردہ است ملبوس و مطعوم را و این آیہ تلاوت کرد قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِيْنَةَ اللّٰهِ الَّتِيْٓ
اَخْرَجَ لِعِبَادِهٖ وَالطَّيِّبٰتِ مِنَ الرِّزْقِ وقتی مامون عباسی بیمار شد و عہد کرد کہ بعد صحت
بسیار زر بنام و اور داد گر خواہم داد ہر گاہ چاق شد از علما پرسید کہ من چنین عہد کردہ ام
بگوئید کہ زر بسیار چہ قدر میشود ہر کس بقدر ادراک خویش جواب داد مامون را تشفی دست
نداد از امام رضا سوال کرد امام فرمود ہشتاد و سہ دینار بفقرا بدہید علما پرسیدند کہ اطلاق
زر کثیر بر این مقدار چگونہ میشود امام فرمود خدا مے فرماید ولقد نصرکم اللہ فی مواطن کثیرۃ
و عدد کل غزوات و سرایا ہشتاد و سہ ہستند مامون جواب شافی شنیدہ شاد شد و بر آن عمل نمود
و بر نگین خاتم مبارکش ماشاء اللہ لا حول ولا قوۃ الا باللہ نقش بود۔ اگر کسی بر عقیق زرد کندہ
در انگشت دست راست پوشد برای تونگری سریع الاثر ست و بر انگشتر دیگر حسبی اللہ حافظی
نقش بود و اگر کسی بر نگین حدید بکندہ و روز جنگ در دست خود دارد از تاثیر این کلمہ البتہ بر دشمن

غالب آید کرامات وخرق عادات آنجناب مستطاب بسیار ظاهر گشته اند از انجمله حضرت امام
چندی زر قرض گرفته بصرف آوردند چون قرضخواهان زرهای خود طلب کردند امام جمله قرض
خواهان را یاد نموده حصیر گسترده دو رکعت نماز خوانده از زیر بوریا چهل و هشت هزار دینار
طلا برآورده وام وام فیصله قرض در دم نمود. هر کس در مجلس همایون حاضر می شد جواب مضمر آن
وی باو میفرمودند. و چون بیمار حاضر می شد بمجرد ملاحظه شفا می یافت. هرگاه ابر بر فلک
می دیدی می فرمود که فلان جا خواهد بارید و همچنان میگردید. روزی برای تخجیل نمودن
امام شخصی زنی را در تابوت دراز کشیده آوردند و گفتند که برین مرده نماز بخوانید امام نماز
میت خواند مردمان چادر از رخ برداشتند زنده را مرده یافتند و از کردهٔ خود پشیمان گردیدند
بعد سه روز امام بر قبر وی تشریف برد و گفت قم باذن الله در دم قبر دو پاره شد
و آن کس برخاست و از گور برآمد معروف کرخی دربان خانهٔ امام بود روزی بچشم کرم سویش
نگریست در دم معروف روشن دل از اولیاء کبار شد. مامون عباسی بدیدن کرامات خلف
الصدق مظهر العجائب والغرائب معتقد شد بحدیکه مردم او را شیعی المذهب انگاشتند و مامون
هفتم ماه رمضان سنه ۲۰۱ دوصد و یک هجری جمله ارکان سلطنت را جمع کرده امام رضا را ولیعهد
خود کرد و عهدنامه نوشته حواله نمود. و امام بوی نوشت که تو خود شناختی حق مرا اگر از
جفر و جامعه معلوم مے شود که این امر نخواهد شد و سید شریف در شرح مواقف اظهار
این کلام چنین نموده **قوله** ان الجفر والجامعة کتابان لعلی کرم الله وجهه وقد ذکر فیهما
علی طریقة علم الحروف الحوادث التی تحدث الی انقراض العالم وکانت الائمة المعروفون من اولاده

یعرفونها و یحکمون بها و فی کتاب قبول العهد الذی کتبه علی بن موسی الرضا الی المامون
انک قد عرفت من حقوقنا ما لم یعرف آباؤک فقبلت منک عهدک الا ان الجفر و الجامعة
یدلان علی انه لا یتم۔ و چون یاران رفت امام را با خود برد و عقد ام حبیب دختر خود سنہ
دو صد و دو ہجری با امام رضا نمود و تمام عباسیان مع جملہ ارکان دولت شوریدند و خواستند
که مامون را از تخت خلافت بکشند و بکشند و دیگری را از عباسیان برآورنگ نشانند مامون بدریافت
این حال بسیار مشوش و متردد شد و بوسوسہ شیطان رجیم از راه صواب و صراط مستقیم
برگشت و در انگور زهر هلاهل کرده پیش امام نهاد امام دو سه دانه خورده و برخاست مامون
گفت کجا میروی فرمود جائیکه فرستادی و چون بخانہ خود آمد بر بستر آرمید و ابو صلت هروی
خادم خود را گفت که در بند کن وے در بست ناگاه دید که امام محمد التقی الجواد که خورد سال
در مدینه بود تشریف آورد و چادر از روئے پدر خود برداشت و کف سفید که بر لبان مبارک
بود بمکید و وے در یک چادر با پدر خود خوابید امام رضا دست بر سینہ خود کشید و چیزی
مثل گنجشک بدست گرفته حوالہ پسر کرد و پسر آن را بحلق فرو برد آنگاه روان امام رضا
بعرش معلی خرامید و آب و کفن از غیب با مردمان غیب در رسید امام محمد التقی غسل داد و
کفن پوشانید و نماز جنازه خواند و در بکشاد و غائب شد و در طرفۃ العین خبر انتقال شائع و
قیامت در شهر طوس قائم گردید۔ مامون دوید و در رسید و حال پرسید و دم در کشید
و در لوازم دفن و کفن کوشید چون قبر کنده شد در چشم زدن بقدرت خدا پر آب شد و ماهیان
پدید آمدند و یک ماهی همه ماهیان را طعمہ خود کرد و باز ناپدید شد و آب در زمین نشست

جسد مبارک را در مرقد مطهر دفن کردند. انا لله و انا الیه راجعون گفتند و این واقعه عظمی روز سه شنبه هفتم یا هفدهم ماه صفر سنه ۲۰۳ دو صد و سه هجری روی نمود یک زوجه امام و سه پسر بقولی پنج پسر و یک دختر و بقول اصح یک پسر بود و زوجه دیگر که دختر مامون باشد ظاهرا باوی نوبت زفاف نرسید سن شریف پنجاه و یک سال و بروایتی پنجاه و پنج بود و در طوس که حالا بمشهد مقدس نامزد است روضه رضیه که شاهان ایران سعادت خود شمرده بصرف زر خطیر بنا کرده اند بے تشابه تکلف قطعه بهشت برین بر روی زمین بنظر مے آید

حال مشهد مقدس

در روزنامچه سفر میر علی اکبر دهلوی محرر است که شهر طوس ملقب بمشهد مقدس شهر کلان خیلے آبادان و بهترین بلدان خراسان بر روی کشور ایران و مرقد امام ضامن ثامن علیه السلام خوش آب و هوا و برگ و نوا دارد و عمارت روضه مبارک از خشت طلاست و گنبد پر نور آنقدر بلند و بالاست که از چند فرسخ بنظر می آید. ده مسجد نه حمام چهار بازار داخل سرحد روضه منوراست و حکومت محدوده بذات متولی روضه شریف متعلق میباشد گرداگرد مقبره صحن وسیع و هر چهار طرف عمارات استوار و خوش وضع ست ایوان جنوبی عالی شان بلند ارکان تمام گلدسته های آن طلائی و ایوان شرقی فیروزه فام با جداول طلا آراسته و سمت شمال مسجد و مدرسه و ایوان لاجوردی نگارست طرف مغرب ایوان کچکاری مزین بفروش گرانمایه و شیشه آلات و احاطه این مشهد هشت دروازه دارد هفت باب طلا مطلا و مذهب و باب هشتم نقره کارست و از جانب ابوالسیک دو نهر در صحن روضه آورده و در چهار حوض صحن

مبارک ریخته باز در هر دو نهر را از ابواب مشرقی بیرون برده اند و در حیاض صدها جامهای
نقره و طلا و مرصع و میناکار در زنجیرهای طلائی و نقره نصب کرده سر زنجیر در قلابهای
لب حوض محکم بسته ساخته اکواب را در آب حیاض انداخته اند تشنگان از ان آب بر داشته
سیراب شده باز کوزها را در حوض می اندازند و در سقف روضه صدها قنادیل مرصع بجواهر زواهر
آویخته اند هر شب روشن میکنند و دو سر و چراغان طلائی مرصع بجواهر قیمتی ست که هر شب در آنها
آن شموع کافوری روشن می شوند و از تابش جواهر سرو و شجر چشم خیره میگردد و هفت ساعت
کلان بر فراز منارات ست ساعت بساعت آویزان دور دور بگوش میرسد و قبر هارون عباسی
پایین قبه مبارک ست صدها خدام روز و شب حاضر می باشند و قاریان قرآن داودی الحان
از سحر تا دم اذان فجر بر منارات و در ایوانات غلام گردش روضه قرآن مجید بآواز بلند بنحوی
میخوانند که آدم از آواز خوش شان محو می شود و دنیا و ما فیها را فراموش میکند و شنونده را
حالتی دست می دهد که بگفتن و نوشتن نمی آید و کلید بردار مرقد منور مختار کار حرم رضوی ست
هر کس مقیم و مسافر که بزیارت میرود از لنگرخانه یک پیاله نخودآب و یک کابی پلاو و یک شیرمال می
یابد و زوار مفلس و محتاج و غریب الدیار زاد راه از خزینه رضویه می یابند و متصل باورچی خانه
دار الشفا ست دو طبیب حاذق و ده نفر دواساز و دو جراح و سی نفر خدمتگار در آنجا مامور اند علاج
بیماران بکمال دلجوئی و شفقت مینمایند و دائره حرم شریف را ایرانیان بسط میگویند اگر مجرمی
در آنجا پناه می گیرند تا وقتیکه در آنجا بسر میبرد حاکم او را گرفتار نمی کند و از بعض زوار معلوم
گردید که برقبه گنبد درخت نرگس ست که گاهی خشک نمی شود و همیشه دران چند گل شگفته میباشند

حال مشہد مقدس بموجب مشاہدہ سنہ ۱۳۰۱ ہجری

بڑا شہر ہے مثل حیدرآباد دکن عمارات عالی بازار متعدد شہر پناہ مضبوط سواد شہر باغات سے سرسبز
نہر بیچ وسط شہر مین روضہ طلاکار پنجرہ ضریح ایک نقرہ ایک طلائی مرصع ایک فولادی چھت مین قنادیل
طلا و نقرہ و شیشہ آلات آویزان ہر شب روشنی بکثرت ہوتی ہی محاذی گنبد و گلدستہ طلائی مینار کار صحن
وسیع ایوانات طلائی درمیان صحن نہر آب جاری ایک گوشہ مین مدرسہ عالیشان جانب گوشہ دیگر دو بازار مسقف
ایک کا نام خیابان بالا دوسرے کا نام خیابان پائین ہمین چند حمام اور کاروان سرا بھی ہین خدام شش صد نفر
ملازم ہین طرف پائین الاوردی خان کا مقبرہ ہے یہ شخص ایک غریب نابینا تھا اکثر در روضہ پر کھڑا رہتا
تھا ایک روز نادر شاہ آیا اور بولا کہ اے اندھے مین زیارت کو روضہ مین جاتا ہون اگر میری مراجعت
تک تو بینا نہو جاویگا تو تجھکو قتل کر ڈالونگا۔ اندھے نے بحضور قلب دعا مانگی قدرت خدا سے فوراً
بینا ہوگیا نادر نے جب کرامت امام سے اُسے بینا دیکھا فوراً اپنا وزیر کردیا روبرو قبہ مسجد گوہر شاہ نہایت
وسیع ہے مسجد کے سات دروازے ہین نماز با جماعت ہوتی ہے واعظ وعظ کہتے ہین حجرات
مین علما صلحا دفن ہین ایک حجرہ مین بہاء الدین آملی کی قبر ہے تین باورچی خانہ ہین ایک طلبہ
مدرسہ کا ایک خدام کا ایک زوار کے واسطے اور ایک دار الشفا ہی وہان بیمارون کا علاج ہوتا
ہے سرحد روضہ کے باہر ایک قبرستان ہی شیخ طبرسی وغیرہ بہت علما وہان مدفون ہین
آمدنی ملک خراسان وقف روضہ امام ہے کل سپاہ و سردار جو آمدنی ملک سے تنخواہ پاتے ہین
ملازم روضہ کہلاتے ہیں۔

۹۳۶۸

مشہد مقدس
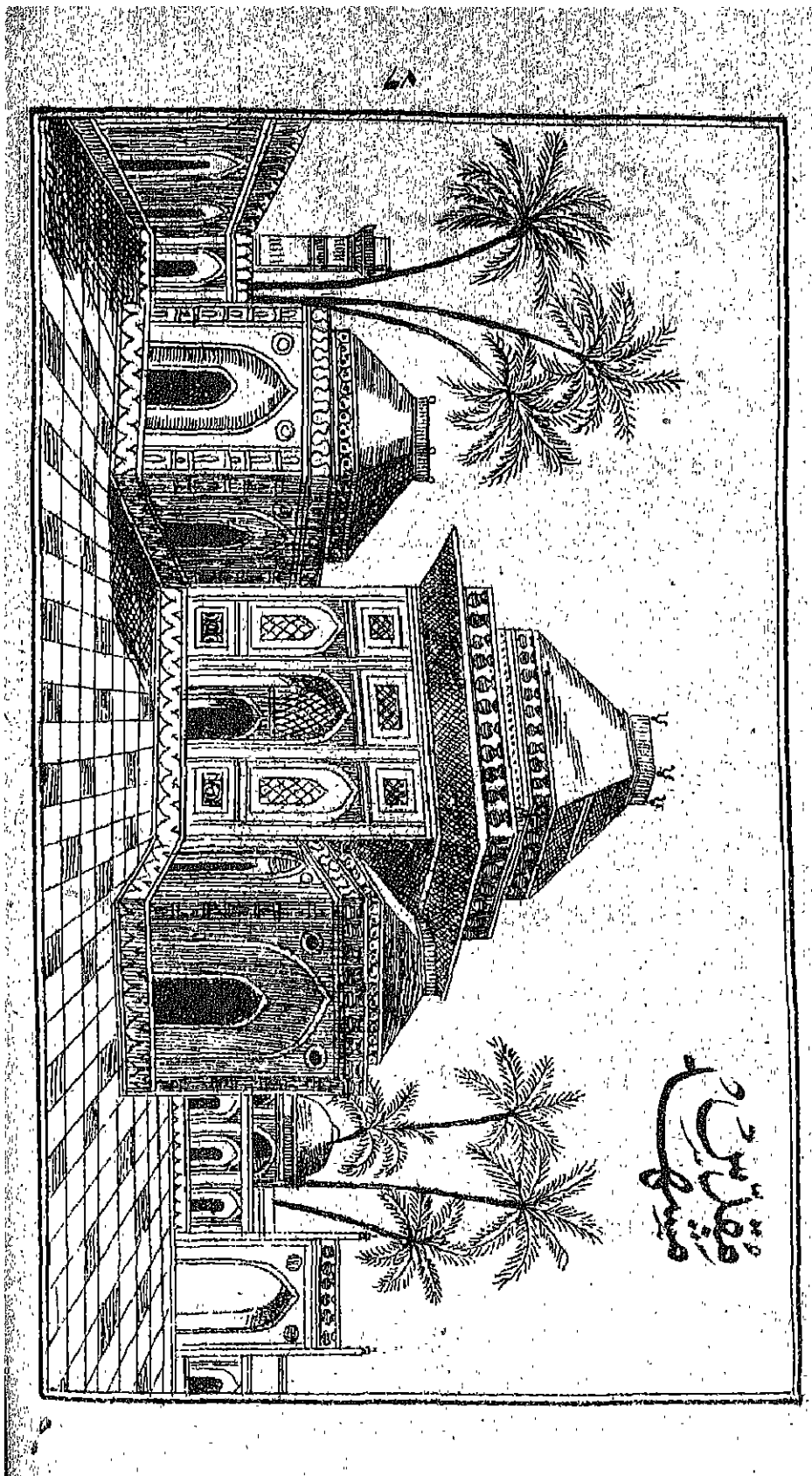
پانزدهم شعبان که نامش شب برات ست مردم شهر واطراف برای زیارت رو بدرگاه
می نهند وتمام شب ادعیه وقرآن مجید میخوانند ودرین شب از یک تا هفت مرتبه چنان می نماید
که طبقی نورانی همچو ستاره بزرگ از آسمان بزمین می آید وبر قبه گنبد فرود آمده پاش پاش
می گردد وبسان کرمک شبتاب آن فروغ آسمانی بر تمام قبه همین گشته چار سوی گنبد فرو میریزد و
ناپدید میشود واهل ایران این شب را شب نور باران می نامند والله اعلم بالصواب

نور یازدهم در ذکر امام نهم

نام نامی محمد لقب تقی وجواد در مدینه روز آدینه دهم رجب سنه یک صد ونود وپنج هجری از عالم
لاهوت بعالم ناسوت خرامید وبعض نوشته اند که پنجم یا نوزدهم رمضان روز سه شنبه
سال مذکور پیدا شد نام والده شان ام ولد ونقش خاتم المهیمن عضدی جوان حسین بود
ودر جمله خصال همچو آبای خویش انسان کامل ودر سن صبا بمرتبه امامت فائز شد بعد رحلت امام
رضا چون مامون عباسی از ایران بشهر بغداد آمد روزے برای شکار سوار گردید سر راه طفلان می
بازیدند ودرمیان آنها امام محمد تقی هم استاده بود طفلان سواری خلیفه دیده بگریختند وامام
بجای خود استاده ماند ودرین اثنا مامون در رسید واز امام پرسید که ای پسر همراهیان تو
گریختند تو چرا نگریختی گفت در راه تنگی نبود که برای شما کشاده می کردم ومجرم نبودم که میترسیدم
وگمان تو نیک میدارم که بے گناه را ضرر نخواهی داد مامون از جواب معقول شادمان شد
وپرسید که نامت چیست وپدرت کیست گفت محمد ام پسر علی الرضا مامون اسپ چارتک گرد
در رفت وچون بصحرا رسید باز را بر درّاج پرانید باز رو بآسمان نهاد واز نظر غائب شد ودر منقار

ماهی خورد گرفته باز آمد مامون ماهی را در مشت گرفته بازگشت و بدستور پسران را در بازی
یافت کودکان بدیدن سواری رمیدند و امام بجای خود توقف کرد مامون از امام پرسید که
در کف من چیست فرمود که خدا بر اوج آسمان در دریای قدرت خود ماهیان خرد آفریده و باز باد
پرواز میکند و ماهی از آنجا شکار کرده مے آرد و از وارث علم نبوت پادشاه بسبیل امتحان سوال
می کند مامون گفت واللّٰه تو خلف الرشید علی الرضا هستی این بگفت و باخود برد و بسیار
اکرام کرد و خواست که با ام الفضل دختر خود عقد کند ارکان دولت عباسیه مانع آمدند و یحیی
بن اکثم قاضی بغداد را که اعلم علمای زمان بود زر خطیر رشوت داده برای مناظره و مباحثه
با امام آماده نموده بمجلس مامون آوردند مامون مجلس عالی آراست و تمام علما و سرداران را طلب
کرد و یحیی بن اکثم را گفت که از امام محمد تقی هرچه خواهی بپرس قاضی از هر علم مسائل مشکله
پرسید و امام جواب شافی هر سوال بی تکلف داد حاضران بحیرت رفتند مامون با امام گفت
که شما هم از قاضی سوال بکنید امام گفت یا یحیی ما تقول فی رجل نظر الی مرأة اول النهار
حراماً ثم حلت له عند ارتفاعه ثم حرمت علیه عند الظهر ثم حلت له عند العصر ثم حرمت
عند المغرب ثم حلت له عند العشاء ثم حرمت علیه نصف اللیل ثم حلت له عند الفجر
یحیی این کلام شنیده حیران شد و گفت من نمیدانم امام فرمود هی امة نظرها اجنبی
بشهوة وهی حرام ثم اشتراها ارتفاع النهار واعتقها الظهر وتزوجها العصر و ظاهر منها
المغرب وکفر العشاء وطلقها رجعیاً نصف اللیل و راجعها الفجر آنگاه مامون همان مجلس عقد
ام الفضل با امام نمود و سلوکها فرمود چون مامون بمرد برادرش معتصم ناصبی که با اهل بیت در

دل کینه داشت بر سریر خلافت نشست و در فکر استیصال آل محمد شد آورده اند که روزی
معتصم بقصد هلاک امام را در قصر خود طلب کرد همین که امام تشریف آورده تمام قصر بلرزه در آمد و
خلیفه دید که اژدهای هیچو کوه بزرگ دهن آتش فشان کشاده متوجه قصر است و میخواهد که بحلق
فرو برد خلیفه بیدوار لرزید و در تعظیم و تکریم کوشیده رخصت کرد و مخفی نماند که مفضل را با خود
موافق ساخته معرفت وی زهر داد سه شنبه روز دهم ماه رجب یا پنجم ذی الحجه سنه ۲۲۰ دوصد و بست
هجری در بغداد که عمر شریف بست و پنجسال بود امام رحلت کرد و بروایت دیگر در ذیقعده و در کاظمین
قریب بغداد دفن شد سوای دختر خلیفه زوجه دیگر و پسران هم داشت دو یا سه پسر
و دو دختر از ایشان اهل تاریخ نوشته اند۔ ابو خالد گفته که من در عسکر سر من رای بودم شنیدم
که در محبس شخصی از دمشق شام آمده است که وی دعوی نبوت میکرد روزی پیش وی رفتم
آدم معقول یافتم حال پرسیدم گفت که من بعبادت الهی مصروف میبودم شبی شخصی بر من ظاهر
شد و دست من گرفته قدمی چند رفت خود را با وی در مسجد کوفه یافتم دو رکعت نماز گزاردیم
باز دستم گرفت و چند گام رفت در حرم مکه رسیدیم و طواف کردیم باز دست من گرفت و روان شد
در شام بجای خود خود را یافتم و آن کس را ندیدم و بحیرت فرو رفتم سال دیگر باز بهیچ سال گذشته آن
کس ظاهر گردید و مرا بکوفه و مکه برده در دم بجای من آورده دامنش گرفتم و پرسیدم که کیستی فرمود
محمد بن علی الرضا هستم این بگفت و غائب گردید من این حال با بعض کسان گفتم حاکم شنید
مرا در زنجیر کشید و اینجا فرستاد من بحاکم دمشق ملاقات داشتم بوی نوشتم وی جواب نوشت
که اگر وی راست میگوید بگوئید که همان کس ترا از محبس هم خواهد رهانید من خط گرفته بمحبس رفتم

دیدم که در انجا شور و غوغا برپاست حال پرسیدم گفتند که مدعی نبوت که درینجا قید بود غل و زنجیر وی افتاده است و وی کافور گشته خدا داند بآسمان رفت یا در زمین فرو شد

نور دوازدهم در ذکر امام دهم

اسمه علی و لقبه نقی و هادی در مدینهٔ منوره دوم رجب سنه دو صد و چهارده یا سیزده هجری روز جمعه بعهد مامون از بطن سماهٔ ثمانهٔ پیدا شد در جمیع حالات همچو آبا و اجداد خود بود روزی معتصم بالله سوار شد و بجمیع امرا و علما حکم کرد که در رکاب من پیاده روان شوند و امام را نیز تکلیف داد و ازین حرکت مراد دلی او ایذا و استخفاف امام بود آنحضرت با وی پیاده روان شد معتصم چون بمنزل رسید از امام عذرخواه گردید امام این آیت تلاوت کرد تمتعوا فی دارکم ثلثة ایام ذلک وعد غیر مکذوب روز سوم دفعةً معتصم بمقر اصلی شتافت روزی یک کس گفت که من علوی هستم از امام پرسیدن شد فرمود که ان الله حرم لحم اولاد الحسین علی السباع این را روبروی سباع اندازید تا صدق و کذب آشکار شود آنکس چون شنید اعتراف برکذب خود کرد مردمان متوکل عباسی گفتند که امتحان سخن امام بکنید و سه شیر را گرسنه داشته در یک مکان سر داد و امام را ازان راه طلبید چون امام آمد سباع در پای وی افتادند چون سگان اهلی دم لابه میکردند و امام دست شفقت برآنها می کشید و باز پیش خلیفه آمد خلیفه احترام کرد و باز ازهمان راه بدر رفت و باز سباع در پای وی افتادند مدتی آنحضرت در مدینهٔ منوره قیام داشت باز خلفای جور باین گمان فاسد که امام بر ما خروج خواهد کرد طلب داشته برای اقامت در سر من رای گفتند امام فرمان بجا آورد و بیاد خدا در گوشه

نشست تا آنکه معتز عباسی خلیفه بغداد او را زهر داد و در سن چهل و یک سال سوم رجب روز دوشنبه
سنه دو صد و پنجاه و چهار یا پنج هجری انتقال نمود و در سُرّ من رای دفن شد یک زوجه داشت
و چهار یا شش پسر و یک دختر و بر مهر امام حفظ العهود من اخلاق المعبود کنده بود و پوشیده
مباد که سُرَّ مَن رَأی فی زماننا بسامره معروف است و بر مزار امام علی النقی و امام حسن عسکری سران
شیعه امامیه گنبد عالی بنا کرده اند و سکنه آنجا اکثر شیعی المذهب اند و مصارف خدام و
دیگر احترام از دولت ایران و پیشکشهای شیعه آل محمد است و از دولت عثمانیه اقل قلیل
من القلیل استعانت میشود

نور سیزدهم در ذکر امام یازدهم

اسم سامی حسن لقب گرامی عسکری در مدینه منوره روز دوشنبه چهارم یا هشتم ربیع الاول یا نهم
ماه ربیع الثانی سنه ۲۳۲ دو صد و سی و دو هجری از بطن مسماة حدیث پیدا شد و در جمله احوال بسیجو
نیاکان خود بود روزی معتز عباسی آنحضرت را بیرون شهر برد و بسبیل فخر و مباهات تعلی
لشکر خود نمود امام بعد ملاحظه دو انگشت خود بر داشت و بخلیفه فرمود که از میان دو انگشتان من
ببین خلیفه دید که از آسمان تا زمین در هوا بیحساب سواران بوجهی آراسته ایستاده اند که
مثل شان یک سوار ندیده بود امام گفت از ایشان سوال کن که اینها کیستند خلیفه پرسید
جواب شنید که ما فرشتگانیم و بحکم خدا جمله عسکر امام عسکری هستیم اگر جنبش ابرو فرماید در دم
زمین و آسمان را برهم میزنیم خلیفه بحیرت رفت و سر پائین افگند و از آن روز امام بلقب عسکری
شهرت یافت در روایت دیگر این است که سر من رای معسکر بنا کرده معتصم بالله بود و آن را

عسکر و عسکران هم میگفتند و امام دران عسکر نظر بند در خانهٔ خود می بود و بسبب سکونت آنجا بلقب
عسکری مشهور شد معتمد بالله عباسی که عداوت کلی میداشت با آنکه امام در خانهٔ خود مشغول
بیاد خدا می ماند و کم مردمان بخدمت عالی وی باریاب می شدند زهر داد و بعمر بست و هشت
سال هشتم ماه ربیع الاول روز جمعه سنه دوصد و شصت هجری انتقال کرد و بقول دیگر بست و دوم
محرّم سنه دوصد و شصت و یک هجری و در سرّ من رأی بخانهٔ خود دفن شد در شبستان نرجس نام یک زن
داشت و ازو پسری بود که صاحب العصر و الزمان باشد و باید دانست که این پیشوایان عالیشان هر یک خوش خصال
بدیع الجمال بی کینه صاف سینه عابد زاهد عین اخلاق محض اشفاق بلیغ البیان شیوا زبان خوش آواز
دوست نواز سیر چشم بری از خشم موصوف و معروف بمروت و فتوت و دیانت و امانت
و جرأت و شجاعت و سماحت و بسالت و همت و حمیت و رأفت و فطانت و علم و حلم بودند
و از کسی هیچ شئ نیاموختند بلکه بی حساب جلائل و فضائل از خزائن علم الٰهی اندوختند
بحدیکه دشمنان ایشان هر چند جستند عیبی در ذات و صفات شان نیافتند و با وصف عداوت
فطری و جبلی معترف فضل و کمال شان شدند در دور امویه و عباسیه شیعهٔ آل محمد که ائمهٔ
معصومین شیعتنا من شعاع نورنا در حق ایشان فرموده اند سیر ائمه کرام در کتب ضخیمه نوشته
اند مگر از ظلم ظلمه تلف شدند و آنچه از غایت اشتهار زبان زد خلائق ماند متفرق در کتب شیعه
و سنی مرقوم ست و آنهم آنقدر ست که اگر یکجا فراهم شود سفر کلان برقم آید

نور چهاردهم در ذکر امام دوازدهم

در بخاری و مسلم و ترمذی و غیره کتب حدیث اهل سنت و جماعت نوشته است قال النبی ص

حال سرّمن رای معروف بسامره

بموجب معائنہ سنہ ۱۳۰۱ ہجری

یہ قصبہ کاظمین سے ۱۹ فرسخ دور ہے زائرین روز میں جاتے ہیں یہاں مزار جناب امام علی النقی و جناب حسن عسکری علیہما السّلام اور حلیمہ خاتون خواہر امام علی النقیؑ بھی وہیں ہے اور ایک تہ خانہ ہے بقول شیعہ امامیہ بعد رحلت جناب امام عسکری اُن کے فرزند امام محمد مہدی علیہ السّلام بمشیت ملک علّام سن صبا میں وہاں غائب ہوگئے ہیں مسجد میں نماز با جماعت ہوتی ہے۔ خدام روضہ متعدد ہیں فرش و سامان آرایش قابل تعریف ہے۔

سامرہ
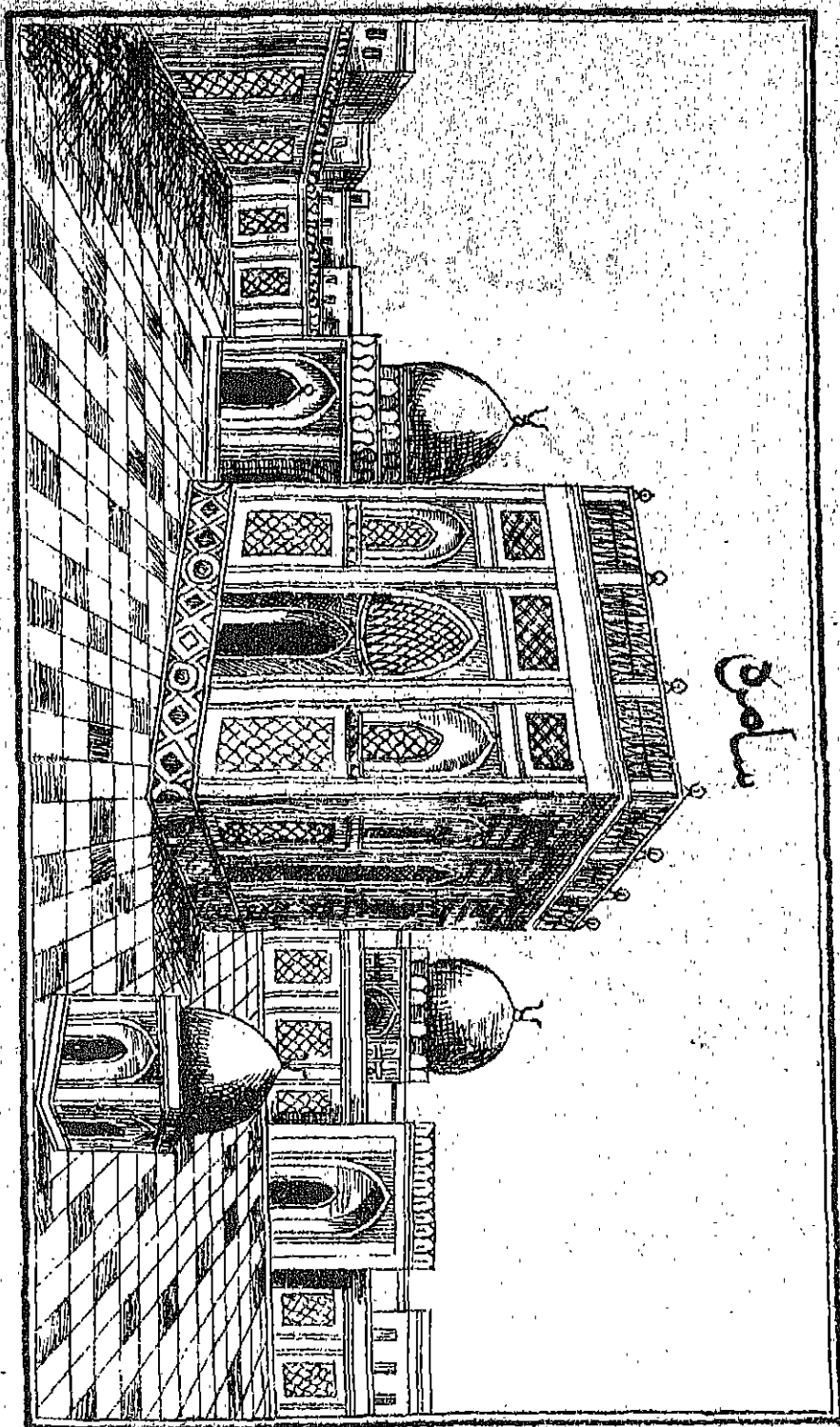
لا یزال الاسلام عزیزا الی اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش وسیوطی در جامع صغیر نگاشته
قال النبی صلعم عدد الخلفاء من بعدی عدد نقباء موسی ازین دو حدیث شریف بودن
دوازده کس جانشین پیغمبر خدا ثابت است وآنچه در تعیین اسماء شان سنیان اختلاف
کرده اند محل بیان وروآن دیگر است ونیز در حدیث آمده قال النبی صلی الله علیه وسلم
المهدی منی اجلی الجبهة اقنی الانف یملأ الارض قسطا وعدلا کما ملئت جورا وظلما
یملک سبع سنین اخرجه ابوداؤد عن ابی سعید الخدری وازین حدیث بودن امام
مهدی از یقینیات ومسلمات اهل اسلام است مگر فریقین اختلاف کرده اند اهل سنت
وجماعت میگویند که در آخر زمان امام مهدی از نسل سادات پیدا خواهد شد واسم مبارک
وی محمد ولقب مهدی خواهد بود ودر عهد سعادت مهد وی شوکت اسلام بکمال خواهد
رسید وکفر وشرک از عالم نیست ونابود خواهد گردید ودر زمانهٔ وی حضرت عیسی از آسمان فرود
خواهد آمد وشریک جناب امام در نصرت دین مبین محمدی خواهد گشت ودجال را خواهد کشت
چنانکه در حالات قرب قیامت این امور بتفصیل تمام در مصنفات علمای اعلام ارتسام یافته
درین مختصر گنجایش بیان این داستان نیست وشیعهٔ امامیه اثنا عشریه میگویند که امام محمد
مهدی حجة المنتظر صاحب الزمان پسر امام حسن عسکری است روز جمعه پانزدهم شعبان
سنه دوصد وپنجاه وپنج در سر من رای پیدا شده ودر طفلی بمرتبه امامت رسید چون والد
ماجدش انتقال نمود معتمد عباسی بمفسدان خود حکم داد که بروید ودر خانهٔ امام عسکری فرزند اورا
بگیرید وبکشید که در خاطر من دغدغه از آل محمد باقی نماند مردمان رفتند وتلاشش کردند

و خبر یافتند کہ پسر امام عسکری اینک در نہ خانہ رفتہ است معتمدان در نہ خانہ رفتند و دیدند کہ
تمام سرداب پرآب است و بر روی آب امام رو بقبلہ نماز مے خواند شخصے خواست کہ در آب
رفتہ بگیرد چون پا در آب گذاشت غرق شد موکلان چون حال بدینوال دیدند عاجز شدند
و برگشتند و از خلیفہ انچہ دیدند گفتند خلیفہ بار دیگر فرمان داد و گروہے را برای گرفتار کردن
فرستاد اینہا ہر چند تفحص و تجسس کردند نشانی از امام و آب در سرداب نیافتند مجبور برگردیدند
و بعض علمائے نامی و صوفیہ گرامی از طائفہ اہل سنت و جماعت نیز درین باب با شیعہ آل محمدؐ
یک زبان اند مثل ملا جامی در شواہد النبوۃ و عبد الوہاب شعرانی در کتاب لواقح الانوار
فی طبقات الاخیار و در کتاب یواقیت الجواہر فی عقائد الاکابر و شیخ اکبر ابن عربی در فتوحات
مکیہ و خواجہ پارسا در فصل الخطاب و عبد الحق دہلوی در رسالہ ائمہ اطہار و جمال الدین محدث در
روضۃ الاحباب و ابو عبد اللہ شامی صاحب کفایت الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب
در کتاب التبیان فی اخبار صاحب الزمان و سبط ابن الجوزی در تذکرہ خواص الامہ فی
معرفۃ الائمہ و نور الدین مالکی در فصول مہمہ و کمال الدین بن طلحہ مفتی شافعیہ در مطالب السئول فی
مناقب آل الرسول۔ و شاہ ولی اللہ در فضل المبین نسخہ صحیحہ و عتیقہ یواقیت کہ از
کتب خانہ میر عبد الجلیل علامہ بلگرامی و میر غلام علی آزاد در کتب خانہ نواب امیر الملک والا جاہ
الحال در بھوپال موجود ست بمطالعہ مؤلف این کتاب ابو الفضل عباس شروانی گزشت
و این عبارت بقدر حاجت از مبحث ثانی و ستون فی بیان جمیع اشراط الساعۃ تقریباً بلفظہ
درینجا منقول گشت وہو اولاد العسکری علیہ السلام و مولدہ سلام اللہ علیہ لیلۃ

النصف من شهر شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين وهو باق الى ان يجتمع بعيسى بن
مريم على نبينا وعليه الصلوة والسلام فيكون عمره الى وقتنا هذا وهو سنة ثمان وخمسين
وتسع مائة سبع مائة سنة وست سنين هكذا اخبرنى الشيخ العراقى المدفون فوق
كوم الريش المطل على بركة الرطلى بمحروسة مصر عن الامام المهدى حين اجتمع به ووافقه
على ذالك شيخنا سيدى على الخواص رحمهما الله تعالى وهذا عبارة الشيخ محى الدين
العربى فى الباب السادس والستين وثلث مائة من الفتوحات واعلموا انه لابد من
خروج المهدى عليه السلام لكن لا يخرج حتى تمتلى الارض جوراً وظلماً فيملأها قسطاً و
عدلاً ولو لم يكن من الدنيا الا يوم واحد طول الله تعالى ذلك اليوم حتى يلى هذا الخليفة وهو
عليه السلام عترة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من ولد فاطمة سلام الله عليها جده
الحسين بن على بن ابى طالب عليه السلام ووالده حسن العسكرى بن الامام على النقى بالنون
ابن محمد التقى بالتاء ابن الامام على بن موسى الرضا بن الامام موسى الكاظم بن الامام
جعفر الصادق بن الامام محمد الباقر بن الامام زين العابدين على بن الامام الحسين
ابن الامام على بن ابى طالب عليهم السلام يواطى اسمه اسم رسول الله صلى الله عليه وسلم
يبايعه المسلمون بين الركن والمقام ونسخۂ شواهد جامی مشهور ست و دیگر کتب مذکوره نیز کمیاب
نیستند هر کس را شوق مطالعه باشد بدست آوردن و دیدن تتبع اند و درین مختصر همین قدر کافی
ست اگر در خانه کس ست حرفی بس ست ؎

معلوست زفیض آسمانی منشور من از گل معانی

بنگر سخنم تمام نیکوست	گلهای بهشت جمله خوشبوست
باداز سخنم بدهر رونق	از بنده دعا قبول از حق

قادر قدیر و حکیم خبیر ابو البشر را بی مادر و پدر و حوا را بی مادر از پهلوی مرد و عیسی را بی پدر از شکم زن
آفرید و خضر و الیاس را درین عالم کسوت حیات تا قیامت بخشید و عیسی بن مریم را زنده
بر فلک چهارم برداشت و ادریس را در بهشت زنده گذاشت و قائم آل محمد را سبب ایمان
اهل زمین گردانیده از نظرها پنهان ساخت و از راه حکمت بالغه که هیچکس پی به کنه آن بردن
نتواند تا وقت معهود مستور داشته مرتبه او را از عالمیان برافراشت در وجود دجال و ظهورش
قریب قیامت اهل اسلام متفق اند پس درباره صاحب الامر استعجاب نمودن چه معنی
دارد و تعرف الاشیاء باضدادها روز بوجود شب ممیز می گردد اگر بدترین خلایق دجال موجود
است لابد بهترین خلایق مهدی هم موجود باشد و بعض کسان که در کتب مناظره نوشته
اند که این قدر زنده ماندن نوع آدم را ممکن نیست جوابش ظاهر ست که هرگاه قادر مطلق
برای اظهار قدرت عالم آفرید اگر یکی از بندگان خود را زندگی تا قیامت بخشید او را چه مشکل
ست و هر که شک کرد احمق ست معجزات انبیا و کرامات اولیا را کافه اهل اسلام باور میکنند
و در قدرت الهی تعجب نمی نمایند پس چنانکه معجزه شق القمر و معراج و جریان آب از انگشتان آن
حضرت و معجزه عصا و کف بیضای موسی و واقعه گلشن شدن نار ابراهیم و قصه اصحاب کهف و
حضرت عزیر و حال دریای نیل و غرق شدن فرعون و خسف و مسخ بعض امم و قصه طوفان
نوح علیه السلام امثال آن را واقعی میدانند زنده و جوان بودن صاحب الامر را نیز ازین

قبول شمردن عین صواب ست و در کتب سیر معتبر بعض وقائع غریب بعید القیاس مرقوم
و ویا در کرده میشوند که إِنَّ اللهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مثل قصه پیدا شدن نور نجم از بطن النفوا و
قصه سلامان و آبسال که حنین بن اسحٰق از یونانی زبان بعربی نوشته و وانموده که حکیم اقلیقوس
الهی که او را استقلینوس آلهی هم گویند برای هرمانوس بادشاه مصر بے مادر و پدر از حکمت
عملی بچه پیدا نموده و وے جوان شده مدتے سلطنت کرد۔

نور پانزدهم در فضائل اہل بیت

هنگام تالیف این رساله و تصنیف این مقاله بحر یک ورق جدول کشیده ملخص از جنات
الخلود وغیره مشتمل بر تواریخ پیدائش و انتقال و نام و لقب و کنیت و عدد اولاد دوازده امام و بگر هیچ
کتاب در حال اہلبیت رساله تمام نزدیک فقیر حقیر احد من الناس ابو الفضل عباس موجود
نبود هر چه در سفینه سینه بصحبت تمام محفوظ داشتم مستعینًا بالله الکریم برنگاشتم و چون مدعا
بپایان رسید بدلم القا گردید که اندک از بسیار مناقب و فضائل اہلبیت که آیه یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا خاص در شان ایشان نازل ست و بفحوای
قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربیٰ بر کافه امت محمدی ولای ایشان فرض عین آمده
کتب علمای معتبر سنیان نقل بنوارم و انتشار انوار و اثمار مناقب آل نبی و اولاد علی در گلشن نامه
اذکارم هرگاه ملهم غیب این لطیفه در گوش هوش من دمید دلم مانند غنچه عالیه گردید چند
گل خوشبو از گلزار کتب چیده مشام ابنای کرام را عطر آگین و طبیعت خود را بهشت برین
نمودم طبرانی از ابن عمر از آنحضرت صلعم روایت کرده که همه فرزندان را پدر ست که عصبه

ایشان ست سوای ابنای فاطمه که من عصبهٔ ایشان و پدر ایشانم و حاکم از جابر از آنحضرت
روایت می کند که برای همه پسران مادری و پدری عصبه است که بسوی وی منتسب میشوند
مگر فرزندان فاطمه که من ولی و عصبهٔ ایشانم و عمر بن الخطاب از آنحضرت روایت میکند
که همه فرزندان دختری عصبهٔ ایشان پدران ایشان باشند سوای فرزندان فاطمه که من پدر و
عصبهٔ ایشانم حاکم در سفینه بروایت علی مرتضی در حدیث طویل در ذکر قصهٔ نام نهادن آنحضرت
امامین را حسن و حسین می آرد که وقت تولد هر یکی ازین دو ریحانهٔ نبوی حق تعالی با جبرئیل
وحی فرستاد که انه ولد لمحمد ابن یعنی پیدا شده است محمد را پسری بخاری از ابی بکره
روایت کرد که شنیدم رسول خدا را که بر منبر فرمود ان ابنی هذا سید یعنی پسر من که حسن
باشد سید است و سلمان فارسی از آنحضرت روایت کرده که حسن و حسین پسران
من اند صاحب صواعق محرقه نقل میکند که هارون رشید از امام موسی الکاظم
علیه السلام گفت چگونه میگوئید شما که ما ذریت رسولیم حالانکه شما اولاد علی هستید امام این
آیت بخواند ومن ذریته سلیمان وایوب ویوسف وموسی وهارون وکذلک نجزی المحسنین
وزکریا ویحیی وعیسی والیاس چون بنام عیسی رسید فرمود عیسی را پدر نبود حالانکه او را حق تعالی
ذریت ابراهیم خوانده است جابر بن عبد الله گفته که در آیت مباهله انفسنا محمد و علی است
و ابنائنا حسنین و نسائنا فاطمه زهرا و صحیحین روایت کرد حاکم در مستدرک از علی بن عیسی
وقال صحیح علی شرط مسلم ورواه ابوداؤد الطیالسی عن الشعبی مرسلا وروی عن ابن عباس
والبراء نحو ذلک ذهبی در تذهیب التهذیب نقل میکند که نوبتی هارون رشید عباسی برای

حج رفت وازانجا بروضه نبوی آمد وگفت السلام علیک یا رسول الله ابن عم یفتخر بذلک
یعنی سلام ست برشما ای رسول خدا ابن عم تو نازش میکند باین که پسر عم تست. حاصل آنکه
ابن عم گفت وباظهار قرابت خود با جناب رسالت افتخار کرد. پس امام موسی الکاظم نزدیک
روضهٔ مقدسه رفت وگفت السلام علیک یا ابت سلام ست بر تو ای پدر من فتغیر وجه
الرشید وقال هذا الفخر یا ابا الحسن حقا یعنی مبدل شد روی هارون رشید وگفت
ای ابو الحسن این نازش بجا ست دیگری درین فخر شریک شما نیست فائدهٔ در سفینه از کتاب
الاخبار ابو حاتم نقل میکند که روزی معاویه فخر کرد وجناب امام حسن مجتبی نزد او نشسته
بود معاویه گفت منم پسر بطحا ر که وپسر اجود واکرم مکه وپسر سید قریش. امام فرمود. ای
معاویه مگر این فخر بر من میکنی منم پسر عروق الثری ماوی التقا و آرندهٔ هدی وسید اهل
دنیا بفضل سابق وجود رایق منم پسر کسیکه طاعت او طاعت خدا ومعصیت او معصیت
خداست پس آیا هست ترا پدری همچو پدر من که باو نازکنی وجدی همچو جد من که باو مساهمت
کنی معاویه گفت لا والله درست میگوئی ودر معالم آمده فضائل الآباء مفاخر الابناء طبرانی
از جابر بن عبد الله وخطیب از ابن عباس در تاریخ خود روایت کرده اند که آنحضرت فرمود
گردانید خدای تعالی ذریت هر نبی را در صلب آن وذریت مرا در صلب علی واز این حدیث اتحاد
ذاتی جناب رسالتمآب با حضرت ولایت خطاب روشن تر از آفتاب عالمتاب ست ترانه

بی مهر تو طاعت هلک نیست قبول	ای شیر خدا نفس نبی زوج بتول
کز نسل تو پیدا شده اولاد رسول	شاید زپی لحمک لحمی این بس

و بروایت خدیجه خاتون از آنحضرت آنکه من و علی از یک نور بودیم مودوع نزد عبدالمطلب
پس فرود آمد نور نبوت در پیشانی عبدالله و نور ولایت در جبهه ابی طالب و درینجا دلالت
ست بر شدت اتحاد جوهر ذات حضرت مرتضوی با نور حضرت مصطفوی صاحب[۱۳]
کتاب الدرمی آورده که انس بن مالک گفته قوله تعالی مرج البحرین یلتقیان علی و
فاطمه اند یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان حسن و حسین اند و از محمد بن سیرین در تفسیر هو الذی
خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا مروی ست که این آیت نازل ست در نبی و علی و
فاطمه زهرا انبیت نسب و صهر اورده الشیخ ابن حجر فی فصول المهمه سعید[۱۴] بن منصور در
سنن خود و از سعید بن جبیر در تفسیر قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی روایت
کرده و ابن عباس گفته که هرگاه این آیه نازل شد گفتند یا رسول الله کیستند این قربی که
واجب شد مودت ایشان بر ما فرمود علی و فاطمه و فرزندان ایشان اخرجه ابن المنذر و ابن
ابی حاتم و ابن مردویه فی تفاسیرهم والطبرانی فی معجم الکبیر و معنی کریمه اینست که نمیخواهم
از شما هیچ اجری بجز اینکه دوست دارید اقربا و اهلبیت و عترت مرا و محی الدین بن عربی
در فتوحات مکیه نوشته که طلب نکرد آنحضرت بامر الهی از ما مگر مودت قربی را و کسیکه
قبول نکرد سوال نبی را با وجود قدرت بکدام رو ملاقات می کند آنحضرت را فردای قیامت
و امید میدارد شفاعت را حالانکه روا نکرد حاجت او را بامر خدا که مودت قربی ست عموما
فکیف محبت اهل بیت که اخص القربی اند انتهی کلامه و حاکم در سفینه از آنحضرت آورده
که اجر من بر شما مودت ست در حق اهل بیت من و من سوال کننده ام شما را از مودت ایشان

ومبالغہ کردہ ام در رسالت او ورواہ المحب الطبری ایضاً ونیز حاکم آوردہ کہ آنحضرت فرمود
خدا فرض کردہ است فرائض را وفرض کرد موالات اہل بیت را پس ضائع نکنید آن را
در ہیچ حالی از احوال ابن ابی حاتم از ابن عباس در تفسیر ومن یقترف حسنۃ نقل میکند
کہ مراد بحسنہ مودت آل محمد ست کذا فی فصول المہمہ ونیز ہمچنین در تفسیر مظہری ودولابی
اخراج کردہ است از امام حسن کہ فرمود در خطبہ من از اہل بیت ام کہ فرض کرد حق تعالی مودت
ایشان بر ہر مسلم پس گفت نبی خود را قل لا اسئلکم علیہ اجرا الا المودۃ فی القربی ومن یقترف
حسنۃ نزد لہ فیہا حسنا اقتراف حسنہ مودت ما اہل بیت ست وفرمود[۱۵]
آنحضرت[۲۰] داخل نمیشود در دل مسلمان ایمان تا آنکہ دوست ندارد شما را برای خدا وبرای
قرابت من اخرجہ احمد والترمذی وصححہ النسائی والحاکم عن مطلب بن ربیعۃ وفرمود[۱۶]
دوست دارید خدا را بسبب آنکہ خورش میدہد شما را از نعمتہای خود ودوست دارید مرا بدوستی
خدا ودوست دارید اہل بیت مرا بدوستی من اخرجہ الترمذی حسنہ والطبرانی والحاکم عن ابن
عباس فی المستدرک والحاکم الثانی فی السفینۃ وطبرانی در اوسط از ابن عمر نقل کردہ کہ آخر چیزیکہ
تکلم کرد آنحضرت بآن این ست کہ خلیفہ باشید در اہل بیت من وبخاری در تاریخ خود از حسن
بن علی روایت کردہ کہ آنحضرت فرمود برای ہر چیز بنیاد یست وبنیاد اسلام حب رسول اللہ
وحب اہل بیت اوست وفرمود اول کسیکہ شفاعت کنم او را روز قیامت اہل بیت من اند
اخرجہ الطبرانی عن ابن عمر ونیز طبرانی از مطلب بن عبداللہ بن حوطب عن ابیہ روایت
میکند کہ خطبہ خواند آنحضرت برای ما در موضع جحفہ وفرمود آیا نیستم اولی تر بشما از نفوس شما

گفتند آری فرمود سوال کننده ام شما را از دو چیز از قرآن و عترت من و فرمود سوگند بخدا
جنبش نمی کند قدم بنده در روز قیامت تا آنکه پرسیده نشود از چهار چیز و ذکر کرد منجمله آن
حب اهل بیت خود را رواه الطبرانی عن ابن عباس و ابو المؤید فی کتاب المناقب عن ابی هریرة
وادب دهید اولاد خود را به سه خصلت بحب نبی خود و حب اهل بیت او و قرأت قرآن رواه
الدیلمی عن علی علیه السلام و ابن مسعود از آنحضرت روایت می کند که حب آل محمد یکروز
بهترست از عبادت یک سال و هر که بمیرد بران داخل شود در جنت کذا فی ذخائر العقبی
و فرمود اول کسیکه بیاید بر حوض اهل بیت من باشند رواه الدیلمی عن علی و فرمود اول کسیکه
شفاعت کنم او را روز قیامت از امت خود اهل بیت اند ثم الاقرب فالاقرب اخرجه الدار قطنی
والطبرانی و ابو سعید خدری از آنحضرت روایت کرده که فرمود آگاه باشید که دوست درونی
و محل سر و امانات من که بازگشت می کنم بسوی آن اهل بیت من اند رواه الترمذی و حسنه
و فرمود تحقیق برای خدا فرشتگانند سیاحت کننده در زمین که مقرر کرده شده اند برای
معونت آل محمد اخرجه الحافظ عمر بن ملا فی سیرته و عبد الله بن جعفر گوید شنیده ام آن
حضرت را می فرمود ندای بنی هاشم تحقیق سوال کردم خدا را برای شما اینکه گرداند شما را
نجبا و رحما و راه نماید شما را و امن دهد خائف شما را و سیر کند گرسنه شما را اخرجه الطبرانی فی
الاوسط و مرویست از ابی ذر که شنیدم رسول خدا میفرمود گردانید اهل بیت مرا
از شما بجای سر از تن و بجای هر دو چشم از سر و راه نمی یابد سر مگر بهر دو چشم کذا فی ذخائر العقبی
و فرمود من و اهل بیت من درخت است در جنت و شاخهای آن در دنیاست پس هر که تمسک کرد

بآن گرفت بسوی پروردگار خود راست رواه المحب الطبری عن ابی سعید و الحاکم فی السفینة واز ابن مسعود مروی ست که امت محمد صلی الله علیه وسلم را فرقتی و جماعتی ست پس یک جا مانید با امت وقت اجتماع و باشید در حین افتراق در نمط اوسط و بنگرید در اهل بیت پیغمبر خود که اگر جنگ کنند ایشان جنگ کنید شما و اگر صلح کنند ایشان صلح کنید و درینجا دلالت ست بر شدت اتصال و اتحاد حق با اهل بیت که حق عبارت از ایشان ست و ایشان عبارت از حق اند و طبرانی در اوسط از ابی سعید خدری روایت می کند که شنیدم رسول خدا می فرمود مثل اهل بیت من همچو کشتی نوح ست هر که سوار شد بر آن نجات یافت و هر که تخلف کرد غرق شد و نیست مثال اهل بیت من در شما مگر مثل باب حطه در بنی اسرائیل هر که داخل شد در آن بخشیده شد برای او گناه او و در روی مثله البزار عن ابن الزبیر و احمد والحاکم عن ابی ذر ابن حجر گفته که این حدیث بطرق کثیره مروی ست بعض بعض را قوت می دهد و درینجا دلالت ست بر نجات متمسکین و متوسلین اهلبیت و بشارت برای محبین ایشان در مغفرت ذنوب و وعید ست برای متخلفین بهلاک و غرق و در روایت سلمه بن اکوع از آن حضرت آمده که ستاره ها امان اند برای اهل آسمان و اهل بیت من امان اند برای اهل زمین اخرجه ابن ابی شیبة و مسدد فی مسندیهما والحاکم والترمذی فی نوادر الاصول و ابو یعلی والطبرانی و جماعة آخرون و در روایت حاکم از ابن عباس بطریق صحیح از آن حضرت چنین آمده که نجوم امان اند اهل زمین را از غرق و اهل بیت من امان اند برای امت من از اختلاف که مودی شود با ستیصال است وقتی که خیانت کنند قومی با ایشان مختلف شود آن قوم و لشکر شیطان گردد و در روایتی

هرخطیر و شریف را ثقیل گویند و نیز در ترجمه گذشت که کتاب و عترت را بواسطه آن ثقیل گفت
که اخذ و اتباع آن ثقیل ست هرکس بار آن نتواند برداشت و در روایت ترمذی از زید بن ارقم
از آنحضرت چنین آمده که احدهما اعظم من الآخر یعنی یکی از هردو که کتاب و عترت ست
کلان تر ست از دیگر و هذا از حضرت امیر مرویست که فرمود ما قرآن ناطق هستیم و در این
حدیث و امثال آن دلالت ست که سرور عالم در مقدمات دینی و احکام شرعی مارا حواله
این دو چیز عظیم القدر فرموده است و سعادت و فلاح و هدایت در این دو بزرگ منحصر داشته
پس هرکه تمسک کند مهدی و هادی باشد و هرکه مخالف ثقلین کند گمراه و خارج از دین باشد
و در روایت دیگر آمده که در هر خلف از اهل بیت من عدول اند نفی میکنند از دین تحریف
غالین و انتحال مبطلین و تاویل جاهلین را آگاه باشید که ائمه شما وفد شما هستند بسوی خدا
پس نظر کنید که کدام کسان را وفد خود می سازید در دین خدا اخرجه المحب الطبری و الحاکم فی
السفینة و در اینجا دلیل ست برین که اقتدا در دین به اهل بیت رسول می شاید و اخذ از ائمه
معصومین علیهم السلام که وفود امت اند بسوی خدا از گروه ایشان می باید نه از دیگران
حفظی شافعی گوید و فی علی کل فریق الیهم ۔ تحت لواء من له یتیم ۔ و کل ناس بامام یدعی
فاختر لمن شئتما والق السماء ۔ روایت کرد معاویه بن عمار ذهبی از امام محمد الباقر علیه السلام در
تفسیر فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون که نحن اهل الذکر کذا فی فصول المهمه بالجمله معلوم
شد که تمسک در دین بهر دو از واجبات ست و در حدیث آمده که بما اهل بیت آغاز شد دین و در
ما عود کند و بما ختم شود دنیا اخرجه الحاکم شیخ عبدالحق در اخبار الاخیار نوشته که اولاد امجاد

واحفاد عالی نژاد آنحضرت بحکم وراثت حقیقی و مناسبت ذاتی از همه نصیبی وافر و فیضی کامل تر برداشتند و بحکم عصمت ذاتی لوائی معرفت بولایت معنوی برافراشته ریاست صوری بدیگران گذاشتند هرگز نور ولایت از خاندان نبوت انقطاع نه پذیرد و فلک ولایت جز باین اقطاب قرار نگیرد قطعه

ظاهر از اهل بیت نور نبی ... همچو در ماه نور خورشید ست
از ازل تا ابد بود ظاهر ... زانکه این نور نور جاوید ست

فرمود سرور عالم شفاعت من برای امت من ست و برای کسیکه دوست داشت اهل بیت مرا اخرجه الخطیب فی تاریخه عن علی بن ابی طالب و درینجا تخصیص بعد تعمیم ست بجهت مزید فضل همین و ثبوت عزت ایشان بر باقی امت دیلمی از علی مرتضے آورده که فرمود ثابت ترین شما بر صراط سخت ترین شماست در حب اهل بیت من و حاکم از ابی هریره از آنحضرت روایت می کند که بهترین شما کسے ست که بهتر باشد برای اهل بیت من بعد از من یعنی در حق ایشان نکوئی و احسان کند فرمود وصیت میکنم شما را در حق عترت خود بنیکی و البته موعد شما حوض ست رواه عبد الرحمن بن عوف و فرمود هر که دوست دارد اینکه زیاده کرده شود در اجل او و اینکه متمتع شود بآنچه بخشیده است او را خدائی تعالی پس باید که خلافت من کند در اهل بیت من خلافت حسنے پس هر که خلافت نکند مرا در ایشان بکاهد عمر او و وارد شود بر من روز قیامت درحالیکه سیاه شده است روی او رواه عبد الله بن زید عن ابیه و اورده فی الذخائر و فرمود لازم گیرید مودت با اهل بیت برای آنکه هر که ملاقات کند با خدا و دوست میدارد

ما را داخل میشود در بهشت سوگند بکسیکه جان من در قبضهٔ قدرت اوست نفع نمی کند بنده
را عمل او مگر بمعرفت حق ما اخرجه الطبرانی فی الاوسط عن حسن بن علی و نیز روی در اوسط از عبد الله
بن جعفر آورده که شنیدم رسول خدا را می فرمود سوگند بخدا مومن نمیشود هیچ یکی از شما
تا آنکه دوست دارد شما را بدوستی من حضرت فرمود چهار کس اند که من شفیع ایشانم روز قیامت
اکرام کننده ذریت ما و قاضی حوائج ایشان و ساعی در انجاح امور ایشان نزدیک اضطرار
و محب ایشان بدل و زبان خود اخرجه الدیلمی عن علی و اورده فی فصول المهمه و ابوبکر خوارزمی
در کتاب المناقب در حدیث طویل از هلال بن حمام از آنحضرت می آرد که حکم کرد خدا تعالی خازن
جنت را تا جنبانید شجر طوبی را بار ور شده بصکاک بعدد محبان اهل بیت و پیدا کرد زیر این
صکاک ملائک را از نور و داد بهر یک یک صک را پس وقتیکه قیامت قائم شود بر اهل خود
فرشتگان در خلائق دور کنند و نماند هیچ یکی از محبان اهل بیت مگر بدهند بوی یک صک که
در آن فکاک ست از آتش دوزخ پس علی و فاطمه سبب فکاک رقاب رجال و نسا اند از دوزخ
اورده الشیخ المحدث ابراهیم بن عبد الله الوصابی الیمنی الشافعی فی کتاب سنی المطالب و ابن
خالویه فی کتاب الآل والشیخ ابن حجر الهیتمی فی فصول المهمه و محمد بن مصطفی البرزنجی الشافعی
فی رجوزة روض الازهر و طبرانی آورده که فرمود آنحضرت لازم گیرید مودت با اهل بیت زیرا که هر کس
ملاقات می کند با خدا در حالیکه دوست میدارد ما را داخل میشود در بهشت بشفاعت ما سوگند
بخدا نفع نمی کند هیچ یکی علم او مگر بمعرفت حق ما کذا فی الذخائر و فرمود مومن نمیشود بنده تا آنکه
نباشم احب نزد او از نفس او و باشد عترت من احب بسوی او از عترت او و اهل من احب بسوی او

ازاہل او رواه عبد الرحمن بن ابی لیلی عن ابیه واخرجه البیهقی وغیره ایضاً و این حدیث مطابق
حدیث صحیح بخاری است حدثنا آدم بن ابی ایاس قال ثنا شعبة عن قتادة عن انس قال قال
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من والده وولده
والناس اجمعین و حکیم ترمذی در نوادر الاصول بسند خود تا آنحضرت آورده که معرفت آل محمد
برات است از نار و محبت آل محمد سبب گذشتن است از صراط و ولایت آل محمد امان است از
عذاب صاحب تفسیر ثعلبی آورده که فرمود من ضامن ام بجنت برای کسیکه بگردد در اہل بیت من
بنظر رحمت و حرمت در تفسیر کشاف است ہر کہ بمیرد بر محبت آل محمد مستکمل الایمان باشد او را
چنان بشتاب برند که عروس را بخانه زوج می برند و خواجه محمد پارسا در فصل الخطاب از
آنحضرت می آرد که ہر کہ بمیرد بر محبت آل محمد مغفور و شہید مے رود و میگرداند خدا ملائک رحمت
را زائر قبر آن و مفتوح مے شود در گور وے دو در از سوئی بہشت و بشارت میدہند او را منکر
و نکیر بجنت رواه ابن خالویه فی کتاب الآل واورده فی الذخائر و ابی جعفر محمد بن علی
الباقر عن ابیه عن جده سلام الله علیهم اجمعین روایت میکند که فرمود آنحضرت ہر کہ اراده
کند توسل را بسوئی من و اینکه باشد او را نزد من یدے که شفاعت کنم او را بسبب آن روز قیامت
پس باید که صله کند اہل بیت مرا و در آرد سرور در ایشان و حاکم در تاریخ خود و دیلمی از ابی سعید
روایت می کند که فرمود آنحضرت سه چیز است با حرمت ہر کہ نگاه داشت آن را محفوظ شد برای
دین و دنیائی او و ہر کہ ضائع کرد آن را محفوظ نداشت برائے او خدائے تعالیٰ ہیچ چیز را
حرمت اسلام و حرمت من و حرمت اہل بیت من اخرجه الطبرانی وابو الشیخ و در روایت حاکم

آمده هرکه نگهداشت مرا در اهل بیت من پس بتحقیق گرفت نزد خدا عهد را یعنی وسیله
مغفرت پیدا کرد و در روایت ابی سعید خدری ست که فرمود بر نگیخته نشود در روز قیامت
هیچ مردی که دوست میدارد ایشان را مگر بدهد او را خدای تعالی نوری تا آنکه وارد شود
بر من روز قیامت اخرجه الحاکم فی السفینة و ابو نعیم در حلیه از عثمان بن عفان از آن حضرت روایت
کرده که هرکه احسانی و معروفی کرد در حق مردی از بنی عبد المطلب در دنیا و قادر نشد مطلبی بر مکافات
آن پس من جلدوی او کنم از طرف وی روز قیامت و فرمود هرکه نیکی کرد بسوی یکی از خلف
عبد المطلب در دنیا پس بر من ست مکافات آن وقتیکه ملاقی شود من اخرجه الخطیب عن
عثمان بن عفان والطبرانی و روایت کرده است ابن عساکر از علی مرتضی از آنحضرت که هرکه
نیکی کرد بسوی یکی از اهل بیت من و عاجز شد وی از مکافات آن من باشم مکافی او یوم القیمة
یک بار علی بن حسین علیهما السلام بیمار شد جماعتی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم
برای عیادت امام آمدند و گفتند کیف اصبحت یا ابن رسول الله فدتک انفسنا فرمود فی عافیة
وهو المحمود علی ذلک شما چگونه بامداد کردید گفتند در محبت و مودت شما فرمود هرکه دوست
دارد ما را برای خدا ساکن کند او را خدای تعالی در ظل ظلیل روزیکه هیچ ظل نباشد بجز ظل او
و هرکه دوست دارد ما را برای غرض دنیا بدهد او را خدای تعالی رزق او از جای که گمان نبرد
و مروی ست از امام علیه السلام در تفسیر و کونوا مع الصادقین باشید همراه راستی پیشگان مراد
محمد و آل محمد ست در مطالب السادات ست که هرکس ایمان آورده است بر آنحضرت و ایمان
نیاورده است بر اولاد امجاد او در حقیقت ایمان بر پیغمبر نیاورده ست و در دستور الحقائق مرقوم است

او محبان رسول و اولاد رسول مستبشر گشته اند و آنحضرت صادق ست در وعدهٔ خود در ذخائر و روض النضیر
برزنجی نوشته است روایت کرد جمال مرشدی شهاب گورانی که هرگاه امیر تیمور گورگان بمرض موت
بیمار شد دم نزع حالش سخت متغیر گردید حتی که سیاه شد روئی و بیشتر افاقه یافت از ان حال گفت که
آمدند نزد من فرشتگان عذاب و آمد نزد من علماء و فرمودند ملائکه را روید از نزد این کس که وی دوست میداشت
ذریت مرا و احسان میکرد با ایشان پس رفتند فرشتگان شیخ ابن حجر گوید هرگاه محبت ایشان چنین ظالم
را چنین نفع کرد حال دیگران چه باشد فرمود آنحضرت برنخیزد واحدی از مجلس خود برای تعظیم هیچ کس مگر برای
حسنین و ذریت ایشان اخرجه ابن عساکر عن انس السیوطی فی خصائص الکبری و در روایت
دیگر آمده هرکه بیند اولاد مرا و برنخیزد برای ایشان مبتلا گردد به درد لا دوا رواه سلمان الفارسی و حاکم در سفینه نوشته
که آنحضرت نشسته بود حسنین علیهما السلام آمدند آنحضرت ایشان را دیده برخاست برای ایشان و چون
در رسیدن درنگ شد استقبال کرد این هر دو را و ترمذی و ابوداود و نسائی روایت کرده اند از عائشه که عادت
شریف نبوی این بود که هرگاه فاطمه زهرا سلام الله علیها می آمد تمام قد برمیخاست و پیش میرفت و تقبیل
میکرد و بجای خود می نشانید و عادت سیده نیز همچنین بود وقت قدوم آنحضرت علمای حدیث گفته
اند که آنحضرت تعظیم هیچکس بجز فاطمه زهرا و ذریتها و برنمیخاست طبرانی روایت میکند که می ایستد
مردی برای برادر خود از جائی نشست خود مگر بنی هاشم که ایشان برنمیخیزند برای هیچکس و زنافع نوشته
تقدیم کرده شوند اهل بیت در مشی و جلوس ترجیحاً لقرابة الرسول و فی شرعة الاسلام و یقدم اولاد الرسول
فی المشی و الجلوس و در فتاوی زاهدیه و عنایه نوشته است که پسر جزو پدر است و تعظیم پسر مستلزم تعظیم پدر
از جهت همین است که ابو حنیفه کوفی در مجلس درس چند کرت برخاست و هیچکس سبب آن ندانسته

آنچه یکی از تلامذه پیر سید کبیر بن الشیخ نوشته حکایت چنین گفت طفلی از سادات درمیان اطفال
است که در صحن مدرسه بازی میکند هر بار که بجوزه درس ابر سید و نظر من بروی می افتد به تعظیم او می
خیزم عبدالحق در اخبار الاخیار نوشته که اکثر در وقت درس شیخ نان پانی پتی اطفال سادات
بازی کنان دران کوچه میرسیدند شیخ کتاب در دست گرفتی و مادام که ایشان استاده بودندی امرا
مجال نشستن نبود و در شرعة الاسلام نوشته و یعظم اولاد الرسول ویقدم علی نفسه فی کل شان و یسعی
فی حوائجهم یعنی تعظیم نموده شود اولاد رسول و مقدم کرده شود بر نفس خود در همه حال و سعی بجا آورده شود در
قضای حاجت ایشان و در روایت صحیح آمده در حدیث ثقلین که لا تقدموهما فتهلکوا ولا تقصروا عنهما
فتهلکوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم یعنی مقدم مکنید هیچ چیز را بر کتاب و عترت تا هلاک شوید و کوتاهی
و قصور مکنید از ادای حقوق این هر دو که هلاک شوید و تعلیم مکنید بعترت که ایشان اعلم اند از شما و زید
بن ارقم از آنحضرت روایت کرده اند اذکرکم الله فی اهل بیتی یعنی یاد میدهانم شما را خدا را و میترسانم از عقاب
او بر تقصیر کردن شما در حق اهل بیت و مکرر فرمود این کلمه را سه بار برای مزید تاکید و از خصائص ائمه اهلبیت
که یاد کرده میشوند بمغفرت و رحمت و رضوان مذهب شافعی همین ست که تصلیه در صلوة فرض ست
و صیغه صلوة الیه مشتمل ست بر ذکر آل پاک و صلوة بر آل محمد از واجبات صلوة ست و در حدیث متفق علیه
آمده که بگوئید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و امر برای وجوب ست حقیقة علی الاصح و مراد بآل که در صیغه
صلوة واقع است اهل بیت ابرار اند لاغیر محمد بن ادریس شافعی گوید

یا اهل بیت رسول الله حبکم — فرض من الله فی القرآن انزله
یکفیکم من عظیم القدر انکم — من لم یصل علیکم لا صلوة له

ابوالقاسم قشیری میگوید عجب از کسانیست که در نماز گویند الٰہی بر آل محمد رحمت و درود بفرست و بیرون نماز خلاف کنند اگر سادات در رکاب بروند پروائی ندارند و اگر عرائض نویسند جواب نمی‌دهند در خلافت مجھو فرعون بیازست و ضراعت و در ملأ انا ربکم الاعلی یا قال موافق حال کنند یا حال مطابق قال کذا فی مطالب السادات ام سلمہ از آنحضرت روایت کرده که فرمود آگاه باشید که این مسجد حلال نیست برای حائض و جنب مگر برای نبی و ازواج او و علی و فاطمہ بنت محمد خبردار شوید بیان کردم برای شما اینکه گمراه نشوید اخرجہ الطبرانی فی الکبیر و نیز ام سلمہ رض روایت کرد که فرمود آنحضرت که این مسجد حرام ست بر حائض از نسا و جنب از رجال مگر بر محمد و اهل بیت او و فاطمہ و حسن و حسین اخرجہ البیہقی فی سننہ و ابن عساکر فی تاریخہ و از ابی سعید مروی ست که فرمود آنحضرت ای علی جائز نیست برای هیچکس اینکه جنب شود درین مسجد سوائی من و سوای تو اخرجہ الترمذی فی جامعہ و حسنہ ابو یعلی و البیہقی فی سننہما کذا فی اسنی المطالب للشیخ ابراهیم ابن عبد اللہ الوصابی الیمنی الشافعی فخر الدین رازی در تشریح نوشته اتفاق کرده اند بر اینکه شرف علوی بسبب فسق زائل نمیشود زیرا که شرف وی بسبب شرف رسول ست و شرف غیر علوی زائل میشود باکتساب نواهی انتہی حکم علوی درینجا حکم مسجد ویران و مصحف کهنه و بوسیده است که هر چند قابل تصلیه و تلاوت نباشد ولاکن قابل حرمت و اکرام است و شائسته تقبیل و استلام سیوطی گوید ؎

فرزند نبی که نیست بر راه نبی — چون آیه منسوخ کلام الله است

آیه منسوخ اگرچه قابل عمل و تمسک نیست اما تلاوت و حرمت قرآنیت هنوز باقی ست همچنین سادات بشامت نفس اگر مبتلای معاصی شوند قابل تمسک نمانند ولاکن حرمت ایشان بجای ایشان ست

و توقیر ایشان برامت محمد واجب ابو عبدالله جرجانی گفته علوی چون عادت کند فسق و فجور را
بادشاه را باید که قاضی از قبیله علویان مقرر سازد تا وی امر کند بکشیدن علوی و حبس و ضرب وی که ایشان
باهم یک قبیله اند و جایز نیست قاضی را غیر و اعلام اعلام عبارت است از اینکه بگوید تو چنان و چنین
کردی و امام ضیاء الدین سنائی در تیسیر نوشته که علوی را تعزیر بحبس و ضرب و زجر جایز نیست چه شرف
وی اصلی است قاضی شهاب الدین دولت آبادی گوید چون برادران یوسف بمصر رفتند و در روی
یوسف آمدند و او را نشناختند و یوسف ایشان را بشناخت در آن وقت خدای تع وحی فرستاد که
اوحینا الیه لتنبئنهم بامرهم هذا وهم لا یشعرون یعنی وحی کردیم بسوی یوسف که آگاه کن برادران را از سلوکی
که با تو کردند در حالیکه ترا نمی شناسند پس یوسف مطابق امر الهی برادران را آگاه ساخت و گفت هل
علمتم ما فعلتم بیوسف و اخیه اذ انتم جاهلون پس معلوم شد که تعزیر ایشان همین اعلام بود و بس
زیرا که حقتعالی در وحی حکم باخبار فرمود لا غیر با وجود تکرار جنایات مثل قصد کشتن یوسف فروختن حر و
دروغ بستن که یوسف را گرگ خورد و نافرمانی پدر کردن و تعزیری دیگر نفرمود و یوسف هم بر اعلام اکتفا
نمود حسن بن علی علیهما السلام از امیر المؤمنین از آنحضرت روایت کرده که الهی ایشان عترت
رسول تواند ببخش بد ایشان را به نیک ایشان و ببخش همه ایشان را چه بد و چه نیک پس کرد
خدای تعالی بشما همچنین و بکند به کسانیکه بعد از شما آیند رواه المحب الطبری الحاکم فی السفینة و در روایت
ابی سعید خدری از آنحضرت آمده که قبول کنید از محسن ایشان و تجاوز کنید از مسیء ایشان رواه الدیلمی

سادات نور دیده اعیان عالم اند
فردا طعام معده دوزخ نشود کسی
از حرمت محمد و از حرمت علی
کام و زر از محبت شان نیست ممتلی

از بهر آنکه سید کونین گفته است — الصالحون لله والطالحون لی
سادات افضل اند بقول سیحلی — اولاد مصطفی و جگر گوشهٔ علی
در فضل شان نظر مکن ای خر بجاهلی — الصالحون لله والطالحون لی

این حدیث از کتب صحاح سته وغیره نیست اگر در کتاب خزانهٔ جلالی بعنوان حدیث مسطور است
ابی سعید خدری از آنحضرت روایت می کند که هر که دشمن دارد ما اهل بیت را وی منافق است اخرجه
ابن عدی فی الکامل و بیهقی در شعب الایمان ابن عدی از علی مرتضی روایت کرده اند که فرمود
رسول خدا هر که نشناخت حق عترت من پس وی یکی از سه کس است یا منافق یا پسر زانیه
یا بغیر طهور یعنی مادر وی حامل شده است بوی در حالت حیض درواه ابو الشیخ والدیلمی ایضاً و جابر
بن عبد الله انصاری گفت وعظ کرد ما را رسول خدا پس شنیدم میفرماید ایها الناس هر که دشمنی کرد اهل
بیت ما را حشر کند او را خدای تعالی روز قیامت یهودی اخرجه الطبرانی فی الاوسط و دیلمی از ابی
از آنحضرت روایت دارد که خدای تعالی دشمن میدارد مبغض نبی خود را و آنرا داخل شود در آتش
دوزخ اخرجه الطبرانی والحاکم صححه و ابن حبان در صحیح خود و حاکم از ابی سعید خدری روایت کرده که
فرمود صلی الله علیه وسلم سوگند بکسیکه جان من در قبضهٔ قدرت اوست دشمن نمی دارد اهل بیت را هیچ مرد
مگر داخل کند او را خدای تعالی در آتش دوزخ و طبرانی از حسن بن علی نقل کرده که بمعاویه بن خدیج گفت
ای معاویه دور دار خود را از بغض ما زیرا که آنحضرت فرموده است که بغض نمیکند و حسد نمیبرد ما را هیچ کس مگر
رانده میشود روز قیامت از حوض کوثر بچابکهای آتش و حاکم در سفینه از ابی سعید خدری از آنحضرت
آورده که بزنجیر و هیچ مرد که دشمن دارد اهل بیت را اگر احتجاب میکند حق تعالی از وی در قیامت

یعنی دشمنان اہل بیت روز قیامت از دیدار نور خدا محروم و محجوب باشند کلا انہم عن ربہم یومئذ
لمحجوبون کفار اند پس درینجا سزای دشمنان اہل بیت برابر کفار و مشرکین نوشته اند نعوذ
باللہ منہا و در روایت طبرانی از ابن عباس از آنحضرت آمده که بغض بنی ہاشم کفر ست و نیز حاکم روایت
کرده که اگر یکی از بنده ہزار سال میان رکن و مقام عبادت کند و ما اہل بیت را دوست نمی دارد و بیندازد
خدا تعالی بمنخر او در دوزخ و در روایتی آمده که ہر که دشمن گرفت یکی را از اہل بیت من محروم شد از
شفاعت من و ہر که مرد بر بغض آل محمد بیاید روز قیامت مکتوب باشد بر پیشانی او که نا امید ست از
رحمت خدا و امام حسن علیه السلام فرمود ہر که دشمن دارد ما را او دشمن داشت رسول اللہ را و فرمود تحقیق
حرام کرده است خدا تعالی جنت را بر کسیکه ظلم کرد اہل بیت را یا مقاتله کرد با ایشان یا مدد کرد بر
ایشان یا بد گفت ایشان را کذا فی ذخائر العقبی و در حدیث مرفوع بروایت عائشه صدیقه در حدیث
طویل که در آن حضرت پیغمبر خدا بر شش کس لعنت فرموده آمده ست والمستحل من عترتی ما حرم اللہ
یعنی از آن شش کس که لعنت کردم بر آن لعنت کرده است خدا تعالی و ہر نبی مجاب الدعوات کسی
ست که حلال گرداند برای اولاد من چیزی را که حرام کرده است خدا تعالی از ارتکاب آن بر ایشان اخرجه
الترمذی والحاکم والبیہقی فی شعب الایمان واخرجه الدارقطنی فی الافراد والخطیب فی المتفق و
المفترق عن علی ضیاء الدین برنی در رساله خود نقل نموده که علما فتوی داده اند که اہانت و ایذای
اولاد رسول اللہ کفر ست انتہی زیرا که ایذای ایشان عین ایذای رسول ست چنانکه در حدیث صحیح
آمده ہر که ایذا داد فاطمه را ایذا داد مرا و فرمود چه حال ست قومہا را که ایذا می دہند مرا در باب نسب و ذوی
رحم من آگاه باشید ہر که ایذا داد مرا در نسب و ذوی رحم من ایذا داد خدا را و فرمود حرام است جنت

بر کسیکه ظلم کرد اہل بیت مرا و ایذا داد مرا در باب عترت من کذا فی ذخائر العقبیٰ و شرف النبوة و الکشاف
پس ثابت شد که ایذای ایشان ایذای رسول ست و ایذای رسول ایذای خدا ست و حقتعالی می
فرماید ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخرة و اعد لهم عذابا مهینا یعنی کسانیکه
ایذا میدهند الله و رسول او را لعنت کرده است بر ایشان خدا تعالی در دنیا و آخرت و مهیا ساخته
است برای ایشان عذاب خوار کننده زمخشری در کشاف گفته نزول این آیه در شان موذیان
علی علیه السلام ست و در روایت دیگر بتصریح آمده که دشمن اولاد من دشمن من ست و دشمن من دشمن خدا
ست و دشمن خدا در نار ست و در بعض طرق صحیحه آمده که آنحضرت فرمود البته اہل بیت من نزدیک
ست که بینند بعد من از امت من قتل و تشرید را و تحقیق شد قوم ما برای ما در بغض بنی امیه و
بنی مغیره و بنو مخزوم اند صححه الحاکم و ابن ماجه روایت کرده است که دید آنحضرت گروهی را از
بنی ہاشم پس آب گردانید هر دو چشم او پرسیده شد فرمود ما اہل بیتیم اختیار کرده ست
خدا برای ما آخرت بر دنیا و البته اہل بیت من نزدیک ست که بینند بعد من بلا و تشرید و تطرید
الی اخرالحدیث عرب گوید ضرب الغلام اهانة المولی اهانت غلامیکه از نسل کفار و مجهول الحال ست
و هیچ پیوند بمولا ندارد سرایت بصاحب غلام کند اهانت اولاد درا تا چه قدر سار می شود و لهذا در
حدیث ترمذی بروایت زید بن ارقم از آنحضرت آمده که انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم
یعنی من جنگ کننده ام کسی را که جنگ کند با ایشان و صلح کننده ام کسی را که صلح کند با ایشان
و فرمود که وصیت بخیر کنید در حق اہل بیت من که البته من مخاصم ام شما را از ایشان و هر که را من
مخاصمت کنم خصومت کنم با او یعنی در صورت مخاصمت من نجات ممکن نیست اخرجه الحاکم

فی السفینه واین حاکم صاحب سفینه ورای آن حاکم ست که مستدرک جمع نموده واین حاکم از فحول
علماست در تالیف خود بدون معاضدت احیان صحیح نوشته قال الله تعالی انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا یعنی جز این نیست که میخواهد خدائی تعالی اینکه ببرد از شما
اهل بیت رجس را و پاک کند شما را نهایت پاک کردنی واحدی در اسباب النزول در سبب نزول
این کریمه بسند مرفوع خود تا ام سلمه می آرد که روزی آن حضرت در خانهٔ وی تشریف میداشت
فاطمه زهرا سلام الله علیها دیگی آورد که در آن عصیده بود آنحضرت فرمود زوج و پسران خود را بخوان
همه حاضر آمدند و خوردن شروع کردند حضرت بر منصه نشسته بود بر گلیم خیبری ام سلمه گفت من
نیز در حجره نزدیک ایشان بودم آنحضرت گلیم برداشت و ایشان را بپوشید و گفت اللهم هؤلاء
اهل بیتی وخاصتی فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا ام سلمه گوید من نیز سر خود در گلیم در آوردم
و گفتم که من با شما هستم ای رسول خدا فرمود انک الی خیر انک الی خیر پس فرود آورد خدای تعالی
آیت تطهیر نیز از ام سلمه آمده که بودم من نزدیک رسول خدا که خادم آمد و خبر کرد که علی و فاطمه بر در
استاده اند پس گفت آنحضرت مرا یک سو شو پس من اندرون خانه رفتم بیشتر آمد حسن و حسین
پس نشانید آنحضرت حسین را در کنار خود و گرفت علی را بیک دست و فاطمه را بدست دیگر و بچسپانید
بخود و پیچید بر ایشان گلیم سیاه که پوشیده بود آن حضرت و گفت خداوندا اینها اهل بیت
من اند آمده اند بسوی تو نه بسوی آتش من و اهل بیت من رواه مسلم نحوه فی صحیحه و تصحیح فرمود
امام حسن مجتبی بالجمله هرگاه بر مسند خلافت پا نهاد روزی در مسجد مردی از بنی اسد امام همام را
بخنجر زخمی کرد مگر زخم کاری نبود به شد تا ده سال امام رونق افروز عالم ناسوت ماند انگاه امام

عصیده نام طعامی است ۱۲

فرمود تیر سیاز خدای اهل عراق در حق ما که ما امیران شما ایم و ماییم اهل بیت که نازل کرده
حق ما خدای تعالی آیت تطهیر گفتند شما هستید اهل بیت گفت آری ماییم و ترمذی در صحیح خود
روایت کرده که از وقت نزول این آیت نزدیک شش ماه چون آنحضرت برای نماز بیرون میآمد
بدر فاطمه میگذشت و میفرمود الصلوة یا اهل البیت و آیه تطهیر تلاوت میفرمود قرطبی در تفسیر خود از
سدی نقل کرده قوله تعالی ان الله غفور شکور غفور لآل محمد شکور لحسناتهم یعنی خدا بخشنده است
گنهکاران آل محمد را و شکر پذیرنده است حسنات محسنین ایشان را و عن ابن عباس فی قوله تعالی ولسوف
یعطیک ربک فترضی قال رضا محمد ان لا یدخل احد من اهل بیته النار رواه السلفی و حاکم بطریق
صحیح از انس از آنحضرت روایت میکند که فرمود وعده کرده است مرا پروردگار من در باب اهل بیت
من هر که اقرار کند از ایشان توحید و رسالت من عذاب نکند ایشان را و از سعید بن مسیب که فرمود
رسول خدا که بتحقیق خدای تعالی وعده کرده است بمن در حق اهل بیت من هر کس ملاقات کند مرا از
ایشان بتوحید برای اوست بهشت اخرجه الحاکم فی السفینة و فرمود رسول خدا سألت ربی ان
لا یدخل من اهل بیتی النار فاعطانی رواه المحب الطبری و الدیلمی بروایت عمران بن حصین در
جواهر العقدین علی سمهودی هم نوشته و ابن عساکر در تاریخ خود از حضرت امیر المؤمنین روایت
می کند که آنحضرت فرمود نخستین چار کس که داخل بهشت شوند من و تو و حسنین و ذریات ما از پس ما و ازواج
ما از پس ذریات ما و شیعیان ما از یمان و شمائل ما پس صفیه عمه رسول خدا فوت شد صفیه میگریست
عمر بن الخطاب گفت که قرابت تو با رسول الله هیچ فائده نمی دهد ترا از خدا چیزی را حضرت شنید و
از منبر برآمد و فرمود ما بال اقوام یزعمون ان قرابتی لا ینفع کل سبب و نسب ینقطع یوم القیامة الا سببی و نسبی

فانها موصولة فی الدنیا والآخرة این حدیث طولانی ست و در ذخائر العقبیٰ مرقوم ست و ابن حجر در صواعق نوشته که حضرت بر منبر آمد و فرمود ما بال اقوام یقولون ان رحم رسول الله لا تنفع قومه یوم القیامة و الله رحمی موصولة فی الدنیا والآخرة و اورده الحاکم فی السفینة عن ابی سعید الخدری ابن حجر هیثمی در ینابیع فصول مهمه نوشته که قاضی القضاة تاج الدین عبد الوهاب السبکی در طبقات کبری از ابی عبد الرحمن نسائی که از ائمه حدیث ست نقل کرده که چون در دمشق داخل شد کتاب الخصائص در فضل علی علیه السلام تصنیف کرد مردم شام بروی این امر انکار کردند و گفتند چرا در فضیلت شیخین تصنیف نکردی گفت من در دمشق آمدم و در اینجا بسیار مردم را از علی علیه السلام منحرف یافتم لهذا کتاب نوشتم باین امید که خدا تعالی هدایت فرماید ایشان را پس نسائی را زدند و از مسجد اخراج کرده در قلعه بند ساختند و همیشه بود بر این حالت تا آنکه برآوردند او را از دمشق بطرف رمله و آنجا مرد ابوبکر بیهقی در مناقب شافعی گفته. گفته شد بامام شافعی ان اناسا لا یصبرون علی سماع منقبة و فضیلة تذکر لاهل البیت و اذا اراد احد ان یذکر شیئا من ذلک قالوا تجاوزوا عن هذا رافضی یعنی مردم را بر سماع منقبت یا فضیلت اہل بیت صبر و ست نمیدهد و چون یکی را می بینند که چیزی ازین باب ذکر میکند گویند جدا شوید ازین کس رافضی ست پس محمد بن ادریس شافعی گفت ؎

اذا فی مجلس تذکر علیا	وسبطیه وفاطمة الزکیه
یقال تجاوزوا یا قوم منه	فهذا من حدیث الرافضیه
برئت الی المهیمن من اناس	یرون الرفض حب الفاطمیه

ایها الناس مخفی مباد که این تنفر و بغض و عناد عوام از اہل بیت کرام بدولت ملوک بنی امیه

دین العباس گردیده زیراکه الناس علی دین ملوکهم می‌باشند سیوطی در نوع خمس و خمسین تدریب
شرح تقریب در ذکر موسی بن عُلی بن رباح لخمی مصری نوشته که نام پدر موسی علی بود مگر از بخوف
بنی امیه بالضم نامید و بعد ازین نوشته قال ابو عبد الرحمن المصری کانت بنو امیة اذا سمعوا
بمولود اسمه علی قتلوه فبلغ ذلك رباحا فقال هو علی یعنی بنو امیه با عترت طاهره آنقدر دشمن بودند
که اگر نام کسی علی می‌یافتند او را می‌کشتند باین وجه گروهی از علما بخوف جان و بعضی بطمع دنیا و
رضامندی حکام وقت کوشیدند و کلمهٔ حق پوشیدند بر آل محمد هر قدر ظلم و ستم شد در کتب سیر
مرقوم است و هنوز در گروهی کینها و کاوشها باقی است مگر کسیکه بدل و جان پیرو حکم خدا و رسول
است فرمان بردار میباشد و محبت آل نبی سبب رستگاری خود میداند والله یهدی لمن
یشاء و برین کلام این کتاب ختم گردید سنه ۱۲۹۰ هجری قدسی برای فرزندان خود ابو القاسم و
ابو الحسن تالیف نمودم و سنه ۱۲۹۵ نظر ثانی نمودم و در بعض مقام یک دو فقره افزودم و بعض جا کاستم
و بقدر امکان آراستم و پیراستم تا موشان و اولاد فرزندانم ابو الحسین علی النقی و علی حسن و علی اصغر بخوانند و دل را منور
نمایند و من باین خدمت روز رستاخیز در رکاب سعادت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
زیر سایه لواء الحمد آسوده باشم و جامهای کوثر نوشم و خلعت غفران پوشم و ندای طبتم فادخلوها
خالدین آید بگوشم تم الکتاب والله الموفق للصواب و چون صرف یک نسخه قلمی من بود این نسخه
ثانی در ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۰۱ هجری در باغ روح افزا واقع جلوخانه شوکت محل نواب بهوپال
بتحریر آوردم و بهر دو پسر خود یک یک نسخه دادم فقط   کتبه عباس

تمت

تقریظ سید عبد الله عطاری شعاری زاد الله شرفه که بتاریخ هفتم ذی الحجه الحرام سنه ۱۳۰۰ هجری و زمنیوال رحلت نمودند این تقریظ سنه ۱۲۹۱ هجری بر نگارش آورده

اهل الله محبت و زائر جاری ماند و امام علیه السلام ایشان را نمی شمارند و مهربانان علیه الرحمن را به یک کتاب سلسار صلحا است می انگارند درین دور آخر که زمانه قریب قیامت است وجود دستان و رستان را اتفاقی است انصفی سیزدهم هجرت بسال باقی بهترین دانشمندان بهین گرامی امیرزایان ابو الفضل میرزا محمد عباس شوشتری آن که یکی ازان نیکبخت گروه است بدانش و بینش آن کتاب شکوه مرزبان پارسی بامرزبان دیگر تازی زبان نامه فتح بن خاقان نامه در گزارش کردار بسین جشیور و دوازده پیره و خشور راست راست بر نگاشت و به تاریخ آل امجاد نامزد کرد و درفش سعادت دارین برافراشت و دین محبان از دیدنش روشن و چشم دشمنان از خطاش روشن ایں بد نگر دست مای خیر برداشت و روز پرسش سبب آمرزش نگارنده داشت

جزاک الله فی الدارین خیرا وختم المدحه اولی بالدعا

تقریظ از سید جعفری صاحب کلام عنبری آب و رنگ گلشن سخنوری منشی امجد علی اشهری

بحمد الهی کشایم زبان | که او هست پروردگار جهان
به نعت نبی نامه نامی کنم | پس از مدحش سخن را گرامی کنم

چو فرمود یزدان خامه ام در سجود | دهان دوات هم بخواند درود
باولاد امجاد خیر العباد | فرستم سلامی چو مشک و زباد

زبان اسپران بخشش می نوش باد | زامجد کلام سپس گوش باد
ابو الفضل عباس رفعت لقب | ابو الفیض ثانی معلم ادب

ابو النصر عصر و ابو الفتح دهر | کمالش عیان همچو شهر شهر
بذکر ائمه کتابی نوشت | دل آرا بسان فضای بهشت

دل مومنان شاد شد زان کتاب | دل حاسدان گشت مثل کباب
بدیدم چنین نامه عالیشدم | چو به دور همه رنگ ماله شدم

آگهی بود ماه و آفتاب | بود بهره ور عالمی زین کتاب

تقریظ از منشی سید جعفر بن حکیم سید عباس دیوبندی

بنام سار مولانا عباس فرجاد گنندا ورکه از تابش شید مهر برگزیدگان درگاه یزدان دلش درنگ هست وسگالش انگارش
دری پاکباز از آهرمن شیدی ریو رنگ استاد گیرنده سرگذشت نامه زوانجام وکردار وگفتار بهین جهشتور هشت در دو بانوی بانوان
بینود دوازده پیره وخشور راه نما ونامور که پیوسته خدای ان ضا برروان پاک ایشان باد از روی نامهای گزیده یزدانیان
هست بازوزرف نگهان سرفراز نوشت و در روزگار شگرف یادگار گذاشت که از دانش آن دل دوستان هست بیجون گلستان شد
و در دل مند لوز شمل مزد شت و مغز دشمن پیچ وتاب سراسیمه و نالان سنگ شاگردانه چندین خاک پالان این روشن روان در چشم شید
ام واندکی زبان دری آموخته ام از دم دیدن وخواندن شیدائی چم رند و آرش این نامه گردیده سرمایه خود داند وخته ام
وباور میکنم که هرکس خواهد دید بسیار خواهد پسندید

تقریظ از جامع فروع واصول علوم معقول ومنقول جناب مولوی مفتی رسول صاحب جهجهی سلمه
خلف الصدق جناب مفتی فضل الله صاحب نبیره مفتی خیرالله صاحب سلمه الله تعالی

تاریخ آل امجاد از اول تا آخر دیدم وتمام مطالب وی را در میزان ذهن خود سنجیدم مؤلفش فاضل خبیر ادیب عدیم
النظیر تاریخدان بلیغ البیان امامی المذهب جعفری المشرب ست گر این کتاب از روی کتب معتبر اهل سنت وجماعت
تالیف فرموده وگوی سبقت از اقران ربوده وهر کجا در بیان فریقین تفاوت یافت آن را بعبارت کافی وشافی واضح
برای مستفیدان ومنتهیان هر دو گروه باشد وطریق صواب کشوده الحق این کار قابل تحسین ولائق هزار آفرین
ست ودر فضائل آل یاسین تحقیق بس محکم دمیش حق جویان را مطالعه این کتاب بکحل جلاء العیون

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

برخی ترجمه مولف تاریخ آل امجاد

کنیت ابو الفضل عباس بن احمد بن محمد بن علی بن ابراهیم بن یوسف بن جابر بن عبد الله انصاری الخزرجی السلمی رضی
الله عنه منتهی میشود و اجداد کرامش از مدینه منوره بشهر بغداد آمدند و مدت دراز در دار السلام بسر بردند و بعد [illegible]
بهمدان که زینت کوه الوندش مشهور آفاق است شتافتند و قدم نهاده در آن نزهتکده توطن نمودند
و چون نادر ایران گرفت میرزا ابراهیم خان بن یوسف مشیر و وزیر شاه شد و بعده پسرش میرزا محمد علی خان
مستوفی الممالک که میرزا مهدی کوکب در تاریخ جهان کشا او را بالقاب علامی فهامی خلاصة الفضلاء الکرام میرزا
محمد علیخان نایب الصدارة ممالک محروسه یاد میکند بمراتب امارت و وزارت فائز گشته و مدتی بر مسند
اقبال نشسته قبل دو ماه از قتل نادر جام شهادت نوشیده پسرش میرزا محمد تقی خان از اردوی نادر بدربند
رفته بشروان سر کشید و چون مدتی بعد کشته شدن نادر ایران دار الجدال و القتال بود میرزا در شروان
ماند و خود را محمد شروانی نامیده هرگاه فرصت یافت بنجف اشرف شتافت و در حلقهٔ تلامذه
آقا باقر بهبهانی و سید مهدی طباطبائی که هر دو مجتهد العصر بودند زانو زده از علوم متعارفه بهره ور گردیده
رو بهند نهاد چه شنیده بود که عمش میرزا محمد حسین خان همدانی و شیخ علی حزین گیلانی در شهر بنارس
اند و چون وارد بلدهٔ کاشی شد مزار هر دو بزرگوار یافته فاتحه خواند و بخدمت آصف الدوله وزیر الممالک
فرمان ده اوده رفت و چندی ضیف آصف هندی ماند و نطاق سفر حرمین بست و چون وارد بندر
حدیده شد که از بنادر یمن ست با تاجر نامی سید محمد حیدر بغدادی برخورد سید حیدر چون ایشان را
بنام و نسب بشناخت با دختر خود کتخدا نموده مقیم بندر حدیده کرد محمد بیاد الهی گوشه گیر گردید تا آنکه بجوار رحمت
الهی پیوست خلف الرشید او مولانا احمد یمنی الشهیر بالشروانی که سنه ۱۲ هجری بعالم وجود خرامیده

بود از محسن بن عیسی النجفی و بهار الدین حبل عاملی و علی بن یحیی الدیهمی الزبیدی و سید ابراهیم اصفهانی و سید زین العابدین
جمل اللیل مدنی علوم و فنون آموخته فاضل و ادیب کامل گشته وارد کلکته شد لاکت و نمرون که از علمای لندن
و افسران هند بودند ایشان را بر خدمت تدریس فن ادب مامور نمودند و عجب العجاب و نفحة الیمن حدیقة الافراح
جوهر الوقاد و غیره کتب مصنفه شیخ را داخل قانون درس مدارس کردند که امروز مثل گلستان و بوستان سعدی مشهور
آفاق اند و هرگاه گورنر فرمان فرمای هند شیخ شروانی بحضور غازی الدین حیدر تخت نشین اوده شتافته مصاحب شاه گشته
کتاب مناقب الحیدریه تصنیف نموده با دختر سید اسمعیل خان مرشد آبادی رئیس بنارس مقیم محله مفتی گنج لکهنو کدخدا شده و پس
از انتقال شاه در بنارس جا گرم کرده بایمای سران فرنگ وارد شهر بهوپال شد و اتالیق نواب جهانگیر محمد خان
نصیر جنگ والی بهوپال گردید و کتاب شمس الاقبال فی مناقب ملک بهوپال تصنیف فرمود و بطریق
تفرج بشهر پونا رفت و در انجا ۱۹ ربیع الاول ۱۲۵۶ هجری انتقال نمود و در تکیه رضا شاه زیر زمین
آسود و پسرش مولانا ابو الفضل عباس که ۲۲ شوال ۱۲۴۱ هجری در شهر بنارس پیدا شده بر شیخ
ادب عربی از والد خود و فارسی از میر خیرات علی خان مشتاق فیض آبادی شاگرد علی حزین گیلانی
آموخت و بقوت حافظه و براقت ذهن سلیم کتب اکثر علوم دینی و فهمید و در شمار مستعدان روزگار
آمد و بمناسبت طبیعت فنون عسکری آموخته صاحب السیف و القلم گشت و اکثر بلاد نامی هند
دیده مقیم بهوپال شد و در سرکار مسند آرای بهوپال عزت و اعتبار پیدا کرد و در سنه ۱۳۰۴ هجری
وظیفه بلا شرط خدمت بزمرهٔ منصبداران یافته در گوشهٔ عافیت نشسته ایام زندگانی بیاد الهی
بسر میکنند نثر عربی و نظم پارسی بجودت می نگارد و گاهی رفعت و گاهی شوق تخلص میکند و در فن
تاریخ و ادب مرد کامل شمرده میشود و نجم الدوله دبیر الملک میرزا نوشه اسد الله خان غالب دهلوی نظام

جنگ را گذاشته . دری وقت بود امام الشعرا یافته از غالب اصلاح در بعض کلام خود گرفته میرزا [illegible]
خود گفته و اکثر تصانیف این مرد شریف قابل تحسین و آفرین اند از انجمله سلطان التواریخ [illegible]
تزک افغانی ۔ تاریخ نسب افاغنه ۔ تاریخ بهوپال ۔ تاریخ دکن موسوم به چارچمن ۔ تاریخ
سیلان ۔ تاریخ نکو مشعر حال قوم بوهره ۔ تاریخ نقدردان در بیان سکهای شاهان ۔
تاریخ نفیس ۔ تاریخ دلچسپ ۔ تاریخ گرامی نامه در حال سلاطین هند ۔ آئین هند و دستور
العمل سلاطین ۔ آئین محبوب ۔ چشمه نوش ۔ تاریخ آل امجاد ۔ داستان باستان ۔
روان افزا ۔ نور دیده ۔ سرمشق رای در حال علم جفر ۔ قیاسات القیاس در مراسلات ۔ آرسی
پارسی در لغت پارسی ۔ بهار گل ۔ ساغرل ۔ دلکشا ۔ گلدسته ۔ گل نسرین ۔ لخلخه جوهری
۔ تقریر دلپذیر ۔ جواب شافی ۔ جواب باصواب ۔ جواهر خانه ۔ مثنوی راح روح ۔ زر ناب
سواد منور ۔ سلک گوهر ۔ درنجف ۔ خیر العمل ۔ نشاط افزا ۔ مجربات عباسی ۔ گل صدبرگ
منظومات رفعت ۔ همایون نامه ۔ عباس نامه ۔ و تعزیه ۔ انشا نشر الناظرین ۔ زینة الانشاء
انسان الانسان ۔ سفینة العجید ۔ شهود عادل کمالات ایشان اند ۔ و ابو القاسم محتشم و ابو الحسن
محترم دو فرزند رشید دارد که باقتضای پدر خود سالک طریق صواب و محلی بحلیه فضائل صوری
و معنوی هستند ۔